

مرثه ده آن بندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پیرو می کنند

قرآن در اندیشه موازنه عدمی - ۵

پرسشها از دکتر حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۶۹۸ از ۶ تا ۱۹ خرداد ۱۳۸۷

اکتبر سورپرایز!

◀ زمان حمله به ایران؟ - گفتگو با ایران نه - رویاروییها در عراق

و لبنان و افغانستان: ص ۵

◀ « بسته پیشهادی ایران » و بحران اتمی ایران ادامه دارد: ص ۷

◀ بمب گذاری - ترورشوندگان - زمان عزل منتظری - سعید امامی و...: ص ۷

◀ کارگردانان حزب سیاسی مسلح: ص ۱۰

◀ قدرت خریدی عامل تلاشی اقتصاد داخلی و وابستگی به واردات: ص ۱۱

◀ سرکوب ها - سکنه شیوه جدید از میان برداشتن مخالفان: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: بحران سازان هر تقلایی که می توانند می کنند تا مگر دیگ بحران از جوش نیفتد: از نو حمله نظامی به ایران، صحبت روز شده است. بوش، در اسرائیل گفتگو با ایران را به هیتلر و نازیها تشبیه می کند و چنین کاری را سبب قطعی شدن خطر رژیم در کار مجهز شدن به سلاح اتمی توصیف می کند. سخن بر سر این است که شورای امنیت ملی امریکا، حمله هوایی به پایگاههای سپاه قدس را تصویب کرده است. و نیز سخن از « اکتبر سورپرایز »ی به مناسبت انتخابات ریاست جمهوری امریکا می رود. می دانیم که از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰- که ماهی پیش از آن، در اکتبر، معامله پنهانی بر سر گروگانهای امریکائی میان دستگاه خمینی و دستگاه ریگان روی داد - تا انتخابات ۲۰۰۴ که بوش را برای بار دوم به ریاست جمهوری رساند، هر بار، یک یا چند « اکتبر سورپرایز » روی داده است. از این رو، از هم اکنون می پرسند: آیا حمله به ایران نقش « اکتبر سورپرایز » را در انتخابات ریاست جمهوری بازی می کند یا خیر؟ فصل اول را به خطر حمله نظامی به ایران و تفرقه برای تشدید بحران اختصاص می دهیم. در فصل دوم، خبرها و گزارشها در باره بحران اتمی را گرد می آوریم. در فصل سوم خبرهای مهم از گذشته و حال گویای جهت یابی رژیم و پیدایش مافیاهای نظامی - مالی و مسلط شدنشان بر دولت را جمع می آوریم.

در فصل چهارم گردانندگان حزب سیاسی مسلح را معرفی می کنیم. در فصل پنجم به مجموعه عواملی می پردازیم که اقتصاد کشور را اقتصاد مصرف محور و گرفتار رانت خواری و تورم کرده است. در فصل ششم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

در صفحه ۵

پرسش در باره نسبت قرآن و بیان آزادی

در آغاز کلام یادآور شوم که سنجیدن حق به شخص یا اشخاص (خواه آن شخص پیامبر باشد خواه یک ایدئولوگ) مزاحم تفهیم و تفاهم میان باورمند و بی باور به یک دین یا یک باور می شود. و بدتر، مانع جستجوی حق و اشتراک در آن می شود. برای مثال، آزادی حق است و از این رو بر سر « آزادی چیست؟ » با هر طالب آزادی و بسا مخالف آزادی می توان به گفتگو نشست. بر سر آن، باورمندان به باورهای گوناگون می توانند به اشتراک رسند. به همین دلیل، چنانچه اسلام بیان آزادی و حقوق انسان باشد، باورمند به اسلام و بی باور به آن، بر سر آزادی و حقوق انسان می توانند به اشتراک نظر و عمل مشترک برسند. راست راهی که می باید در پیش گرفت این راه است. و گرنه، قرآن را کلام محمد (ص) خواندن بدین استدلال که غیرمؤمن چون به اسلام ایمان ندارد، نیاز دارد صاحب کلام را بشناسد تا کلام را بفهمد، استدلال نیست، غفلت از واقعیتی بس آشکار است: کسی که به اسلام باور ندارد، پیامبر گرامی آن را هم فرستاده خدا نمی داند. او قرآن را پیشاپیش کتاب محمد (ص) می داند. اگر مسلمانان هم، قرآن را کلام پیامبر بشمارند - کاری که با کمال تأسف و قریهات در عمل (به ویژه در فقه) کرده اند زیرا سنت و روایات را جانشین قرآن گردانیده اند - خودشان نیز کتاب را یکسره بیان قدرت شناخته اند. چرا که مؤمن بنا بر این می گذارد که « چون حق است خداوند می فرماید ». این کلام انسان است که می تواند حق و ناحق باشد. اگر بنا بر این بگذاریم که چون محمد امین و صادق می فرماید می پذیریم، حق را به شخص سنجیده ایم و بنا بر این قاعده که هر بار معیار حق، شخص شود، قدرت میزان می شود، کلام حتی اگر هم جز حق در آن نباشد، مرام قدرتمنداری می شود، نه دین آزادی. به خصوص، کلام وقتی آمیزه ای از حق و ناحق است، نه توحید که تضاد اصل راهنما می شود و گذار نه از کثرت آراء به توحید در رأی که از توحید در رأی به تضاد در آراء سیر خواهد کرد. مگر تاریخ اسلام و دینهای دیگر جز این را و او می گویند؟ علت نیز اینست که کلام وقتی آمیزه ای از حق و ناحق است، این ناحق است که چون از آزادی بر نمی خیزد و با آزادی نمی سازد، بیان قدرتی می شود که به ناگزیر بیان حق را سانسور می کند. از این رو است که سنجیدن حق به شخص، قدرت را صاحب اختیار کلام می کند. حتی وقتی کلام، حق است، قدرت، « کلمه طیبه » را به « کلمه خبیثه » بدل می کند و کلام حق را ناحق می گرداند. به هنگام پاسخ به این پرسش که « چرا قرآن را کلام پیامبر ندانیم؟ » به این نکته خطیر باز می گردم.

اما اصول راهنمای بیان آزادی چه خصوصیتهایی دارند تا بر مبنای آنها بیان قرآن را بسنجیم؟ پرسش بعدی در این مقال این است که اگر قرآن بیان آزادی است در مواجهه با خشونت که مهمترین مساله زندگی بشر است چه روشی را بیان می کند؟ این پرسش واجد اهمیت است زیرا با توجه به این که کاربرد خشونت ناقض آزادی است به ما کمک می کند به روشی درک کنیم این بیان آزادی است یا بیان زور. در این نوبت می گوئیم این دو پرسش را مطرح کنیم. در ابتدا یک یک ویژگیهای بیان آزادی را، تا آنجا که توانسته ام در طول سالها تحقیق تا به امروز در قرآن بیابم، عرض می کنم. بی تردید این اصول از آنجا که آزادی را بیان می کنند نه تنها می باید ناقض خویش و یکدیگر نباشند، بلکه می باید هر یک از آنها « بیاتگر » اصول دیگر باشند و همگی واجد ویژگیهای امر حق باشند. پس از آن و در بخش دوم همین مقاله به موضوع خشونت می رسم.

در صفحه ۲

محمد جعفری

امور خارج از محدوده رسالت و پیامبری در قرآن - ۶

رسالت و نبوت از دیدگاه حضرت علی (ع) نظر به اینکه در دو فصل گذشته، اختیارات پیامبر و اموری که از آنها نهی شده است، بوضوح روشن گردید، جا دارد که نظر حضرت علی (ع) نیز در این مورد آورده شود تا در دو فصل آینده که به بررسی اینکه چرا پیامبر اکرم (ص) و حضرت امیر زعامت امور مسلمین را در برهه ای از زمان بدست گرفتند، پرداخته می گردد، مطلب وضوح بیشتری پیدا بکند

۱- امیر مؤمنان، هدف از ارسال پیامبران را یاد آوری نعمتهای فراموش شده و ابلاغ پیمان رسالت معرفی می کند: " و از تبار او [آدم] پیامبران را برگزید و از آنان وحی را و ابلاغ رسالت را پیمان گرفت، همان هنگام که بیشتر آفریدگان او پیمان او شکسته بودند و از حق بی خبر مانده در صفحه ۱۴

ج. پاکنژاد

روش جدید بر خورد نظام ولایت مطلقه با مخالفین، آیا "سکنه" های جدید در راه است؟

ششصد نفر در لیست سپاه! و روش جدید بر خورد نظام ولایت مطلقه با مخالفین، آیا "سکنه" های جدید در راه است؟ نظام ولایت فقیه حاکم در ایران، در راستای استقرار حاکمیت مطلقه، برای بر خورد با دگراندیشان، آنان که مخالفت خود با استبداد را نه در خلوت بلکه به شیوه های مختلف ابراز میدارند و صیانت از حقوق مردم را برای خود وظیفه میدانند و یا اقلیت های قومی و مذهبی (فرقی نمیکند چه مسلمان و چه غیر آن) و حتی آنان که بنا بر اعتقاد، رای فقهی حضرات را مثلاً اطاعت از امر ولایت فقیه اعم از مطلقه و یا غیره و التزام به آن را در اسلام جایز نمیدانند شیوه های مختلفی را برگزید. در دهه شصت و پس از کودتا علیه آقای بنی صدر، روش این بر خورد به صورت محاکمات صوری و اعدامهای سریع و گسترده در زندانهای در صفحه ۱۶

دکتر حسن رضائی، پژوهشگر مطالعات اسلامی در آلمان

منطق تفکر در اسلام آزادی و نسبت آن با فلسفه - منطق فقهاتی ارسطویی

تاکنون چهار بخش از یک تحقیق چند بعدی در باره "قرآن از دیدگاه اندیشه موازنه عدمی" از سوی دکتر ابوالحسن بنی صدر و در قالبی دیالوگی (پرسش و پاسخ با اینجانب) در فضای عمومی منتشر شده است. این مقالات تا آنجا که من دریافت کرده ام در داخل حوزه و پاره ای از محافل آکادمیک داخل به صورت دامنه داری مطرح شده است. از میان انتقادات و پرسشهای دریافت شده راجع به این مطالعه، یک مورد جلب توجه می کند. این مورد نوع نگاه دکتر بنی صدر به تبارشناسی پارادایم اسلام فقهاتی و به ویژه رابطه آن با فلسفه و منطق یونانی (عمدتاً ارسطویی) است.

د. صفحه ۱۵



بخش نخست: ویژگیهای بیان

آزادی در قرآن

۱- هر اصل می باید بیانگر اصلهای دیگر باشد:

از آنجا که موضوع پرش، نسبت قرآن با بیان آزادی است، گوئیم معنای پیامبری ابلاغ بیان آزادی است. این بیان می باید در برگزیده خاصه های اصول راهنمایی ترجمان آزادی باشد.

در ادامه، این ویژگی اساسی را در باره تک تک اصول راهنمای بیان شده در قرآن بررسی می کنیم؛ عدالت، امامت

، معاد و توحید
 • عدالت در قرآن «میزان» است، میزان تمیز حق از ناحق. صراط مستقیم است و می دانیم که در هستی، یک راه سراسر بیشتر وجود ندارد و آن حق است. چرا که حق، عریان، زیبا، شفاف و بی هیچ کزی است. هر زمان حق، پوشش دیگری می یابد، این پوشش جز دروغ نیست که قدرتمداری را بدان می پوشاند تا عقول معناد به قدرت، آن زیبایی و شفافیت ذاتی را به سادگی نتواند ببیند.

• امامت در خلوص خود، رها شدن از مالکیت تصمیم بر دیگری و از مالکیت تصمیم دیگری بر خود است، و بدین آزادی، از محدود کننده ها و حدها رها و صاحب پندار و گفتار و کردار آزاد و حق گشتن است. امامت در این معنا، ملت حق شدن است (ابراهیم وار). بگناه اندیشیدن با هستی هوشمند

این همانی جستن است و نیز عمل کردن، به تربیتی است که اندیشه و عمل فرد، در حال و آینده و در این جا و آنجا و همه جا، حق یا نزدیک به حق باشد. آنگونه شدنی است که آدمی ناگزیر نشود بسان قدرتمدارها پندار و گفتار و کردار خویش را اینطور توجیه کند: «امروز حرفی را می زنی و فردا اگر مصلحت دیدم خلاف آن را می گویم» و چنین کسی هیچ از خود نپرسیده و دیگران نیز او را مؤاخذه نکنند که: اگر دیروز حق گفتی امروز چرا خلاف حق می گویی و اگر دیروز خلاف حق گفتی چرا فریب دادی و چرا نمی کوشی به سوی حق بیایی!

قرار گرفتن در ابد (=زمان آزادی و حق بی نهایت است) و اندیشیدن و عمل کردن در زمان حال، و درنوردیدن مرزهای ممکن و گشودن بی گران لااگره بروی عقل، این است معنای رهبری آزاد. بر این الگو، تاریخ رشته بهم پیوسته ای می شود و انسان آزاد، هر اندازه در آینده ای دورتر قرار بگیرد و در حال عمل کند، عقل و عمل او آزادتر می شود. زیرا بهمان نسبت از محدود کننده ها آزاد تر گشته است.

• معاد: بر صراط مستقیم حق، توان رهبری خویش را با رهبری خداوندگار همسو کردن، به معادی می انجامد که از جمله، روزی است که هیچ انسانی «مالک بر دیگری و به چیزی نیست».

• توحید: در آغاز، عقلها هستند با دانشهاشان. کثرت آراء، به یمن جریان آزاد دانشها و اندیشه ها، به توحید می انجامد. پس توحید ناقص کثرت آراء نیست بلکه نیازمند بدان است. نیازمند آن بیان آزاد است که در آن، حقوق، شفاف بیان شده باشند و میزان عدل برای سنجش نظر و عمل در اختیار نهاده و روش و هدف

پرش در باره نسبت قرآن و بیان آزادی

روش هر دو آزادی هستند. بر اساس موازنه عدمی و با این روش، عقل آزادی شکل می گیرد که از دید هستی هوشمند، رهبری آزاد خویشتن را در اندیشه و کنش می جوید و در مقام شناسایی، در واقعیت می نگرند. یعنی نگرش او، برخلاف نگرش بر اصل ثنویت، مستقیم است و واقعیت را همان سان که هست می بیند. بدین قرار، بیان آزادی اینست: بیانی شامل اصل راهنما و هدف و روشی که انسان را بر آزادی خود، به صفت دوام، عارف و به دیدن واقعیت همانسان که هست توانا می کند. یعنی به او امکان می دهد، در واقعیت بنگرد بی آنکه به صورت از محتوی و یا به جزء یا اجزائی از جزء یا اجزای دیگر و یا به مادیت از «روح آن» (به قول فیزیک دانان فیزیک کوانتیک) غافل شود.

۲. از آنجا که بنا را بر تضاد گذاشتن، تن دادن هم به جبر و هم به جبار و هم دشمنی و خصومت را مینا گرداندن است، بیان آزادی ترجمان توحید می شود و به انسانها امکان می دهد تضاد و خصومت زدائی کنند به تریبی که جریان زندگی انسانها گذار دائمی از کثرت به توحید و بی نیازی از برقرار کردن روابط قوا بگردد.

۳. از آنجا که فعالیتهای غیر آزاد، دستوری (تکلیف تعیین کردن از بالا) هستند، بیان آزادی ترجمان حقوق ذاتی انسان و حقوق جمعی آنها است. از آنجا که عمل به حقوق، خودجوش است، بیان آزادی روش عمل کردن خودجوش (بدون اکراه) به حقوق است و به انسان امکان می دهد زندگی اش را به نحو خودجوش و در هماهنگی با استعدادهایش پیش ببرد.

فرهنگی که فرآورده فعالیتهای خودجوش انسانها می شود، فرهنگ آزادی و دوستی و عشق می گردد. در حقیقت، رابطه آزاد، رابطه خالی از اکراه یا رابطه ایست که حاصل فعالیتهای خودجوش استعداد انس در انسانها است. در نتیجه؛

۴. بیان آزادی بیانی است که به هر انسان و جمع انسانها امکان می دهد مستقل باشند. یعنی تمرین خودبازی و رهبری را در خود داشتن است. انسان خودمختاری که آلت قدرت نیست، انگیزه و هدف (آزادی) و روش (بازهم آزادی) و رشد در آزادی را خود بر می گزیند. به خلاف بیان قدرت که عمل به آن سبب می شود رهبری از انسان به قدرت منتقل شود. این از ویژگیهای بیان قدرت است که رهبری در بیرون از انسان قرار می گیرد و هدف را هم رهبری بیرون از انسان (= قدرت) معین می کند. بدیهی است هدفی که قدرت بر می گزیند، جز قدرت نمی شود. به محض این که قدرت هدف شود، روش نیز قدرت (= زور) ویرانگر گشته است. بدین قرار، وجود دلیل در خود اندیشه یا عملی که انسان می کند، به ما می گوید که

بیان آزادی راهنمای او بوده است یا خیر. در حقیقت، اگر بیان قدرت راهنما باشد، ممکن نیست دلیل را بتوان در خود اندیشه یا عمل جست. زیرا هدف و روش آن را قدرتی معین می کند که دلیل نیز نزد خود اوست. برای مثال، کسی که امر یک مستبد را اجرا می کند، دلیل عمل او نزد مستبد است نه نزد خودش. بدین قرار، از تفاوتهای عمل به حق با عمل به ناحق، یکی اینست که توجیه سخن عمل، به معنای مشروعیت بخشیدن به عمل،

نشان می دهد بر حق بوده است یا بر ناحق؛ هرگاه دلیل سخن/عمل در خود عمل قرار گیرد و شفاف بیان شود، نشان می دهد حق محور است. در حالی که توجیه و دلیل سخن/عمل ناحق در خود آن نیست. نزد امر آن است. باز در نتیجه؛

۵. بیان آزادی از جنس نور است، و به سامانه ای از اصول راهنما و روش گفته می شود که به انسان و به جمع انسانها امکان می دهد در «نور علی نور» یا در شفافیت کامل زندگی کنند. جهت شفاف باشد وجود ندارد و بستگی به میزان ابهام و تاریکی در هر بیان، می توان به اندازه رسوخ بیان قدرت در آن پی برد. و بر همین اساس، به میزانی که یک بیان شفاف می شود، به همان میزان به بیان آزادی بی خدشه نزدیک تر می شود. هرگاه انسانها بیان راهنمایی با این ویژگی را برگزینند، می توانند جهانی زلال و شفاف را تصور کنند که رها از قدرت، به صلح و آشتی فرصت ظهور می بخشد و جهانیان از امکان رشد در آزادی بهره مند می شوند.

۶. با توجه به خصوصیات ذکر شده در بالا، بیان آزادی، بیانی می شود که انسان و جامعه انسانی را از تمامی تبعیضا (تبعیضهای دینی، ملی، قومی، نژادی، جنسی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تا طبیعی (یعنی تبعیض بسود یک شیوه زندگی به زیان محیط زیست) رها می کند. به خصوص، آدمیان را از آنچه در درون هر انسان و در درون هر جامعه، به تبعیض بسود این استعداد و به زیان استعداد دیگر (یعنی فروکاستن انسان تا حد ماشین، به بهانه تخصص) می انجامد و نیز تمامی تقدیمها (چه زمانی؛ تقدم گذشته بر حال و آینده، یا حال بر گذشته و آینده و چه مکانی؛ ناسیونالیسم های خاکی و خونی، و چه ذهنی؛ دعوای تقدم این حق بر آن حق، این اصل بر آن اصل و...) آزاد می کند. بنا بر این؛

۷. آن بیان بیان آزادی می شود که (الف) هر انسان را همواره از حقوق و استعدادهای خویش آگاه نگاه می دارد و (ب) زندگی او را فعالیت هماهنگ استعدادهای با برخورداری از حقوق معنوی و مادیش می کند و (ج) تکالیف بیرون از حقوق را الغاء می کند و تکلیف را عمل به حق می گرداند و در نتیجه، (د) در سطح هر جامعه ملی، انسانها را مدافع حقوق یکدیگر و در سطح جهانی، جامعه ها را مدافع حقوق ملی یکدیگر و پاسدار حقوق هر انسان در هر جای جهان می گرداند. در نتیجه،

۸. در بیان آزادی، محلی برای دوگانگی حق و مصلحت و تقدم مصلحت بر حق نمی ماند. بیانی بیان آزادی است که بنام آن، هیچ مصلحتی خارج از حقوق انسان تعریف نشود و یا به نام آن هیچ حقی از حقوق یک ملت و یا حقی از حقوق جامعه انسانی جهانی کنار گذاشته نشود. از آنجا که حقوق مجموعه اند و نقض هر حقی نقض مجموع حقوق است، در بیان آزادی، مصلحت بیرون از حق انکار حقوق و بلکه عین مفسدت می شود. پس پرسیدنی است در این بیان، مصلحت چه کاربردی دارد؟ مصلحت در این بیان تنها یک معنای سراسر است و آن نیکو ترین روش عمل به حق یا اتخاذ روش خالی از خشونت در عمل کردن به حق است.

حتی اگر همین تعریف در جامعه های امروز به اجرا درآید، جهانی آزاد و در رشد هماهنگ می یابیم.

۹. بیانی را بیان آزادی می گوئیم که (الف) خشونت را سرشت انسان نشمارد و (ب) به عدم خشونت (Non-Violence) بسنده نکند و مجموعه ای از روشهای خشونت زدائی (De-violentization) هم برای تک تک انسانها و هم برای یک جامعه و هم جامعه جهانی ارائه کند. در پایان همین مبحث، روشهای خشونت زدائی را که قرآن در اختیار انسانها می گذارد، بیان خواهیم کرد.

۱۰. بیان آزادی در برگزیده روشهایی است که جریانهای آزاد اندیشه ها و دانشها و فنون و اطلاعاتها از راه: (الف) الغای تمامی انواع سانسورها و (ب) زدودن مجازها و اسطوره ها و (ج) نسی گرداندن اندریافت هرکس از حق، و بنا بر این (د) آزاد کردن دین، باور و حق از وسیله قدرت گشتن را فراهم می کند. در جریان رشد است که گستره جریان اندیشه ها و دانشها و فنون و اطلاع ها هرچه گسترده تر می شود. زیرا بدین جریان است که در رشد، انسان جانشین قدرت می شود.

۱۱. بیان آزادی خالی کردن تعریفهای آزادی و استقلال و رشد و فرهنگ، از مؤلفه های قدرت (= زور) و قراردادن میزان عدالت در جای خود است که همانگونه که در ابتدا آوردیم، میزان تمیز حق از ناحق است. در نتیجه؛

۱۲. بیان آزادی جدا کننده فرهنگ از ضد فرهنگ (= فرآورده های زور) بوده و انسانها را از تولید و مصرف فرآورده های ویرانگر آزاد و به همگان روش شرکت در مدیریت جامعه خویش و برخورداری همه جهانیان از حق صلح و شرکت در مدیریت جهان و عمران طبیعت را می آموزد. در این معنا، هستی، حقوقمند است و عدالت از جمله میزان تمیز «هستی-دارهای حقوقمند» از «فرآورده های زورست که از خود هستی ندارند و نا-بودی به همراه می آورند». این فرآورده ها تولید و بود خود را از قدرتی (=زور) دارند که خود فرآورده روابط قوا است، یعنی در هستی حقوقمند جای ندارند و بلکه ضد حق اند.

۱۳. بیان آزادی در برگزیده اصل راهنما و روشها و هدفهایی است که انسانها را در فطرت خویش، بمثابة هستندننده های حقوقمند و صاحب استعدادهای و رشد باب، نگاه می دارد و به آدمیان امکان می دهد نیروهای محرکه خویش را در رشد هماهنگی این استعدادهای بکار برند. با این نگاه است که در می یابیم بسیاری از روابط و مناسبات کنونی که میان انسان و نیروهای محرکه جامعه وجود دارند، نه بر اساس بیان آزادی بلکه بنا بر انواع بیانیهای قدرت برقرار شده اند و تا این روابط تغییر نکنند رشد انسانی با مانع جدی رو بروست.

بنا بر بیان قدرت، انسان که درواقع خود نیروی محرکه ای است که سازنده و نیز جوینده نیروهای محرکه است وهمچنین توانا به تألیف و ترکیب نیروهای محرکه و بکار بردنشان در وصول به هدف (برای مثال تولید فرآورده ها) است، در «نیروی کار» از خود بیگانه و آلت می شود. انسان را بمنزله «نیروی انسانی» بکار می برند. رابطه ای که بنا بر بیان قدرت میان بنیادها و انسانها برقرار می شود، اینست:

بنیادها ← انسان و نیروهای محرکه (بعنوان وسیله) ← هدف (= قدرت). بنا بر بیان آزادی، رابطه تغییر می کند و ترتیب زیر را می یابد:

انسان ← بنیادها → هدف (= رشد انسان در آزادی از راه بکار بردن نیروهای محرکه)



پرسش در باره نسبت قرآن و بیان آزادی

* در حال حاضر و بنا بر بیان های قدرت، رابطه انسان با نیروهای محرکه از راه بنیادها برقرار می شود. این بنیادها (شامل دولت، احزاب، نگاههای اقتصادی و...) هیچیک اسباب رشد و آزادی انسان نیستند، زیرا همه آنها توضیح آتکه در رابطه نخست مسیر بنیادها تا هدف یک سویه است. یعنی بنیادها از راه تخریب نیروی های محرکه انسان را از خود بیگانه می کنند تا قدرت را بزرگ و متمرکز کنند.

اما در رابطه دوم، مسیر انسان تا هدف دو سویه است. بدین معنا که انسان مولد نیروهای محرکه شمار می آید و متقابلاً، نیروهای محرکه در رشد و بارور ساختن انسان اثر می گذارند و در آخر این نیروها در هدف با انسان یگانه می شوند. در این رابطه، انسان خود غایت است و رشد در آزادی و برآوردن نیازهای وی که در جریان رشد، در او نو به نو می شوند هدف نیروهای محرکه جامعه است.

۱۴. بیان آزادی بیانی است که به هر انسان و به هر جامعه انسانی امکان می دهد، در باورهاشان، در نظرهایی که می سازند، در دانش هایی که می جویند، علم را از ظن خالی کنند. بدین قرار، بیان آزادی، وارونه رابطه ای را با انسان برقرار می کند که بیان قدرت برقرار می کند. توضیح این که رابطه ای که بیان قدرت (دین از خود بیگانه، ایدئولوژی و...) میان خود بماند، مرام با انسان برقرار می کند، چنین است:

دین، مرام، و... - انسان -
هدف، که قدرت در اشکال گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است

در این رابطه، مرام اصل است و انسان «برای» مرام و در خدمت مرام است و این انسان از راه خصومت و جنگ است که به دین یا مرام یا ... خدمت می کند. راست بخواهی هدف را هم خود دین معین نمی کند بلکه «بنیاد دینی» است که معین می کند و هدفی که این بنیاد معین می کند، به ضرورت قدرت است. چرا که خود بیان قدرت است.

بیان آزادی، رابطه را بدین ترتیب تغییر می دهد:
انسان -> بیان آزادی (دین یا مرام و یا اندیشه راهنما بماند بیان آزادی) -> هدف (رشد انسان در آزادی).

در این رابطه، دین یا مرام یا اندیشه راهنما برای انسان است. انسان، به یمن اندیشه راهنما، هدف را بر می گزیند و در پی تحقق آن می شود. خصومت و جنگ نیز بی محل می شوند. زیرا الف) رابطه ها بر اساس حقوق برقرار می شوند و ب) دین ها و مرامها و اندیشه های راهنما از راه بحث آزاد است که با یکدیگر رابطه می جویند و به یکدیگر نقد می شوند.

۱۵. با توجه به تعریفهای بالا و این واقعیت که انسان امروز، شخصیتی پاره پاره یافته و از ساختن هویت خویش در جریان رشد ناتوان گشته است، بیان آزادی، بیش از همه، در باز سازی شخصیت منسجم و بازیابی توان ساختن هویت از راه رشد کاربرد یافته است. لذا، پانزدهمین ویژگی بیان آزادی اینست: مجموعه ای از اصول و روشها و هدف که بکار بردنشان انسان را همان مجموعه ای از استعدادها و حقوق و فضل ها بگرداند که بنا بر فطرت خویش هست و بدو در ساختن هویت خویش استقلال ببخشد. با توجه به انواع «فکرهای جمعی جبار» که مرتب ساخته می شوند و

استقلال را از انسانها می ستانند، و با توجه به جبرهای بیشمار دیگری که انسانها اسیرشان هستند و با توجه به برده داری جدید که انسانها را برده سرمایه سالاری و دین سالاری و سازمان سالاری و... گردانده است، انسان امروز، بیش از همه، به استقلال نیاز دارد. بدین قرار، بیان آزادی، راه و روش تغییر رابطه انسان با بنیادهای جامعه می شود. بدین ترتیب که اگر بنا بر بیانهای قدرت، میان انسان با بنیادهای اجتماعی رابطه زیر برقرار است:

بنیاد (دینی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) - انسان (وسيله) - هدف

اما بنا بر بیان آزادی، میان انسان و بنیاد این رابطه برقرار می شود:

انسان -> بنیاد (دینی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که وسيله هستند) -> هدف (رشد در آزادی).

۱۶. بیان آزادی وقتی بیان آزادی است که همه زمانی و همه مکانی باشد. حقوق انسان را جهان شمول می دانیم. چرا که حق است و خاصه ای از خاصه های حق اینست که همه مکانی و همه زمانی باشد. همانطور که علم وقتی قطعی است، حق و همه زمانی و همه مکانی می شود. بنا بر این ویژگی، آن بیان بیان آزادی است که بتواند میان انسانها و میان آنها و طبیعت رابطه ای را برقرار کند که رابطه قوا نباشد و عرصه حیات را فراخانی لااگره بگرداند.

۱۷. ویژگی دیگر بیان آزادی این است که انسان را از مدارهای بسته و فکرهای جمعی جباری که قدرت می سازد و بدان افق دید و امید آدمی را می بندند، رها می سازد. یکچند از این مدارهای بسته و فکرهای جمعی جبار که به رغم هشدارهای مکرر قرآن، در میان مسلمانان از همه رایج تر هستند از این قرار اند:

• مدار بسته بد و بدتر و این فکر جمعی جباری که دفع افسد به فاسد است؛

• هدف وسیله را توجیه می کند که خود گویای غفلت از این واقعیت است که اصل راهنما و هدف در وسیله بیان می شوند؛

• مصلحت فوق حقیقت و حاکم بر حقیقت است غافل از این که مصلحت بیرون از حقیقت عین مفسدت است؛

• این فکر جمعی جبار که قدرت، هدف مبارزه سیاسی است و انسانها را از این واقعیت غافل نگاه داشتن که آزادی و حقوق هر انسان ذاتی او هستند، نه مانند کالاها دادنی و گرفتنی. انسانها هرگاه زندگی خویش را عمل به حقوق بگردانند، استبدادی بر جا نمی ماند تا نیاز به مبارزه با آن افتد؛

• «مردم نادانند» بنا بر این نیازمند استبداد صالح «نخبه های عادل هستند، فکر جمعی جباری است که فقط با غفلت از دو واقعیت می تواند ساخته شود: یکی اینکه نادان نیازمند دانائی است و نه استبداد و زور از ناحیه دیگری، دیگر آتکه استبداد صالح وجود ندارد. چرا که زور نیروی است که انسان بدان جهت ویرانگری می دهد. استبداد هر آبادی را که می یابد، ویران میکند؛

• زن ناقص العقل و دون مرد است و...؛

• سنجیدن حق به شخص؛

• کیش شخصیت و خود سانسوری و دیگر سانسوری؛

• تقدم و تسلط تقدیر بر تدبیر؛

• جبر تاریخ و جبرهای دیگر؛

• یک دست صدا ندارد؛

• مشت با درفش نمی جنگد؛

• خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو؛

• دوگانگی حق و تکلیف و بیگانگی تکلیف از حق و تقدم آن بر حق؛

• جبر فقر و غنا؛

• و انواع دوگانگی های تضادمحور که همه توجیه گر این یا آن تبعیض اند؛

• و...
۱۸. ویژگی دیگر بیان آزادی این است که در این بیان هر زیر- سامانه ای دارای همه اصول راهنمای عمومی و بنابراین ترجمان آزادی است. از جمله می توان به چند سامانه مهم که در قرآن بیان شده اند اشاره کرد؛

۱۸ / ۱ سامانه حقوق انسان که سامانه ای از اصول راهنما برای غافل نشدن انسان از آزادی خویش و عمل کردن به حقوق خود است و شامل اصول زیر می باشد:

۱. اصل کرامت انسان و کرامت تمامی پدیده های هستی به قصد تنظیم رابطه ها بر وفق کرامت و تقوایی که کرامت می افزاید؛

۲. اصول راهبر عقل در غفلت نکردن از آزادی خویش؛ موازنه عدمی بماند به اصل راهنمای عمومی و اصل تقدم تدبیر بر تقدیر به مثابه میزان؛

۳. حقوق انسان و تابعیت حقوق موضوعه (حقوق پوزیتیو) از حقوق ذاتی. باز گذاشتن دست انسان در دمساز کردن حقوق موضوعه در جریان رشد او با حقوق ذاتی و انطباق پذیری روز افزون این حقوق با حقوق ذاتی؛

۴. مسخر انسان شناختن آسمانها و زمین، به سخن دیگر، شکستن اسطوره و سلب خدائی از تمامی پدیده ها (انسان و ستاره و خورشید و جن و ...)

۵. الگوی کیش شخصیت و... به قصد گستراندن فضای عقل آزاد و محدود کردن تدریجی قلمرو «ظن گرائی» به هدف اصلاح پندارها و گفتارها و کردارهای غیر عقلانی. این بخش از رهنمودهای قرآن از بیشترین اهمیت برخوردار است زیرا که نسبت پندارها و گفتارها و کردارهای عقلانی به پندارها و گفتارها و کردارهای غیر عقلانی در یک جامعه است که ضابطه وجود آزادی در آن جامعه و بنا بر این ضابطه رشد انسان و جامعه انسانی است. جامعه های استبداد زده آنها هستند که، در آنها، قلمرو پندار و گفتار و کردار غیر عقلانی (مانند گرایانه در ایران امروز) گسترده و قلمرو پندار و گفتار و کردار عقلانی محدود است.

۵. اصل تقدم و حاکمیت انسان بر بنیادهای اجتماعی (Institution). انسان در خدمت بنیاد اقتصاد نیست. انسان در خدمت بنیاد سیاسی نیست. در خدمت بنیاد اجتماعی هم نیست.

انسان در خدمت بنیاد تعلیم و تربیت، بنیاد هنر و بنیاد فرهنگی هم نیست. انسان بر همه بنیادهای جامعه رهبری دارد. از این دیدگاه، سرمایه سالاری و دین سالاری (ولایت مطلقه و غیر مطلقه فقیه) و نظائر آن ناقض بیان

آزادی می شوند. و از این روست که قرآن با شدت تمام خواهان الغاء آنها می شود.

۶. از سامانه حقوق، دو اصل دیگر هنوز مانده است: یکی اصل دوستی و برادری و برابری، بنا بر این که دین جز محبت نیست میان باورمندان، و دوستی با ناباورمندان تا آنجا که بنا را بر دشمنی نگذارند. و دیگری اصل صلح که حتی از حقوق انسان است.

۲/۱۸ سامانه اقتصادی؛ در قلمرو اقتصاد، اصول راهنمایی که بیان آزادی در قرآن بازگو می کند عبارتند از:

۱. اصل توحید حقوق به جای تضاد منافع

۲. در طبیعت از هر چیز به اندازه وجود دارد. بنا بر این کمبودها امری اجتماعی و ناشی از روابط قوا در جامعه ها و تولید فرآورده های ویرانگر حیات هستند.

۳. ممنوعیت اسراف و تبذیر

۴. مالکیت انسان بر سعی خویش و حق او بر برخورداری از امکانش برای کار.

۵. اصل لاضرر

۶. منع استثمار با بکار بردن انواع روشهایی که در جامعه ها بکار می رفته اند و می روند که در کتاب اقتصاد توحیدی ۴۴ روش را شناسایی کرده ام.

۷. تحریم ربا بماند به آزاد کردن سرمایه و دیگر نیروهای محرکه در بکار افتادن برای تولیدهایی که نیازهای انسانها را در جریان رشد بر می آورند. سامانه ای از این اصول قادر است انسان را همواره آزاد و راهبر سمت دادن نیروهای محرکه در رشد نگاه می دارند.

۱۸ / ۳ سامانه سیاسی؛ در قلمرو سیاسی، اصول راهنما عبارتند:

۱. ولایت جمهور مردم که نزدیک تر است به اصل قرآنی «در معاد، کسی بر دیگری مالک به چیزی نیست».

۲. همگانی و برابر شناختن حقوق و مسئولیت ها

۳. الگوی فرعونیت و دیگر اشکال استبداد.

۴. ممنوعیت جنگ پیشگیرانه

۵. برابری زن و مرد در ولایت بر یکدیگر و الگوی امتیازها و تبعیض های سیاسی دیگر.

۶. شناختن حق اختلاف و کثرت آراء و تأسیس بحث آزاد و جریان آزاد اندیشه ها.

۷. حق اختلاف و حق اشتراک و حق صلح اجتماعی به قصد ممکن کردن مشارکت گروههای قومی و نژادی که در یک جامعه زندگی می کنند. در نتیجه،

۸. موازنه عدمی بماند به اصل راهنمای رابطه جامعه ها با یکدیگر بر وفق حقوق جمعی هریک از آنها.

۹. شناختن حقوق برابر برای جامعه های شرکت کننده در جامعه جهانی بقصد ممکن کردن اداره جامعه جهانی با مشارکت آزاد و برابر جامعه های عضو.

۴/۱۸ سامانه اجتماعی؛ در قلمرو اجتماعی این اصول وجود دارند:

۱. الگوی نابرابری زن با مرد و دیگر نابرابری ها.

۲. اصل گرداندن علاقه و عشق در ازدواج و الگوی تمامی امتیازهای اجتماعی بنا بر اصل گذار از تضاد اجتماعی به توحید اجتماعی.

۳. الگوی تبعیض های نژادی و ملی و قومی و گروهی... و

۴. شناختن حق بر ساختن هویت برای هر انسان و هر جامعه.

۵. پاره کردن تاریخکوت روابط شخصی قدرت به قصد گشودن فضای جامعه بر روی انسان و باز و تحول پذیر کردن نظامی اجتماعی.

۵/۱۸ سامانه فرهنگی؛ در قلمرو فرهنگ اصول راهنما عبارتند از:

۱. الگوی خدائی قدرت به هر شکل که در آید و نفی تقدم و تفوق قدرت بر حق.

۲. تمیز فرهنگ آزادی از ضد فرهنگ قدرت و سمت دادن جامعه ها به خلق فرهنگ آزادی از راه در اختیار گذاشتن روشها برای پیشگیری از اسطوره سازی و پذیرش فکر جمعی جبار

۳. شناختن حق داشتن فرهنگ برای هر قوم و هر جامعه.

۴. توحید فرهنگی در مقیاس جهان از راه جریان آزاد فرآورده های فرهنگ آزادی در مقیاس جهان.

۵. آزادی جریان دانشها و فنون و فرآورده های هنری.

۶. پیشنهاد سامانه ای از ارزشهای اجتماعی که همه ترجمان آزادی اند. ۱/۱۸ سامانه قضائی؛ این سامانه حافظ حقوق است و تابع اصول راهنمای است که در کتاب قضاوت و حقوق

انسان در قرآن تبیین شده اند و به هنگام پاسخ به پرسش در باره مجازاتها بدانها باز می پردازم. در اینجا فقط مایلم یک اصل از آنها را یادآور شوم زیرا می بینیم چه اندازه دستگاه قضائی ایران امروز از آن دور افتاده است؛ اصل جبرانی و ترمیمی بودن قضاوت و کیفر در قرآن (در برابر سرکوبگری) ۷/۱۸ سرانجام در قلمرو رابطه انسان و دین، اصول راهنما عبارتند از:

۱. اصل لااگره نه تنها بدین معنی که انسان در پذیرفتن دین آزاد است بلکه بدین معنی - که معنی اصلی آیه است - که در دین اگره نیست و دین

اگره ای در واقع دین حق نیست. به سخن دیگر، رهنمودها هم راهبر انسان در زور و خشونت زدائی و هم آگاهی دهنده نسبت به برخورداری از آزادی و حقوق ذاتی است.

۲. اصل تضاد حق با قدرت در دینداری

۳. «دین شما شما را و دین من مرا است» یا اصل آزادی دینی.

۴. دین، آئین اخلاق و محبت

۵. ایجاد گشایش (پسر) به یمن آموختن روش برخورداری از آزادی و حقوق

۶. تمیز راه رشد از بیراهه (غی)

۷. در بردارنده خاصه های حق برای تمیز حق از ناحق. و...

بخش دوم: قواعد خشونت زدائی آن سان که در قرآن آمده اند:

بیان آزادی در برگرفته روشهایی مختلف در قلمروهای گوناگون است. اما روش عمومی آن خشونت زدائی است (*) که در زیر با تگاهی بر اساس موازنه عدمی می کوشیم بحث را در عمق پیش برده و مهمترین قواعد مربوط به خشونت زدائی، آسانی که

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.

در قرآن آمده است، را بررسی کنیم. بحث را در مورد مشخصی پیش می بریم و فرض می کنیم زورگویان، عقل ما را از چهارسو در محاصره قرار داده اند و ما در شرایطی قرار گرفته ایم که باید بین آزادی و خشونت یکی را برگزینیم.



آموزه اول: نپذیرفتن حکم زور و مرز مشترک پیدا نکردن با زورپرست (۱)؛
حق با ناهق مرز مشترک ندارد. پس هیچ رو نباید به زورپرست امکان داد قلمرو زورمداری را تنها قلمرو فعالیت ها کند. روش بایسته ناگزیر کردن زورپرست به رویارویی در فراخنای حق است. اما انسان چگونه بتواند زور متجاوز را با نیرو دفع کند بدون اینکه از آزادی و کرامت خود غافل نشود؟ زیرا دیدیم که روش آزادی یکی است. زور را روش کردن، غافل شدن از آزادی است. و نیرو وقتی در تخریب بکار می افتد که در زور از خود بیگانه شده باشد. پس نیرو وقتی در مقابله با زور پرست، بکار می رود، زور شده است و نیرو خواندن آن، تجویز خشونت است که با فریب دادن عقل انجام می گیرد. برای آنکه خود به دام زبان فریب نینفیم و روشی بجوئیم که فریبهای زورپرستان را باطل کند، به قاعده بعد نیز باید توجه کنیم: **آموزه دوم: واکنش نشدن از راه نپذیرفتن روش ناقض آزادی و کرامت (۲)؛**

پنداری مشکل ما لاینحل شد. از سوئی بسا واجب می شود نیرو بکار بریم که چون بر ضد زورپرست است، زور است و از سوی دیگر، این روش انسان را از آزادی و کرامت خویش غافل می کند. این تناقض اگر واقعی است، کدام راه حل را پیدا می کند؟ فراموش نکنیم که، بنا بر فرض، عقل آزاد، از چهار سو، با زور رویارویی است. عمل به دو آموزه اول و دوم، پیروزی زور پرستان را غیر ممکن می کند. پس کار بعدی، خشونت زدائی بقصد آزاد کردن زور پرست از زور و امکان فراهم کردن برای او در باز یافتن آزادی و کرامت خویش است.

آموزه سوم: جانسپین کردن روش قدرت با روش آزادی است (۳)؛

با رعایت این سه آموزه، بکار بردن نیرو بدون آنکه جهت ویرانگر پیدا کند، میسر می شود. در حقیقت، جهت ویرانگر را زور پرست متجاوز به نیرو بخشیده است. کاری که عقل آزاد می کند، بازداشتن زور از ویرانگری است. بنابراین جهت عمومی نیرو را نگاه می دارد و با خنثی کردن زور، چهار دیواری فرو می ریزد. از آن پس، بکار بردن نیرو در ویران کردن زور پرست تجاوز از حق است و جایز نیست. بنابراین،

آموزه چهارم: به نیرو نباید جهت ویرانگر داد (۴)؛

حتی وقتی از چهار سو در محاصره زور هستی، هدف باید بیرون رفتن و بیرون بردن از حلقه محاصره باشد. می باید از روشی پیروی می کرد که ابراهیم در حلقه آتش انجام داد: بنا بر قرآن، ابراهیم (ع) در حلقه آتش قرار گرفت و آتش بر او سرد شد. برای آنکه آتشی بر آدمی یا آدمیان سرد شود هدف می باید بی اثر کردن آتش باشد: رویارویی تمام حق با تمام زور باید باشد.

رعایت این چهار آموزه و قواعد دیگر انسان آزاد را از تنگنایی که زور در آن قرارش می دهد، رها می کند و به فراخنای لااگرهش می برد. در این فراخنا، عقل به ابتکارهایی توانا می شود که پیروزی شماری اندک از آزادگان را بر شمار بزرگی از زورپرستان میسر می گرداند.

اما رعایت چهار آموزه بالا، در گرو رعایت آموزه های تکمیلی دیگری است:

آموزه پنجم: استقلال قوه رهبری از دست نرود (۵)؛

پرش در باره نسبت قرآن و بیان آزادی

بخشیده و روش او را پذیرفته و بکار برده است. **آموزه نهم: غفلت نکردن از واقعیت ها و سود جستن از آنها در خشونت زدائی است (۹)؛**

بفرض که آدمی در زندان زورپرستان باشد، هنوز عقل او فضای بیکران اندیشیدن را دارد و آن را هیچ قدرتی نمی تواند از او بستاند. افزون بر این، در هر مکانی، پدیده هائی وجود دارند که، بکار گرفتن آنها، خشونت زدائی را میسر می کند. برای مثال، در تجاوز عراق، نزدیک بود که سدهای خوزستان را منفجر کنند تا قوای عراق زیر آب روند. بدیهی است خوزستان نیز پامال می شد. مجوز آن عمل، این بود که خوزستان در حال سقوط است و با سقوط خوزستان، منابع نفت کشور به تصرف عراق در می آید، کشور از درآمد نفت محروم می شود، و به فقر و جنگ، از پا در می آید. با اطلاع به موقع از این طرح ویرانگر، از این جنایت بزرگ جلوگیری شد. بجای آن، اجرای طرح آبیاری و استفاده از آب برای زمینگیر کردن بخش مهمی از قوای دشمن اجرا شد. دو روش، یکی خشونت بر ضد خشونت و دیگری خشونت زدائی، دو نتیجه متفاوت به همراه دارد: یکی ویرانگری عمومی و دیگری محدود کردن عرصه متجاوز و کاهش دادن کار برد قوای مسلح دشمن همراه با عمران زمین. تنها از آب نبود که بهره می جستیم، از پستی و بلندی زمین، از آب و هوای منطقه، از نوع خاک، از شن زار و از هوا نیز استفاده می کردیم. روش عمومی جانسپین اسلحه کردن پدیده های طبیعی، هم به قصد صرفه جویی در مصرف اسلحه و مهمات در شرایط محاصره اقتصادی - نظامی، هم به قصد به حداقل رساندن تلفات از دو سو.

تجربه های فراوان به انسان آزاد می آموزند که اگر آدمی با پدیده های محیط زندگی توحید جوید و از این طریق، زمان را به بی نهایت برساند، بنا بر این، با سنجش دقیق زمان هر کار، آدمی آن توانی را می یابد که هیچ قدرتی نمی تواند بر او غلبه کند. برای مثال، اگر دزد مسلحی به خانه ای وارد شود و صاحب خانه روش عقل آزاد را بکار نبرد و اسباب ناکامی دزد را، پیشاپیش، تدارک نکرده باشد، با حضور دزد و تهدید او، نخست باید عقل را از مدار بسته بد و بدتر (دادن ثروت یا مرگ) آزاد کند و آنگاه با شناسائی که از خانه خود و نقشه آن و اشیاء گوناگون دارد، قواعدی را که شناسایی بکار برد. بدین قرار،

آموزه دهم: بیرون رفتن و بیرون بردن زورمدار (در این مثال، دزد) از مدار بسته است (۱۰)؛

در حقیقت عقل آزاد می داند که تهدید کننده، خود، زندانی مدار بسته است. در مثال ما، دزد می داند که اگر صاحب خانه را بکشد، دزد مسلح قاتلی است که دیر یا زود، گرفتار و مجازات می شود. اگر مال را ببرد صاحب خانه در پی مال خود خواهد شد. پس احتمال دارد گرفتار مجازات شود. بنابراین، در موقعیت ضعیفی که متجاوز دارد، احتمال بیرون بردن از مدار بسته بد و بدتر، نه تنها احتمالی به وزن صفر نیست، بلکه، بسیار هم زیاد است. دو روش تجربه شده اند: یکی ستیز را به مدار بسته متجاوز بردن که فراوان تکرار می شود و دیگری، آشتی در فضای باز را جانسپین ستیز کردن. این

روش را، در قلمرو علم و نیز سیاست عملی، خود، با موفقیت آزمایش کرده ام. شرط موفقیت چنین روشی اینست که به زور تسلیم نشوی و امید متجاوز را، در غلبه به زور، بدل به یأس بگردانی. وارد ستیز و زور آزمائی نیز نگردی و در، برابر زور، در عمل به حق، استقامت و استمرار بورزی. انسان آزاد، اگر هم تجربه های گذشتگان و معاصران را نپذیرد، خود می تواند تجربه کند تا مطمئن شود بیرون از حق و حقیقت قرار گرفتن مصلحت، مفسدت و تقدم دادن آن بر حق، زندانی شدن در مدار بسته بد و بدتر است. بنابراین، هر زمان، انسان آزاد، از هر سو، به محاصره خشونت در آید، آموزه عمومی قرآن اینست: انسان آزاد و با کرامت می باید حق ناطق بگردد و میزان تنزه از ناهق را به صد در صد برساند.

آموزه یازدهم: ایجاد فرصت حر شدن و کرامت باز یافتن است (۱۱)؛

بستن باب ویرانگری با گشودن باب آزاد شدن و باز یافت کرامت، به یمن دو آموزه دهم و یازدهم، ممکن می شود. این روش را همه آشنائی که اندیشه راهنمایان بیان آزادی است، با موفقیت بکار برده اند. در قلمروهای باور و سیاست و جنگ، این روش بسیار مشکل تراست. اما با بزهکاران نیز این روش با موفقیت بکار رفته است. در انقلاب مشروطه ایران و در انقلابهای دیگر، بوده اند بزهکارانی که حر شده اند و الگوهای ماندگار از کرامت انسانی گشته اند. جامعه ها نیز، بتدریج دریافته اند با بستن باب ویرانگری، درب ساختن و رشد را باید گشود. در مثالی که در بالا آوردیم، دزد مسلح، اگر بیمار نباشد، و صاحب خانه اگر ثروتمند نباشد، چرآن تواند او را به کار بخواند و دستمایه در اختیار او بگذارد؟ فرصت ایجاد کردن برای حر شدن و کرامت خویش را باز یافتن، سنت همواره تجدیدی است. بجای زندانی شدن در مدار بسته ویرانگری، گشودن افق باز همیاری، سنتی است که نیاز به حسین (ع) دارد: تسلیم نشدن به زور و دعوت به حق.

آموزه دوازدهم: بیدار نگاه داشتن وجدان همان آگاهی به ذاتی بودن حقوق و عمل به حقوق و دفاع از حقوق است (۱۲)؛

حقوق را هیچ زوری نمی تواند از آدمی بستاند و کرامت را نیز. بنا بر این، وقتی هم آدمی الف) در محاصره آتش زور است، نباید از آزادی، از حقوق و کرامت خویش غافل بماند و ب) بی آنکه خسته شود، می باید آزادی، کرامت و حقوق زورمدار را به او یادآور شود. در این بهنا است که خشونت بی محل می شود و زورپرستی که خشونت را روش کرده است، آزادی و کرامت خویش را باز می یابد.

بیان آزادی و سامانه هایی که سیمای کلی آنها در بالا آمد خود مجموعه هایی هستند از سامانه وسیعتری از اصول عمومی و اصول راهنمای انسان برای زیستن در آزادی و حقوقمندی که نزدیک به تمام قرآن را در برمی گیرد. قرآن مکرر به بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی زندگی انسان (در رابطه انسان با خودش، با هموعش و با طبیعت) می پردازد و دائم قواعد

خشونت زدایی را تذکر می دهد. افسوس که مسلمانان بیشتر از غیر مسلمانان از این بیان غافلند.

در این جا بیش از این مجال باز کردن آزادی و سامانه ای که قرآن برای خشونت زدایی ارائه می کند نیست. برای تفصیل بیشتر، جستجوگران بیان آزادی می توانند از جمله به این کتابها رجوع کنند که نسخه های الکترونیکی آنها در دسترس همگان است: اصول راهنمای اسلام، موازنه ها، عقل آزاد، عدالت اجتماعی، قضاوت و حقوق انسان در قرآن، زن و زناشویی، کیش شخصیت، اقتصاد توحیدی و...

* قواعد خشونت زدائی در کتاب عقل آزاد و در مقاله کرامت انسان آمده اند.

۱ - اشداء علی الکفار و رحماء بینهم (قرآن، سوره فتح، آیه ۲۹)، بنا بر اصل ثنویت، بکار بردن خشونت بی چون با کافران درک شده است. اما این درک با اصول راهنما و با حق صلح و با دوستی با ناباورمندان که دشمنی در کار نمی آورند (ممتحنه آیه ۸) و روشی که قرآن می آموزد (به بهترین شیوه بحث کردن) در تناقض آشکار است. حال این که اشداء بهیچ رو مرز مشترک پیدا نکردن با قدرت پرست - که همه کافران در قدرت پرستی اشتراک دارند - است. در نیامدن به قلمرو ناهق ها و ناگزیر کردن قدرت پرستان به مقابله تمام ناهق که آنها هستند با تمام حق که جانبداران حق هستند و رحماء هر چه گسترده تر کردن اشتراک ها با حق باوران، هستند. آیه موفق ترین روش از اصالت انداختن قدرت و خشونت زدائی را می آموزد.

۲ - آیه های گویای آموزه دوم همه تأیید کننده معنای اشداء علی الکفار و های فرقان آیه ۷۲ و مانده آیه ۸ و بقره آیه های ۴۲ و ۲۵۶ و آل عمران آیه ۷۱ و مؤمنون آیه ۷۱ و ...

۳ - قرآن، سوره های مانده آیه ۲ و انفال آیه ۸.

۴ - قرآن، سوره های نحل، آیه ۹۲ و روم آیه ۹ و فاطر آیه ۴۴ و غافر آیه ۲۱.

۵ - قرآن، سوره های نساء، آیه های ۶۰ و ۸۴ و اسراء آیه ۱۵.

۶ - قرآن، سوره های بقره آیه های ۱۵۹ و ۱۶۰ و آل عمران، آیه ۱۸۷ و مانده، آیه ۱۵ و ابراهیم، آیه ۴ و نحل، آیه های ۴۴ و ۶۴ و نور، آیه ۱۸.

۷ - قرآن، سوره های نساء، آیه ۱۳۵ و اسراء، آیه ۷.

۸ - قرآن، سوره های بقره، آیه ۲۱۸ و نساء آیه های ۹۷ و ۱۰۰ و انفال، آیه ۷۲.

۹ - قرآن، سوره های انعام، آیه های ۱۲۱ و ۱۵۷ و اعراف، آیه ۱۷۹.

۱۰ - قرآن، سوره های اعراف، آیه ۱۷ و نحل آیه های ۱۲۵ تا ۱۲۷ و عنکبوت، آیه ۴۶ و انسان، آیه ۳.

۱۱ - قرآن، سوره های نحل، آیه ۶۱ و نساء، آیه های ۱۰۵ تا ۱۰۷ و ابراهیم، آیه ۱۰.

۱۲ - قرآن، سوره های نحل، آیه ۱۰۶ و آل عمران، آیه ۱۶۹ و در صفحات ۲۳۱ تا ۲۵۱ کتاب کیش شخصیت نوشته ابوالحسن بنی صدر دیگر مآخذ قرآنی، از جمله مستند این آموزه از آموزه های خشونت زدائی گشته اند.



زمان حمله به ایران ؟ - گفتگو با ایران نه - رویاروییها در عراق و لبنان و افغانستان:

***ایران بزرگ ترین خطر برای
صلح - باید به ایران درس داد:**

بوش در ۱۲ مه ۲۰۰۸، در آستانه سفرش به اسرائیل، در مصاحبه با فرستنده تلویزیونی اسرائیلی « ۱۰ » گفته است: ایران بزرگ ترین خطر برای صلح خاورمیانه است: « برای من ، رژیم ایران بزرگ ترین خطر برای صلح خاورمیانه است » و این بخاطر برنامه اتمیش و حمایتش از گروههایی چون حزب الله لبنان. ایرانیها از حزب الله حمایت مالی می کنند. بنگرید آنچه در لبنان می گذرد را و ببینید حزب الله بر سر یک دموکراسی جوان که برای بقای خود می کوشد، چه دارد می آورد. در سود اسرائیل است که دموکراسی لبنان ادامه حیات بدهد . شما می باید از بابت ایران نگران باشید و نگران هستید همانطور که ما نگران هستیم .

در ۱۳ مه، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا، فاش کرد که حکومت بوش نقشه هایی برای عملیاتی بر ضد ایران آماده کرده است . ما بسیار پرخاشگر خواهیم بود با کسانی که از ایران حمایت می کنند واسلحه در اختیار گروههای مسلح می گذارند .

ما عملیات دیگری هم داریم تدارک می بینیم اما فعلاً عملیاتی که به اجرا می گذاریم ، محدود به خاک عراق است . جمهوری اسلامی ایران گروههای عراقی را مسلح می کند و این امر بر عراقیان معلوم است و می دانند که قصد ایران از تعلیم و تسلیح گروههای عصبان گر، جلوگیری از ثبات پذیرفتن عراق است .

در برابر، علی الدباغ ، سخنگوی حکومت عراق می گوید : هنوز مدرکی حاکی از این که ایران عراقیها را تعلیم می دهد و پول و اسلحه در اختیار آنها می گذارد، بدست نیامده است .

*** بوش : گفتگو با رژیم ایران
همچون گفتگو با رژیم هیتلر و
نازیها است :**

در ۱۶ مه، نیویورک تایمز سخنان بوش را انتقاد او از اوپاما، نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات دانسته و مقاله ای بدان اختصاص داده است . نکات عمده آن عبارتند از :

• سخنان پرزیدنت بوش در پارلمان اسرائیل به تاریخ ۱۵ مه، متضمن انتقاد از کسانی است که می خواهند با تروریست ها و رادیکالها گفتگو کنند . او از اوپاما نام نبرد اما انتقاد او متوجه این نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات است . زیرا او گفته است که امریکا می باید با رژیمهایی چون رژیم ایران و سوریه وارد گفتگو شود . سخنگوی کاخ سفید می گوید منظور بوش اوپاما نبوده است .

• بوش با مراجعه به تاریخ جنگ جهانی دوم و جنایات رژیم هیتلر،

گفت : گفتگو با افراطی ها فرقی با گفتگو با هیتلر و نازیها به قصد کاستن از افراطی گری ندارد : « بعضی ها می پندارند ما باید با تروریستها و رادیکالها گفتگو کنیم . اینها یکسره اشتباه می کنند چرا که با استدلال نیست که می شود اینگونه آدم ها را از ترور و افراطی گری باز داشت . پیش از این ، در مورد نازیها نیز، کسانی چنین می پنداشتند . بهنگام اشغال لهستان توسط ارتش هیتلری، ساتوری گفته بود : « ای خدا! اگر من با هیتلر گفتگو کرده بودم ، از همه این رویدادها پیشگیری شده بود . » اما تاریخ همواره بر این نوع نظرها خط بطلان کشیده است .

• ستاد تبلیغاتی اوپاما پاسخ خشم آمیزی به سخنان بوش داد . ساتور اوپاما بوش را از این بابت که از فرصت شصتین سال تأسیس اسرائیل ، برای حمله سیاسی خدعه آمیز استفاده کرده است، افشا کرد . ژرژ بوش می داند که من هرگز از گفتگو با تروریستها حمایت نکرده ام . رئیس جمهوری نباید از سیاست خارجی در قلمرو داخلی، بقصد ایجاد ترس استفاده کند . او بجای آنکه امنیت امریکائیان و یا متحد ما اسرائیل را تأمین کند، ترس القاء می کند .

• دموکراتهای دیگر، نظیر رام انونل ، نماینده از ایلینوا، بوش را بخاطر این که در خارج از امریکا، در باره سیاست داخلی چنین اظهاراتی را بعمل آورده است، درخور سرزنش دانسته اند . سنت بر اینست که وقتی رئیس جمهوری امریکا از کشوری دیدن می کند بسود تمایلی و به زبان تمایل دیگری اظهار نظر نکند . او این سنت نیکو را شکست .

*** زمان جنگ بر ضد ایران پیش
از آن نزدیک است که گمان
کنید ! پیام امریکا به رژیم و
پاسخ رژیم :**

در ۹ مه ۲۰۰۸، از واشنگتن گزارش شده است که شورای امنیت ملی امریکا نقشه حمله به پایگاه سپاه قدس در داخل خاک ایران را تصویب کرده است . پایگاهی که قرار است بمباران شود، یکی از چند پایگاه در نزدیکی تهران است . روبرت گیتس تنها کسی است که می باید دستور حمله را بدهد . و

• حمله به پایگاه سپاه قدس با وقایع لبنان ربط مستقیم دارد . در حقیقت،

اکتبر سورپرایز!؟

در ۸ مه، حکومت بوش از یک کانال کرد عراق به رژیم ایران پیام داد : ایران باید ببیدرد که به گروههای عراقی تعلیم و پول و اسلحه می دهد و به این کار خاتمه بدهد . اقدام نظامی حزب الله در لبنان ، با حمایت ایران انجام گرفته است و ایران می باید دست از این حمایت بردارد .

• حکومت ایران با سرعت پاسخ گفته است : تا وقتی امریکا گروههای مخالف را بر ضد این دولت بکار می برد، این دولت آماده گفتگو و بحث در این باره نیست .

• انتطاف ناپذیری ایران در مسئله لبنان ، به حکومت بوش مسلم می کند که می باید علامتی شفاف به رهبری ایران بدهد . این علامت موشکهای کروز هستند . هدف این موشکها انحصاراً سپاه قدس خواهد بود و از خسران وارد کردن به غیر نظامیان برهیز خواهد شد . تصمیم در باره حمله موشکی به ایران هنوز قطعی نشده اند . یعنی محتاج آنست که تدارکات کامل شوند و فرمان رئیس جمهوری صادر گردد .

*** همه منتظرند : اسرائیل منتظر
است جشن شصتین سال
تأسیسش به پایان رسد و آنگاه به
نوار غزه حمله برد و حکومت
بوش منتظر است او به
کشورهای خاورمیانه سفر کند و
در بازگشت دستور حمله به
ایران را بدهد. جنگ با ایران
اجتناب ناپذیر است :**

در ۲۴ آوریل، ملانی فیلیس، سرمقاله نویس دیلی میل ، نوشته بود که اسرائیل منتظر پایان بافتن جشنهای شصتین سال تأسیس خود برای حمله به نوار غزه و حکومت بوش منتظر بازگشت او از سفر خاورمیانه و دادن دستور حمله به ایران است :

• اسرائیل بنا دارد طولانی ترین حمله پیش گیرانه را به نوار غزه انجام دهد . بنا بر این مشغول تدارک این حمله به حماس است .

• دنیا نیز منتظر است مبارزه بر سر تعیین نامزد حزب دموکرات امریکا پایان پذیرد . بسیاری بر این نظر هستند فلجی که حکومت بوش در مورد ایران بدان مبتلی است، پایان می پذیرد . پس از آن، یا دستور حمله نظامی به ایران داده می شود و دستور اجرا می شود و یا اجرای دستور بطور مداوم بستگی به رویدادها پیدا می کند .

• در غرب، تمایل به اینست که نزاع های مختلف موجود در خاورمیانه را در قوطی هایی قرار بدهند و بر آنها این مارک ها را بزنند : « نزاع اسرائیل - فلسطین » ، « عراق » ، « لبنان » ، « القاعده » و « مسئله اتم ایران » . اما واقعیت اینست که همه راه ها به ایران ختم می شود .

ایران مرکز ثقل استراتژیک منطقه و جنگ برضد جهان آزاد است . اسرائیل را با حماس و در غزه و حزب الله در لبنان محاصره کرده است . بنایش بر اینست که به عمر دموکراسی در لبنان نیز پایان بدهد .

در عراق، ایران بازیگر مرکزی است . ممکن است طرح ژنرال

پترانوس موفق شود و ایران ناگزیر از عقب نشینی استراتژیک بگردد . اما واقعیت اینست که در عراق، ایران حکومت و شورشیان و رهبران مذهبی را آلت دست کرده است .

در آنچه به القاعده مربوط می شود، این فکر که ایران شیعه هرگز با تروریست های سنی متحد نمی شود، خیال محض است . ایران سالها با القاعده قرار و مدار داشته است . همچنان که با گروههای سنی دیگر نیز بر ضد غرب همین قرار و مدارها را داشته است و دارد .

در انگلستان و اروپا، ارتشی مرکب از حزب الله و افراد اطلاعات ایران یک ارتش خوابیده وجود دارد که سفارت خانه های ایران آذوقه های اسلحه و مواد منفجره آن هستند .

از این رو، حل مسئله اسرائیل - فلسطین و حل مشکل تروریسم اسلامی و مسائل دیگر، در گرو تغییر رژیم در ایران است .

• سوالی که می ماند اینکه چگونه می باید تغییر رژیم را به انجام رساند. تغییر رژیم هرچه زودتر انجام بگیرد بهتر است . مجازاتهای اقتصادی و انزوای دیپلماتیک کاری است که باید زودتر از این ها انجام می شد. شگفت این که انگلستان هنوز با ایران روابط دیپلماتیک دارد و در همان حال، سازمان مجاهدین خلق را که نیروی مخالف عمده رژیم است ، در فهرست سازمانهای تروریست قرار داده است . واقعیت اینست که ایران، با روی کار آمدن آیت الله خمینی در ۱۹۷۹، به غرب اعلان جنگ داده است . روی کار آمدن او نیز از نتایج سیاست صلح جهانی کارتر بود . از آن زمان، مبارزان ایرانی به منافع غرب حمله می کنند . اما غرب حاضر نیست این واقعیت را بپذیرد .

می گویند حمله به ایران طرفداران غرب را ضد غرب می گرداند . اما لازم نیست تهران را با بمب فرش کرد و موجب شد مردم برضد غرب شوند . لازم است به منافع عمده رژیم حمله شود .

• جنگ آخرین راه حل است . اما همانطور که غرب حاضر نشد در ۱۹۳۰ ، در برابر خطر قوت گرفتن نازیها، قدمهای بایسته را بردارد، امروز نیز گرفتار تردید است . حال این که دیگر انتخاب میان صلح و جنگ نیست. زیرا جنگ با ایران اجتناب ناپذیر است . انتخاب بر سر اینست که جنگ را ما در زمان بایسته و به روش خود بکنیم و یا بگذاریم ایران به روش خود بر ما تحمیل کند . هرا اندازه انتظار را طولانی تر کنیم ، از توان خود در انجام این انتخاب کاسته و بر توان ایران افزوده ایم و این بدترین تهدید برای جهان را قطعی تر کرده ایم .

انقلاب اسلامی : طرزفکری از این نوع که خاص ارتجاعی ترین و جنگ طلب ترین گرایش دست راستی در غرب است، البته گروه رجوی، گروهی را نیروی مخالف عمده می خواندکه به ترتیب در خدمت سازمان امنیت عراق و موساد اسرائیل و سیای امریکا و انتلیجنت سرویس انگلیس بوده است و هست. این سازمانهای اطلاعاتی و تمایلهای دارای این طرز فکر می دانند که این گروه همان ماهیت رژیم مافیاهای نظامی - مالی را دارد و با وجود برخورداری از حمایت سازمانهای صهیونیست و جاسوسی، در کمال ناتوانی و در منفور بودن با منفورترین جناح رژیم مسابقه

می دهد . از دید این طرز فکر، راه حل مسائل خاورمیانه یکی و آن نیز یک جنگ عمومی است . نگون بخت خائنان به ایران که گمان می برند از جنگ به آنها سودی می رسد .

*** « اکتبر سورپرایز » جدید و
تمرین حمله به ایران : رفت و
بازگشت هواپیماهای بمب افکن
امریکائی از عراق به افغانستان
بمنزله تمرین حمله هوائی به
ایران :**

در ۸ مه، در « اینفورمیشن کلیرینگ هوس »، ویلیام آرکین، مقاله ای واجد اطلاعات درخور توجه انتشار داده است در باره تدارک حمله نظامی به ایران :

• آنها که بر این نظر هستند که حکومت بوش در تدارک یک « اکتبر سورپرایز » است و پیش بینی می کنند که حکومت او دست به حمله به ایران می زند، مترصد علامتهای حاکی از تدارک این حمله هستند : یک بمب افکن ب - ۵۲ که مجهز به موشکهای کروز حامل کلاهک اتمی بود و به اشتباه از پایگاه هوائی داکوتای شمالی به پرواز درآمد و ناوهوایما بر دومی که وارد خلیج فارس شد و هواپیمای ب - ۱ که در قطر سقوط کرد .

• به احتمال بسیار زیاد، جنگ با ایران دریائی نخواهد بود. بلکه حمله به مؤسسات اتمی و هدفهایی خواهد بود که ستون پایه های « رژیم » را تشکیل می دهند، این علامتها سراب هستند. حمله واقعی به ضرورت، بدون اختطار قبلی به دولت ایران، انجام خواهد شد . و ارتش امریکا یک سامانه کامل، بنام « حمله همه جانبه » برای چنین حمله پیشگیرانه ای، تدارک دیده است.

• برای شناسائی توان دفاعی ایران و بعنوان تمرین، در ماه اوت سال گذشته، هواپیماهای بمب افکن امریکا از عراق به پرواز آمده اند و پس از عبور از فضای ایران، در افغانستان مأموریت انجام داده و باز گشته اند. بعد از انجام آن تمرین، مسئولان نظامی می گویند هرآنچه در باره توان حمله خود و توان دفاع ایران لازم بود را دانستیم : در ۱۲ اوت ۲۰۰۷، ۴ فروند هواپیمای جنگی اف - ۱۶، برای انجام یک مأموریت که ۱۱ ساعت بطول می انجامید، از پایگاه خود در عراق بسوی شرق افغانستان به پرواز درآمدند . هدفهای خود را در منطقه استقرار طالبان بمباران کردند و به پایگاه خود بازگشتند . این مأموریت محرمانه، پیش از آن، هرگز انجام نگرفته بود . مأموریت موفقیت آمیز بود .

*** محافظه کاران جدید از فکر
جنگ با ایران منصرف نشده اند
و برای آن زمینه سازی می
کنند؟:**

در ۱۲ مه ، ساتور لیبرمن مصاحبه ای تلویزیونی بعمل آورده است و در باره حمله به ایران گفته است :

• لیبرمن می گوید : لازم است گفته شود که گروههایی عراقی که ایران از آنها حمایت می کند، مسئول قتل صدها سرباز امریکائی و هزاران سرباز و غیر سرباز عراقی هستند .



• بوکانان، مصاحبه گر « ان بی سی » از او می پرسد : آیا به نظر شما ارتش آمریکا می باید به پایگاههای سپاه قدس در ایران حمله هوایی کند هرگاه این سپاه به فعالیتهاى خود در عراق پایان ندهد؟ لیبرمن پاسخ می دهد : امیدوارم کار به آنجا نکشد که قوای ما به پایگاههای سپاه قدس که مسئول به قتل رسیدن امریکائیهاست ، در خاک ایران، حمله کنند اما امیدوارم که سپاه قدس و دولت ایران در کله خود فرو کند که چنین حمله ای ممکن است روی دهد.

• بوکانان به بمباران کامبوج به دستور نیکسون رئیس جمهوری اسبق آمریکا اشاره می کند و می پرسد : چرا پرزیدنت بوش در کاری که باید کرد، تردید می کند ؟ آیا می خواهد جان سربازان امریکائی را حفظ کند ؟ لیبرمن پاسخ می دهد : من مطمئنم که او امیدوار است کوششهای دیپلماتیک به نتیجه می رسند . در این جا لیبرمن به تردید می افتد و با اطمینان بیشتری می گوید : بهترین راه برای پرهیز از یک نزاع نظامی واقعی اینست که عراقی ها به همسایگان خود بگویند : ما می خواهیم با شما در صلح زندگی کنیم . اما اگر شما به تحریکات خود ادامه دهید و هزاران عراقی و امریکائی را بکشید، ما دست روی دست نخواهیم گذاشت .

*** سفر بوش به اسرائیل موجب تجدید مطلع جنگ با ایران شده است و مک کین نامزد باب پسند اسرائیل و سعودیها بخاطر سیاستش در قبال ایران و عراق :**

◀ در ۱۶ مه، « مک کلاچی نیوز پیپر » از بیت المقدس گزارش کرده است که سخنرانی بوش در مجلس نمایندگان اسرائیل تاریخی تلقی شده است هم بخاطر آنچه گفته است و هم بلحاظ آنچه نگفته است . در سخنرانی ۲۲ دقیقه ای خود، او چنان حمایتی از اسرائیل کرد که هیچ یک از رؤسای جمهوری آمریکا نکرده بودند . و این امید را در اسرائیلی ها بر انگیزت که آمریکا برای از میان بردن تاسیسات اتمی ایران به این کشور حمله خواهد کرد .

رادپو ارتش اسرائیل در ۱۶ مه ، بنا بر گفتگوهای خصوصی بوش با سران اسرائیل احتمال حمله نظامی به ایران افزایش یافته است.

و مارک رگو ، سخنگوی نخست وزیر اسرائیل گفت : نخست وزیر اسرائیل و پرزیدنت بوش در باره ایران اتفاق نظر دارند . آمریکا و اسرائیل موافق هستند که در باره برنامه اتمی ایران، اقدامات ملموسی می باید بعمل آیند . ما نمی توانیم دست روی دست بگذاریم و نظاره گر مجهز شدن ایران به سلاح اتمی باشیم . جامعه بین المللی موظف است برای جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی ، اقدامات ملموس بعمل آورد .

طرفه این که بوش صلح اسرائیل - فلسطین را که خود آن را محور سیاست خارجیش کرده بود، از یاد برد . تحلیل گران اسرائیلی این فراموش کردن را ناشی از واقع بینی بوش ارزیابی می کنند و می گویند او متوجه شده است که در زمان باقی مانده از ریاست جمهوری او، امر این صلح پیشرفت نخواهد کرد .

زوی هندل ، عضو مجلس نمایندگان اسرائیل گفت : بوش

صهیونیست تر از اولمرت است . او باید از رئیس جمهوری آمریکا پیامورد که صهیونیسم چیست . هندل از مذهبی های محافظه کار است که وقتی اولمرت صحبت از دادن زمین به فلسطینی ها کرد، جلسه مجلس را ترک گفت . بوش زمین اسرائیل را بوسید و دعا کرد که اسرائیل هرگز از دشمنانش شکست نخورد. او اسرائیل را نزدیک ترین متحد آمریکا در جهان خواند .

◀ در ۲۰ مه، کاخ سفید وجود نقشه حمله نظامی به ایران را تکذیب کرد .

◀ نخست اسرائیل بود که مک کین را نامزد مطلوب خود در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا خواند . به دنبال اسرائیل، سعودیها جانبدار مک کین شدند :

به گزارش « Bloomberg.com » (۱۶ مه ۲۰۰۸) ، مک کین در مقام فاصله گرفتن از سیاست بوش دولت سعودیها را مورد انتقاد قرار داده است . بخاطر حمایتش از عصیانگران عراق و تجاوزهایش به حقوق بشر ، از جمله زندانی کردن افرادی که « تنها جرمشان اینست که آنطور که خود می خواهند خدای خود را می پرستند » . سخنان او سعودیها را خوش نیامد . اما بدین خاطر او مک کین می خواهد قوای آمریکا را در عراق نگاهدارد و از نفوذ ایران در عراق جلوگیری کند، سعودیها مک کین را رئیس جمهوری مناسب تری می یابند .

مک کین می گوید : در ۲۰۱۳ ، وقتی عراق در یک دموکراسی با ثبات و امنیت اداره می شود، آمریکا می تواند قوای خود را از عراق خارج کند . حال آنکه نامزدهای دموکرات ، اواما و هیلاری کلینتون از خروج زود هنگام قوای آمریکا از عراق حمایت می کنند .

عربستان نگران توسعه نفوذ ایران در منطقه نیز هست . از این نظر نیز مک کین را بر اواما ترجیح می دهد . زیرا اولی ایران را به بمباران تهدید می کند و دومی می گوید در صورت انتخاب به ریاست جمهوری وارد گفتگوی مستقیم با ایران می شود .

انقلاب اسلامی : بدین ترتیب ، « مسئله ایران » از مسائل اصلی و ردیف اول در مبارزات ریاست جمهوری آمریکا گشته است.

*** یونیون بانک سوئیس تکذیب می کند که بانکدار گروههای تروریستی بوده است که با ایران مرتبط و در اسرائیل عملیات تروریستی انجام می داده اند :**

◀ به گزارش رویتر، در ۱۴ ماه مه، یونیون بانک سوئیس اتهامات قربانیان امریکائی بمب گذاری و حمله های موشکی به اسرائیل را کرد. آنها این بانک را متهم کرده اند که از طریق معامله با ایران، نیازهای مالی گروههای تروریست را تأمین می کرده است .

۵۰ تن ، اعم از مجروحان اینگونه عملیات در فاصله ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ و یا خانواده های کشته شدگان از بانک شکایت کرده اند. این حمله ها توسط حزب الله لبنان و حماس فلسطین و جهاد اسلامی فلسطین انجام گرفته اند . یونیون سوئیس بانک که بزرگ ترین بانک سوئیس است ، بنا بر قانون ۱۹۹۶ که پارلمان آمریکا تصویب کرده است، مؤسسه ای بشمار می رود که با

اکتبر سورپرایز!؟

دولت حامی تروریسم همکاری مالی کرده و به ایران امکان داده است به سرمایه های غربی دسترسی پیدا کند . وکلای شاکیان به دادگاه نیویورک شکایت برده اند و در شکایت خود را به گزارش حکومت آمریکا استناد کرده اند که بنا بر آن، ایران حامی اصل حزب الله لبنان و حماس از ۱۹۹۶ بدین سو است و سالانه دهها میلیون دلار به این سازمان ها پول می دهد . حکومت آمریکا حزب الله و حماس را دو سازمان تروریستی می شناسد .

یونیون بانک قویاً رد می کند که در عملیات این سازمانها کمترین مسئولیتی داشته باشد . در سال ۲۰۰۴، حکومت آمریکا اطلاع حاصل می کند که یونیون بانک ۱۰۰ میلیون دلار به ایران و کوبا و دیگر دولتهائی انتقال داده است که آمریکا آنها را مورد تحریم اقتصادی قرار داده است . دو سال بعد، یونیون بانک گفته است روابط خود را با همه مشتریهایش در ایران قطع کرده است .

*** توافق نامه عراق و آمریکا اعتراض ایران به دولت عراق - ایران به عراق اسلحه می فرستد یا نمی فرستد:**

◀ در ۱۲ مه ، آسوشیتدپرس گزارش می کند که علت عصیانیت سران دولت ایران از دولت عراق قرارداد در حال تنظیم میان عراق و آمریکا است . روزنامه های ایران مالکی نخست وزیر عراق را متهم می کنند به این که تسلیم دلخواه آمریکا شده است . چرا که حکومت مالکی و آمریکا در ماه مارس گفتگو بر سر همکاری دراز مدت دوکشور را آغاز کرده اند . گفتگو پایگاههای نظامی آمریکا در عراق و استقرار دیرپای قوای آمریکا در خاک این کشور و وظایفش در عراق را در بر می گیرد .

مقامات دو حکومت آمریکا و عراق می گویند گفتگوها تا ماه ژوئیه به توافق خواهند رسید و برای تصویب تقدیم مجلس ملی عراق خواهد شد . تصویب توافق به مشکل برخورد خواهد خورد هرگاه نسبت به آمریکا زیاد ارفاق آمیز باشد .

روزنامه جمهوری اسلامی ، در سرمقاله خود این توافق را به انتقاد آمریکا در آمدن عراق توصیف و آن را تحمیل آمریکا به مردم تحت سرکوب عراق دانسته است .

◀ در ۱۶ مه، جلال طالبانی ، رئیس جمهوری عراق، در مصاحبه با العربیه، گفته است : آنها که می گویند ایران برای شورشیان عراق اسلحه می فرستد، نظر شخصی خود را ابراز می کنند و نه نظر حکومت عراق را . من، بعنوان رئیس جمهوری عراق، با این نظرها موافق نیستم . من قویاً معتقدم که روابط میان ایران و عراق در قلمروهای مختلف می باید تقویت شوند .

◀ در ۱۲ مه، رویتر از بغداد گزارش کرده است که ایران نقش مهمی در برقراری آتش بس در شهرک صدر بازی کرده است. علی ادیب که از نزدیکان به مالکی است گفت : در سفر دو هفته پیش خود به ایران، بخاطر نفوذ ایران در هواداران مقتدی صدر، از دولت ایران خواستیم در جهت برقراری صلح عمل کند . قول ادیب

گویای نفوذ روز افزون ایران در شیعه عراق است و این امر واشتکتن را خوش نمی آید .

*** جنگ و صلح در لبنان و انتقاد عربستان از ایران :**

◀ ماجرا این سان آغاز گرفت :

• جنبلات حزب الله را دولت در دولت توصیف کرد .

• حکومت لبنان رئیس گارد امنیت فرودگاه را که حزب الله حمایتش می کرد، برکنار کرد و تصویب کرد شبکه تلفنی مستقلی که حزب الله ایجاد کرده است، برچیده شود .

• در بیروت ، اعتصاب و تظاهرات بخاطر کمی دستمزدها انجام گرفت و به عصیان نظامی سرباز کرد . افراد مسلح حزب الله غرب بیروت شامل دو منطقه شیعه و سنی نشین را تصرف کرد و فرستنده های رادیویی و تلویزیونی « اکثریت » (مراد اکثریت مجلس) را از کار باز داشت .

• شیخ حسن نصرالله دستور نافرمانی مدنی را صادر کرد .

• اتحادیه عرب جلسه فوق العاده تشکیل داد و هیأتی را به لبنان فرستاد. این هیات در ۱۴ مه وارد بیروت شد. بر اثر گفتگو با دو طرف، حکومت لبنان تصمیم خود را به حال تعلیق درآورد و حزب الله نیز افراد مسلح خود را از بیروت بیرون برد و در طرابلس نیز زد و خوردهای مسلحانه متوقف شدند . قرار بر گفتگوی دو طرف شد .

• در طول مدت زد و خوردها ، ارتش لبنان بطور نسبی بی طرف ماند و موجب عصیانیت کسانی چون جنبلات، رهبر دروزی های لبنان شد .

• نمایندگان دو طرف در دوهه ، پایتخت قطر گفتگوهای خود را در ۱۷ مه ، آغاز کردند . هدف توافق بر سر انتخاب رئیس جمهوری است .

• به دستور بوش، ناو هواپیما بر آمریکا بطرف آبهای لبنان به حرکت آمد و بوش ایران را متهم کرد که با آلت کردن حزب الله می خواهد بساط دموکراسی لبنان را برچیند .

• در برابر، حزب الله و دو حامیش، ایران و سوریه آمریکا و اسرائیل و حکومت فنواد سینیوره را متهم می کنند که قصد از میان برداشتن حزب الله را دارند . آنها حکومت لبنان را آلت فعل آمریکا و اسرائیل در اجرای سیاست این دو قدرت می دانند .

انقلاب اسلامی : اما در این دموکراسی ، رابطه ها را پول و اسلحه تنظیم می کند . شیعه که اکثریت مردم لبنان را تشکیل می دهد در حکومت نقش ندارد و حزب الله خواهان تغییر قانون انتخابات و سهم بیشتر شیعه در حکومت است . این امر که در لبنان حرف اول و آخر را پول و اسلحه می زند واقعیت است اما واقعیتی ساخته مداخله قدرتهای خارجی در امور داخلی لبنان . در واقع ، « دموکراسی » لبنان رابطه قوای است میان دولتهای منطقه و آمریکا و اروپا .

◀ لیبراسیون (۱۲ مه) شرحی در باره ۵ روز خشونت بی سابقه در لبنان از زمان جنگهای داخلی بدین سو، انتشار داده است شامل این اطلاعات :

• تحلیل گران اتفاق نظر دارند که حزب الله دارای چنان توان نظامی است که هرگاه بخواهد، ظرف چند ساعت بیروت را تصرف می کند . اما بیشتر آنها بر این نظر هستند که دست به این کار نمی زند .

• اکثریت مجلس با چنان سرعتی به زانو در آمد که موجب شکستی تحلیل گران شد . تا آنجا که جنبلات که در برابر سوریه و ایران سینه سپر کرده بود و حزب الله را دولت در دولت توصیف می کرد، خود را ناگزیر دید موضعی بگیرد که سخت به پوزش طلبی از حزب الله شبیه بود .

• در بیروت ، عموم حکومت فنواد سینیوره را سرزنش می کنند . حتی مخالفان نفوذ سوریه در لبنان . اینان می گویند : وقتی توانائی به اجرا گذاشتن تصمیم خود را نداشتید، چرا این تصمیم را گرفتید .

• ناظران بر این نظر هستند که، به تشویق ایران، حزب الله مترصد فرصتی بود برای نشان دادن قدرت خود به حکومت لبنان و اکثریت مجلس و دو تصویب نامه حکومت این فرصت را برای او ایجاد کرد و شیخ حسن نصرالله اقدام حکومت را اعلان جنگ به حزب الله خواند و قوای خود را وارد عمل کرد .

• حکومت لبنان وقتی پی برد که از حمایت ارتش برخوردار نیست که دیر شده بود . ارتش روهه بی طرفی مثبت بسود مخالفان حکومت اتخاذ کرد .

• گرچه حزب الله پیروز از معرکه بدر آمد اما اسطوره مقاومت در برابر اسرائیل که بود نیز شکست . زیرا مردم بیروت دیدند که حزب الله قوای مسلح خود را با تمام تجهیزات وارد بیروت کرد، چهار فرستنده طرفدار اکثریت را خاموش کرد و... از این پس، در نظر مردم دیگر سازمانی نیست که کارش استقامت در برابر تجاوز طلبی اسرائیل است. بلکه سازمانی است که کارش تصرف قدرت و مجبور کردن مردم لبنان به زندگی تحت حکومت نظامی است .

◀ در ۱۳ مه، خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش کرده است که پرنس فیصل ، وزیر خارجه عربستان، گفته است : حمایت ایران از کودتای حزب الله لبنان به روابط ایران با کشورهای عرب و مسلمان لطمه وارد می کند . او از همه کشورهای خاورمیانه خواست استقلال لبنان را محترم شمارند .

*** توافق دوحه میان دو طرف نزاع لبنان در ۲۱ مه و نگرانی حزب الله از سوریه بخاطر گفتگوهای صلحش با اسرائیل:**

◀ در ۲۱ مه، دو طرف نزاع لبنان در دوحه توافق کردند. بر سر انتخاب رئیس جمهوری و تشکیل حکومت مرکب از ۱۶ وزیر از اکثریت و ۱۱ وزیر از اقلیت مجلس (حزب الله و مؤتافانش) و بکار نرفتن اسلحه در قلمرو سیاست .

◀ در ۲۱ مه، اسرائیل و سوریه پرده از گفتگوهای صلح میان دو طرف به پادرمیانی تریکه برداشتند. اولمرت گفت: اسرائیل حاضر است بخاطر صلح با سوریه در امتیاز دادن دور برود . وزیر خارجه سوریه گفت : اسرائیل حاضر است تمامی بلندی جولان را تخلیه کند .

در صفحه ۷



در برابر، حزب الله لبنان تکران آنست که سوریه وجه المصالحه اهلش نکند.

انقلاب اسلامی: وضعیتی که لبنان در آنست و وضعیتی که عراق و افغانستان دارند، یک واقعیت را آشکار می کنند: خائنانه - حالا دیگر زیر پوشش جهانی شدن! - به خدمت قدرت خارجی در می آیند و مردمی که به این خائن میدان عمل می دهند، خود را محکوم می کنند به سرنوشتی چون سرنوشت این سه کشور و نیز فلسطین.

« بسته پیشنهادی ایران » و بحران اتمی ایران ادامه دارد :

* « بسته پیشنهادی ایران » همان پیشنهادهای خامنه ای - خاتمی به حکومت بوش است در عبارات و قالبی غیر عقلانی !:

« به گزارش رویتر (۱۶ مه) ، رژیم پس از آنکه بسته پیشنهادی خود را برای حل و فصل مسئله اتمی و مسائل جهان در اختیار دبیر کل سازمان ملل و کمیسر اروپا در سیاست خارجی و ۳ عضو از ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان بگذارد، آن را در اختیار روسیه و چین گذاشته است . از پیشنهادها، دو پیشنهاد مشخص و ملموس هستند :

۱ - تشکیل کنسرسیوم غنی سازی اورانیوم در خاک ایران . و
۲ - سپردن تضمین امنیتی به ایران و شناختن ایران بمثابه قدرت منطقه ای با حق شرکت در حل و فصل مسائل منطقه .

در بسته پیشنهادی سخنی از متوقف کردن غنی سازی اورانیوم حتی در مدت گفتگوها نرفته است .

بقیه مواد مربوط می شوند به حل و فصل مسائل منطقه و مبارزه با تروریسم .

رویتر واکنشهای دیپلماتی کشورهای ذریبط را این سان نقل کرده است :

• یک دیپلمات انگلیسی با رجوع به ۵ دولت دیگر، می گوید: بمحض این که شرایط برای گفتگوی کامل آماده شدند، ما وارد گفتگو در باره جزء به جزء پیشنهادهای ایران خواهیم شد. رویتر از او پرسیده است : آیا معنی سخن شما اینست که گفتگو در باره پیشنهادهای ایران موقوف به توقف غنی سازی اورانیوم است؟ دیپلمات انگلیسی پاسخ داده است : قطعاً یکی از شیوه های تکرش به این پیشنهادها است .

• از یک دیپلمات اروپائی ارشد پرسیدیم: آیا هنوز ۶ کشور اصرار دارند پیش از ورود در مذاکرات، ایران باید غنی سازی اورانیوم را متوقف کند ؟ پیشنهادهای ایران در واقع کمک می کنند به گفتگوهای آینده . بنا بر این، وقتی گفتگوها آغاز می شوند می باید جزء به جزء موضوع بحث شوند و ایران می داند در این باره چه بایدش کرد .

• تحلیل گران بر این نظر هستند که اصرار بر این که ایران اجرای برنامه اتمی خود را پیش از گفتگوها متوقف

کند، دیگر واقع بینانه نیست . سیاستمداران می باید سازشی را پیدا کنند شامل سپردن تضمین های امنیتی و بازرگانی و اجازه دادن به ایران برای داشتن فعالیتی اتمی تحت نظارت مفتشان آژانس بین المللی انرژی اتمی .

• دیپلمات انگلیسی به رویتر گفت : رئیس کمیسیون سیاست خارجی اروپا، خاویر سولانا، منتظر دریافت دعوتی از تهران است که همراه نمایندگان ۶ کشور به استثناء نماینده امریکا، به تهران بروند تا بسته امتیازات پیشنهادی این ۶ کشور را تسلیم ایران کنند . هیات این دولت را دارد که تلقی اولیه دریافت کنندگان بسته پیشنهادی ایران را به طرف ایرانی گفتگو بازگویند .

• دیپلماتهای دیگری که از پیشنهادهای ایران اطلاع دارند، می گویند : از آنجا که تگرانی جامعه بین المللی را در باره تحصیل تکنولوژی تولید بمب اتمی ، رفع نمی کند، در حل مشکل کاربرد چندانی پیدا نمی کند .

« پیشنهادهایی که حکومت احمدی نژاد ، با تصویب خامنه ای ، به ۶ دولت ارائه کرده است ، همان پیشنهادهایی هستند که صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران تهیه و به تصویب خامنه ای و خاتمی رساندند و تسلیم حکومت بوش کردند . از قالبی که برای متفاوت نشان دادن این پیشنهادها با پیشنهادهای پیشین ، برای پیشنهادها ساخته اند، بکنار، محتوی یکی است : عراق و افغانستان و حزب الله و صلح اسرائیل و فلسطین و تضمین امنیتی دادن به ایران و لغو مجازات ها و روابط بازرگانی و مبارزه با تروریسم و عادی شدن رابطه ایران و امریکا و قبول نقش ایران بمثابه یک قدرت منطقه در امور منطقه و بعنوان چاشنی ، اداره بهینه جهان و مبارزه با مواد مخدر و نظامی گری و ... بدیهی است ترس از متهم شدن به تکرار کار حکومت خاتمی و بازتاب آن در درون رژیم و نیز « امت حزب الله » دلیل اصلی منتشر نشدن پیشنهادها است .

* قول وزیر خارجه روسیه نیز خبر از محتوای پیشنهادها می دهد : لاوروف می گوید باید به ایران تضمین امنیتی داد و امریکا می گوید نمی دهیم :

« در ۱۴ مه، لاوروف، وزیر خارجه روسیه، گفته است : می باید به ایران تضمین های امنیتی داد تا که تنش ها در خاورمیانه فرونشینند . لاوروف توضیح نداده است چه نوع تضمین امنیتی می باید به ایران داد . او تنها گفته است : ترکیبی از گفتگوها و امتیازها می توانند مشکل گشای غنی سازی اورانیوم و بطور وسیع تر منازعات در خاورمیانه باشد . او افزود : من فکر می کنم ۶ کشور این قدمها را باید بردارند :

• پیشنهادهای مشخصی را روی میز بگذارند . به ایران تضمین های امنیتی بدهند و جای براننده ای در گفتگوها بر سر خاورمیانه به ایران بدهند . من متقاعدم که این روش تشهای موجود در منطقه را فرو می نشاند و

اکتبر سورپرایز!؟

موجبات حل مسئله اتمی ایران را فراهم می آورد .

« در همان روز، سخنگوی کاخ سفید گفته است: ۶ قدرت طرحی برای دادن تضمین های امنیتی به ایران برای این که غنی سازی اورانیوم را متوقف کند، ندارند . دادن تضمین های امنیتی در حال حاضر مطرح نیست . همانطور که ما پیش از این گفته ایم بر سر بسته امتیازها موافقت کرده ایم و این بسته بزودی تسلیم حکومت ایران خواهد شد . دولتی که نیاز به دادن تضمین های امنیتی دارد یکی و آنهم ایران است . زیرا این دولت است که اسرائیل را تهدید به حذف شدن از صفحه روزگار می کند .

* امریکا و اسرائیل خواستار آند که جامعه بین المللی اقدام ملموس در باره « برنامه اتمی ایران : بعمل آورد :

« به گزارش هاآرتس ، روزنامه اسرائیلی، سخنگوی نخست وزیر اسرائیل، در پی گفتگوی بوش با اولمرت، گفته است : این دو به توافق رسیده اند که نیاز به « اقدامی ملموس » برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای است . این دو گفته اند : ما هم نظر هستیم و هر دو خطر را می بینیم و هر دو می دانیم که نیاز به اقدامی ملموس برای جلوگیری از پیشروی ایران در جهت تجهیز شدن به سلاح اتمی است .

مارک رگو، سخنگوی اولمرت توضیح داده است : اقدامات دیپلماتیک برای فشار آوردن به ایران مفید هستند اما آشکار است که کافی نیستند و نیاز به اقدامات دیگری است . او از پرسیده شد آیا می باید قوه نظامی بکار برد ؟ او پاسخ داده است : رهبران بسیاری از کشورها در باره بسیاری از گزینش ها گفتگو کرده اند که روی میز هستند و اسرائیل با آنها موافق است . او گفت : اسرائیل از سفر پرزیدنت بوش به اسرائیل و توافق های دو طرف، از جمله در باره ایران ، کاملاً راضی است . در گفتگوها با رئیس جمهوری امریکا ، در طول اقامت او در اسرائیل ، بر ما روشن کرد که اظهارات بوش در باره برنامه اتمی ایران عمل به همراه دارند . او هم در گفتگوها با مقامات اسرائیل و هم در سخنرانی در مجلس اسرائیل، در باره ایران ، قوی و قطع سخن گفت . نه تنها در آنچه به برنامه اتمی ایران بلکه در باره نقش ایران در خاورمیانه نیز .

در جریان گفتگوهای بوش با اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، داده های بیشتری به رئیس جمهوری امریکا ارائه شدند حاکی از نادرست بودن ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی امریکا در این باره که ایران از اواخر ۲۰۰۳، از ادامه دادن به اجرای برنامه تولید بمب اتمی منصرف شده است . یک منبع اسرائیلی ابراز امیدواری کرد که اطلاعات جدید بر رویه حکومت بوش در قبال برنامه اتمی ایران اثر خواهند گذاشت . اولمرت، دو هفته دیگر به واشنگتن می رود و در این موضوع با مقامات امریکا گفتگو خواهد کرد .

* گفتگوهای ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی - گزارش البرادعی در دست انتشار :

« خبرگزاری رویتر (۱۲ مه ۲۰۰۸) از تهران، گزارش می کند که، در این تاریخ، گفتگوهای هیأت اعزامی از سوی آژانس و ایران، در تهران ، شروع شده است . از طرف ایرانی علی اصغر سلطانی و از سوی آژانس ، هرمن ناگرتس ، در اتاق دربسته، گفتگوهای خود را آغاز کرده اند . این گفتگوها سه روز بطول می انجامند و در سطح کارشناسان انجام می گیرند . موضوع گفتگوها اطلاعاتی هستند حاکی از این که ایران به اجرای برنامه تولید بمب اتمی ، بعد از تاریخ ۲۰۰۳ نیز ادامه داده است . یادآور می شود که سازمانهای اطلاعاتی گفته اند، از آن بعد اجرای این برنامه را متوقف کرده است. ایران گفته است تا پایان ماه مه ساختگی بودن این اطلاعات را برای آژانس مدلل خواهد کرد .

* کوشش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی برای یافتن مدارک حاکی از اینکه رژیم ایران در کار تولید سلاح اتمی است به جایی نرسید :

« در ۲۰ مه ، آسوشیتدپرس از وین و از قول دیپلماتها گزارش کرده است که آژانس در کوشش خود برای یافتن مدارک حاکی از وجود برنامه تولید بمب اتمی در ایران ، به جایی نرسیده است . این بجائی نرسیدن در گزارشی که البرادعی به زودی منتشر می کند، تشریح می شود .

بمب گذاری - ترورشوندگان - زمان عزل منتظری - سعید امامی و نقش او ...

انقلاب اسلامی : خبرهای این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می گذرانیم:

سرایت بمبگذاری به ایران یا بمب گذاری « خودیها » پیش از سفر خامنه ای به شیراز - فهرست ۶۰۰ نفری ترور شوندگان؟

* انفجار در شیراز و تدارک انفجار در نمایشگاه کتاب تهران و مدرسه گلپایگانی در قم !؟

« انفجار بمب در حسینیه رهبویان شیراز ، سه رفتار و در سه زمان را ببار آورد :

۱ - دوره انکار . در این دوره انفجار ناشی از وجود مواد منفجره در غرفه بوده است . قرار بر سفر خامنه ای به شیراز بوده و نمایشگاه « دفاع مقدس » ترتیب می داده اند و مواد منفجره منفجر شده اند و عده ای را کشته و زخمی کرده اند .

۲ - دوره انکار (امام جمعه شیراز و مسئولان رژیم در شیراز و مسئولان رژیم در تهران) و اعتراض (از جمله، از انجوی روحانی حسینیه) و نسبت دادن انفجار به وهابی ها و بهائی ها و گروه رجوی .

۳ - دوره پذیرفتن انفجار و نسبت دادن آن به عوامل امریکا و انگلیس : « به گزارش رویتر (۱۲ مه) دستگاه قضائی ایران اعلان کرد که امریکا و انگلستان را به خاطر حمایت مالی از کسانی که انفجار شیراز را سازمان داده اند، تحت تعقیب قضائی قرار می دهد . سخنگوی قوه قضائیه، علی رضا جمشیدی این گروه را عوامل انگلستان و امریکا نامید .

هفته پیش از این تاریخ، « وزیر » و اوایک اعلان کرد : از ۶ تروریست، ۵ تن را دستگیر کرده ایم . این گروه به امریکا و انگلستان ارتباط می داشته اند و مسبب انفجار شیراز شده اند که در آن، ۱۴ تن کشته و ۲۰۰ تن زخمی شدند . این سخنگو گفت قوه قضائیه امریکا و انگلستان را چگونه تعقیب قضائی خواهد کرد .

« در ۲۱ اردیبهشت، یک مقام "آگاه" رژیم به خبرنگار "جهان" گفته است : « طرح بمب گذاری های گسترده در کشور خنثی شده است : اخیراً اعضای یک باند که تصمیم داشتند، مصلاي بزرگ تهران محل برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب را منفجر کنند، دستگیر شده اند. اخیراً اعضای یک باند که تصمیم داشتند ، مصلاي بزرگ تهران محل برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب را منفجر کنند، دستگیر شده اند.

در جریان این توطئه بمب گذاری دو نفر تروریست تقریباً هشت کیلو گرم مواد منفجره را از شیراز به تهران انتقال داده بودند. هنگام فرآوری مواد منفجره در هتل جهان تهران، مواد مشتعل شده و منفجر می شود که در جریان آن یکی از تروریستها به هلاکت می رسد و نفر دوم نیز متواری می گردد. او هنگام خروج از مرز در شمال کشور دستگیر می شود.

تروریست دستگیر شده اقرار کرده است، انفجار مدرسه فیضیه و مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی که مرکز تدریس دروس سطوح و دروس عالی است و در روز عده ای زیادی از اساتید و طلاب در آنجا حضور دارند ، در برنامه بمب گذاری آنها بوده است. وی، دریافت پنج میلیون جایزه برای ترور هر شخصیت روحانی را از دیگر اقرارهای این تروریست عنوان کرد.

افراد دستگیر شده در این رابطه ۷ نفر بوده که بوسیله یک رابط زن با یکی از کشورهای مهم اروپایی ارتباط داشتند. ایران با استناد به اعترافات این افراد، مشخصات رابط زن را برای شناسایی و بازداشت در اختیار اینترپل قرار داده است.

« در ۱۴ مه ۲۰۰۸، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش کرده است : ایران می گوید ۱۲ تن را در ارتباط در صفحه ۸



با بمب گذاری در حسینیه ای واقع در شیراز، دستگیر کرده است. این عده اعتراف کرده اند که توسط مأموران امریکائی تعلیم دیده و از آنها، پول دریافت کرده اند. علی رضا جمشیدی، سخنگوی قوه قضائیه گفته است که این عده اعتراف کرده اند عوامل امریکا و انگلستان بوده اند. آنها محاکمه و به اشد مجازات خواهند رسید. موجودی حسابهای بانکی آنها روشن کرد که از امریکا و انگلیس پول دریافت کرده اند.

ایران همچنین امریکا و انگلستان را متهم می کند که پول و اسلحه به گروه های وابسته به خود می دهند و آنها روزمره در مناطق مرزی، حادثه های خونین می سازند. بمب گذاری در شیراز مهم است. زیرا ده سالی بود که در شهرها بمب گذاری شده بود و شیراز نه در مرزی از مرزها واقع است و نه محل سکناي قومی از اقوام است. محسنی اژه ای در ۲۵ اردیبهشت گفته است: این تروریست قرار بود سر کنسولگری روسیه در ایران را منفجر کند. با این کار قصد داشتند رابطه بین ایران و همسایه اش را به هر شکلی به هم بزنند و دستگاهی برای نیل به اهدافشان و انفجار در سر کنسولگری وارد کرده بودند که این موضوع در حال بررسی است.

در ۱۴ مه، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش کرده است که محسنی اژه ای شمار دستگیر شدگان را ۱۵ تن خوانده و گفته است این گروه «سلطنت طلب» بوده و توسط امریکائیه تعلیم دیده اند. شیوه های بمب گذاری و فرار بعد از انجام عمل تروریستی و... را آموزش دیده اند. این گروه با فرستنده تلویزیونی که همه روز تبلیغات بر ضد خدا، قرآن و پیامبر می کند و این کار را شخصی به نام فولادوند و به مأموریت از سوی انگلیس و امریکا می کند.

در ۱۷ ماه مه (۲۸ اردیبهشت)، به گزارش رویتر از تهران، محسنی اژه ای روزی پیش، از آن، گفته است: عوامل امریکائی که توسط امریکا تعلیم دیده و در حسینیه شیراز بمب گذاری کرده اند، قصد داشته اند لوله های نفت را نیز منفجر کردند.

پیش از او، احمدی نژاد گفته بود: ایران مدارک در اختیار دارد حاکی از این که امریکا و انگلستان و اسرائیل آمران انفجار شیراز بوده اند.

انقلاب اسلامی: اما چرا نخست انکار و بعد کشف گروه تروریست منتسب به امریکا و انگلیس؟ نخست انکار به این دلیل که ادعان به بمب گذاری بمعنای سرایت بمب گذاری از عراق و افغانستان و پاکستان به ایران، آنهم در روزهای پیش از سفر خامنه ای به شیراز بوده است. بعد اعتراف زیرا مقتولان و مجروحان از افراد سپاه پاسدار و بستگان آنها بوده اند و واقعیت بقدری آشکار بوده است که انکار آن گویای وحشت رژیم از توسعه ناآرامی های مسلحانه تلقی می شده است. ناگزیر، دیر هنگام، به وجود انفجار اعتراف می شود. اما هنوز یک مسئله مانده است: انفجار داخلی یعنی از سوی «خودی» ها سازمان داده شده است و یا برآستی گروهی تروریست دست نشانده امریکا و انگلیس آن را سازمان داده است؟ گزارش زیر از ایران است و در آن سعی شده است به این پرسش پاسخ دهد:

* گزارش در باره لو دادن ها و لو رفتن های ناشی از ترس و چرائی بردن خامنه ای به شیراز:

قبل از عید، خبری انتشار پیدا کرد در باره سفر پنهانی جواد لاریجانی به قطر و ملاقات او با یک گروه خارجی در یکی از هتل های قطر. شکل و شمایل او اینگونه توصیف شده بود: با کلاهی مکزیکی و سیکار برگی بر لب وارد آن هتل شد و به محل جلسه رفت. کسی را به آن محل راه نمی دادند.

همراه با این خبر، خبر دیگری انتشار پیدا کرد حاکی از این که در همان ساعت و همان شهر شهبازی نیز همراه دختر بزرگش، بدون حجاب، در خیابان، در حال قدم زدن و خرید کردن بوده است. علت آوردن این خبر همزمان با خبر دیدار محمد جواد لاریجانی با یک گروه خارجی، آن زمان دانسته نبود. با این که قید شده بود او با برخی مقامات ارتباط دارند. چندی بعد خبری رسید که دانشجویان در شیراز تحصن کرده اند و با مسئولان دانشگاه درگیر و برخی از آنها دستگیر شده اند.

خبر بعدی این بود که برخی از دانشجویان که در میانشان، برخی از دانشجویان هوادار احمدی نژاد هم بوده اند در یک درگیری در خیابان قصر اللدشت شیراز مورد حمله نیروی انتظامی قرار گرفته و برخی از آنها، بعد از ضرب و شتم دستگیر شده اند. علت اعتراض دانشجویان و درگیری ها این بوده است که دانشجویان مخالف ادامه ساخت دو برج در خیابان کوچک قصر اللدشت بوده اند. از قرار، این دو برج متعلق به حداد عادل، رئیس «مجلس هستند. دانشجویان معترض به حکم قوه قضائیه زندانی شدند.

در این میان، شهبازی کتاب خود را در باره زمین خواری و مافیای زمین خواری در شیراز نوشت. در آن، رد پای برخی از فرماندهان سپاه از جمله فرمانده سپاه استان فارس و باران وی و نیز مسئولان واواک و «قاضیان» و اوقاف و دیگر دست اندرکاران در این اختلاس ها و زد و بند ها و آتش زدن باغ ها و تقسیم و فروش زمین هاشان به «مردم» به میان آمد. در نتیجه، همه مسئولان استان فارس که وابسته به قم و تهران بودند افشا شدند و زیر سؤال رفتند.

شهر شیراز وضعیت آشفته ای یافت همه مسئولان و مدیران و سران مافیایی استان در این خورد و برد های کلان که به هزار میلیارد تومان سر می زند، شرکت دارند در حالی که مردم از فقر به جان آمده اند. انتخابات مرحله اول نشان داد که وضعیت نظام در این استان به شدت خراب است. تحریم وسیع انتخابات از سوئی و انتخاب ۷ نفر از نیروهای مستقل یا به اصطلاح اصلاح طلب و ۴ نفر از وابستگان به مافیایا از سوی دیگر، بیزاری شدید مردم را از مافیایا آشکار کردند.

بدین قرار، وضعیت شهر شیراز بحرانی بود و نیاز به آرامش داشت. در این وضعیت، رژیم مافیایا، نیاز به حادثه داشت تا به آن را دست آویز بگیرد و ببندد و فرو نشاندن حرکت اعتراضی کند:

اکتبر سورپرایز!؟

در گذشته، هر زمان وضع خراب می شد، خود انفجاری را ترتیب می دادند و «صحنه کربلا» می می آراستند و از «بحران عبور می کردند». عوامل رژیم چرا در این استان، مانند دیگر استانها از همان روش های قبلی استفاده نکرده باشند و بمبی را در حسینیه منفجر نکرده باشند؟ در این جا، بسیار بعید می دانند که یک گروه تروریست، عامل امریکا و انگلیس، درست زمانی که مافیایا نیاز به انفجاری از این نوع داشتند، دست به این کار زده باشد. این انفجار را از انفجارهایی از این نوع می دانند که در گذشته نیز سازمان داده می شدند: بمب گذاری در حرم امام رضا، بمب گذاری در مسجدی در زاهدان، بمب گذاری در میدانی در مشهد، بمب گذاری در اداره ای در اهواز، بمب گذاری مقابل دفتری در تهران، بمب گذاری مقابل بنگاه مسافری در کرمانشاه و...

در آن بمب گذاریها، عده ای را کشتند و زخمی کردند و به استنادشان، شرایط و جو را به شدت امنیتی کردند و در جو امنیتی شروع به دستگیری مخالفان و افرادی که می بایست دستگیر شوند، می پرداختند.

وضعیت در شیراز اگر انفجار آمیز نبود، مافیایا نیاز به یک انفجار داشتند. بمبی در حسینیه ای منفجر که مورد علاقه کلیه نیروهای سپاهی - واواکی - امنیتی - قضایی و کلان مافیایا بود. به بهانه آن، رگ غیرت این مافیایا از یقه خارج شد و مسئولین تامین امنیت استان به سرعت استان را در شرایط ویژه قرار دادند:

بگیر و ببندها شروع شد و دزدان برای تامین امنیت مردمی که تا چند روز پیش خود آنان را زیر سوال برده بودند دست به کار شدند و کسانی را که قرار بود دستگیر کنند دستگیر کردند و جو را جو وحشت و ترور کردند. همراه با آن، مراسم پر شکوهی برپا کردند و به گریه و ماتم نشستند.

زمینه را آماده کردند برای اینکه رهبر مافیایا به شیراز سفر کند و در محل، آنها را مورد تایید قرار دهد. با ورود او همه دزدان و مافیایا مورد تفقد قرار گرفتند. سهم «آقا» نیز پرداخت شد. جمعی قربانی شدند فدای سر «رهبر»!

رهبر به شیراز وارد شد و باندانها را به حضور پذیرفت: در نوبتی فرماندهان سپاه و باند سرکوبگر را و در نوبتی روحانیان دولتی همدمست مافیایا را و در نوبتی نیروهای قضایی و در نوبتی دیگر اوقافی ها را و در نوبتی دیگر چماقداران و نیروهای امنیتی و... را.

در شیراز هر کس که مسئله دار بود به حضور رهبر رسید و مورد تایید قرار گرفت. او و مافیایا به مردم نشان دادند که «اینهمه آوازه ها از رهبر بود» و هر چه رهبر بگوید باید همان شود.

و بالاخره مانند، همیشه فردی، اینبار در رشت دستگیر و گفته شد سلطنت طلب و عامل بمبگذاری بوده است. مانند انفجار حرم امام رضا و قتل کشیشان و انفجار میدان آب مشهد و انفجار مسجد زاهدان و قتل دکتر سامی و انفجار های اهواز...

از این حرفها سران مافیا قبلا نیز می زدند. در بمب گذاری حرم امام رضا،

برای دستگیری بمب گذار حتی تا پاکستان نیز رفتند. در بمب گذاری میدان آب مشهد تا سازمان مجاهدین نیز رفتند. در بمب گذاری های اهواز تا انگلستان هم رفتند. اما بعدا مشخص شد که بمب گذاران از افراد واواک بوده اند. در بمب گذاری های تهران در زمان انتخابات ریاست جمهوری قبلی نیز همه متهم شدند اما کار کار سپاه پاسداران بود. اینست که اگر این بار، هویت افراد گروه و خود گروه را آشکار کردند و محاکمه ای علنی ترتیب دادند، ممکن است بتوان گفت کار یک گروه تروریست بوده و گسیل کنندگان این گروه خواسته اند مقابله به مثل کنند. امری که بسیار بعید به نظر می رسد.

در قتل ها نیز همه متهم بودند اما کار کار واواک و سپاه و گروههای مافیایی نظام بود و این بار نیز نیاز «مقام ولایت فقیه» به کربلا عده ای را به کشتن داد و بر اساس آن عده ای دستگیر شدند و در نهایت بمب گذار از سلطنت طلبان بود که در رشت دستگیر شد و شیراز به نظر مافیایا آرام شد و رهبر جلوس فرمودند و مافیایا را مورد تفقد قرار دادند.

اما نه «رهبر» سیاست دان است و درک آن را دارد و نه گروههای مافیایی توان هضم این مسئله را که اگر ازدهای خفته به حرکت آید و اگر مردم تصمیم به بر انداختن رژیم بگیرند، هیچ نیرویی و هیچ حادثه سازی و هیچ بگیر و ببندی مانع آنها نخواهد شد. با وجود این، آثار و علائم ترس در گرداندگان رژیم و حتی مأموران قابل مشاهده اند: تحریم گسترده انتخابات فرمایشی و مخالفت های علنی مردم به بهانه گرانی و مخالفت های علنی برخی از مسئولان به بهانه حمایت از امام زمان و مخالفت های علنی برخی از مسئولان با تصرف انحصاری قدرت توسط عده ای معدود و «آزادخواه» شدن برخی از سرکوبگران و... علائم ترسی هستند که گرداندگان رژیم بروز می دهند

شتاب در زد و بندها و خورد و بردها و اختلاس های کلان و خروج سرمایه ها از کشور و نزدیک شدن برخی از «شخصیت» ها به مردم و افشای برخی از مطالب پوشیده و مخفی و سری و مجرمانه از سوی برخی از مسئولان و مقامات امنیتی - واواکی - سیاسی و... بیاتر آنند که برخی از سران و مسئولان نیز اوضاع را نامساعد می بینند. اما «رهبر» که از کم دانش ترین افراد این کشور است توان درک این وضعیت نابسامان و شدت نابسامانی را ندارد و همچنان بر استبداد و خودمحموری خود پافشاری می کند. باشد که مانند صدام و میلاتوسیچ و شاه سابق زمان حرکت مردم فرا برسد و او را به اتهام جنایت علیه بشریت به محاکمه کشانند.

* گزارش در باره انتقال اداره ترورها از واواک به سپاه و وجود فهرستی از ۶۰۰ تن که باید ترور شوند:

تاریخ گزارش دریافتی از ایران ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷ است. موضوع گزارش ترور بنی صدر و شامل این نکات است:

در سالی که گذشت و سالی که آغاز شده است، حملات تبلیغاتی بی سابقه ای بر ضد بنی صدر انجام گرفته است و می گیرد. اما آیا نقشه ترور او نیز تهیه شده و آماده اجرا است؟ آنچه مسلم است نام او در فهرستی است که از ۶۰۰ تن تهیه شده است که باید ترور شوند. این فهرست که شخصیت های مقیم داخل و خارج از کشور را در بر می گیرد، همچنان محرمانه است. در گذشته، فهرست هائی از ترور شوندگان منتشر شده اند. فهرست های ۲۰۰ و ۳۰۰ نفری. اما این فهرست محرمانه است و معلوم ما نیز نیست که در چه شرائطی چون گذشته، رژیم دست به ترورهای گسترده خواهد زد.

ما اطلاع داریم که اداره ترورها از واواک به سپاه منتقل شده است. و سپاه مأموران ترور را اغلب از لبنانی ها و فلسطینی ها بر میگزیند. علت انتقال نیز بی خاصیت شدن واواک است. در حال حاضر، واواک بیشتر نیروی خود را صرف تخریب مهره های داخل رژیم از جناح مخالف «اصول گرایان» می کند. برای مثال، واواک بسیار کوشید حسین موسویان را به زندان بیاندازد و یا حتی حکم اعدام او را از قوه قضائیه بگیرد. اما ناکام شد.

توجه باید داشت که رژیم برای حذف شاخص های اپوزیسیون ملی، بخصوص از پانیز ۷۷ بدین سو، از روشهای دیگر غیر از کشتن با سلاح و بمب گذاری استفاده می کند به ترتیبی که هم ترور انجام شود و هم به توان آن را به دیگری نسبت داد و یا جنایت را لوٹ کرد.

* اختلاف احمدی نژاد و حداد عادل و موضع خامنه ای:

اختلاف احمدی نژاد با حداد عادل اوج تازه ای گرفته است. احمدی نژاد به علی لاریجانی - که به ریاست فراکسیون اصول گرایان انتخاب شده است - نزدیک شده است. در نتیجه، مخالفان او در مجلس هشتم به حداد عادل رو آورده اند در این میان، خامنه ای موضعی نگرفته است. موضع علنی نیز نخواهد گرفت. زیرا به هر دو طرف نیاز دارد. اما از آنجا که وضعیت هیأت وزیران سخت خراب است و بدی وضعیت اقتصادی سبب تزلزل حکومت او شده است، احمدی نژاد برای تغییر وزیران خود سخت زیر فشار است. این تیرها، آنها را با وجود سانسور مطبوعات، گویائی دارند: «آقای احمدی نژاد اگر نمی توانید استعفاء دهید» و «احمدی نژاد باید استیضاح شود» و...

وضع احمدی نژاد و حکومت او در مجلس جدید نیز خوب نیست. با همه تلاشی که شد مجلس یکدست شود، یکدست نشد. زمان شروع بکار مجلس جدید نزدیک است. انتخاب رئیس مجلس آرایش قوا را در مجلس مشخص خواهد کرد. آنچه معلوم است در حال افول بودن ستاره حکومت احمدی نژاد است. گرچه او در انتخابات ریاست جمهوری شانس ندارد، اما بیکار نیست. از تهران امید بریده است و سعی دارد با خرج کردن پول دولت در شهرها برای خود شبکه ای از حامیان دست و پا کند.

وضعیت رژیم در منطقه و جهان خوب نیست و هر اتفاقی ممکن است بیفتد. در داخل کشور نیز وضعیت بسود در صفحه ۹



رژیم تحول نمی کند. به زیانش در تحول است. از این رو، حداد عادل بعنوان نامزد ریاست جمهوری مطرح است. او سعی می کند بیشتر از گزینه های دیگر، خود را به خامنه ای نزدیک کند و اعتماد او را بدست آورد.

حداد عادل می بیند که روش احمدی نژاد ضربه بی سابقه ای بر پیکر رژیم وارد کرده است. هم از نظر بین المللی و هم از نظر اقتصادی و هم از نظر بی اعتبار شدن سران رژیم و منفور شدن هرچه بیشتر خامنه ای. اینست که زمان مناسبی را برای درگیر شدن با احمدی نژاد انتخاب کرده است. ابلاغ مصوبات مجلس به این بهانه که احمدی نژاد در مهلت مقرر این کار را نکرده است و مکاتبات میان او و احمدی نژاد که به دنبال آورد و اینک کشمکش بر سر ریاست مجلس و مهمتر از آن، مهار مجلس هشتم. حداد عادل موقعیت علی لاریجانی را، بعنوان « اصول گرای خردگرا » از دستش بدر آورده است. نقش بزرگ تر در از دست رفتن موقعیت را لاریجانی خود بازی کرده است: اتحاد با قالی باف و رضائی و برهم زدن این اتحاد و نزدیک شدن به احمدی نژاد او را کسی می نمایاند که ثبات رأی ندارد و اهل وفای به عهد نیست.

با توجه به دو امر، می توان گفت چرا خامنه ای در علن دخالتی در این کشمکش ها نمی کند: ۱- احمدی نژاد نسبت به او و فرزندش مجتبی - که نقش مهمی در رساندن احمدی نژاد به ریاست جمهوری بازی کرده است - فرمانبردار بوده است. دست کم خیال خامنه ای از بابت ایجاد مزاحمت نکردن برای « مقام معظم رهبری » آسوده بوده است. ۲- احمدی نژاد بی کفایت از کار بیرون آمده و وضعیت را چنان بهم ریخته است که آسان قابل جمع و جور کردن نیست.

اما اگر در علن عمل نمی کند، بی کار نیز نیست. او از حداد عادل حمایت می کند.

اینکه ولی فقیه نمی شود ناصرالدین شاه می شود و ماجرای دعوت خمینی از خوئی به ایران - منتظری چه وقت عزل شد؟- سعید امامی و نقشهای او؟

*** هاشمی رفسنجانی تکذیب می کند که با ولایت فقیه مخالف بوده است اما :**

« رجا نیوز مدعی شده است که هاشمی رفسنجانی در کتابی که حاصل گفتگو با زبیا کلام است، گفته است: شاید خیلی ها ندانند که وقتی در مجلس خبرگان به بحث ولایت فقیه که توسط عده ای مطرح شد، رسیدیم من مخالفت کردم. البته الان کسانی هستند که خیلی منتقدانه و حتی مخالف با ولایت فقیه برخورد می کنند اما در سال های ۵۹-۵۸ و در مجلس خبرگان درست عکس آموزش حرف می زدند. خوشبختانه متن همه

مذاکرات به طور کامل وجود دارد. آقای آذری قمی وقتی این اواخر مخالف شده بود، در جلسه گفته بود که آقای هاشمی در زمان تنفس یکی از جلسات مجلس خبرگان گفته است- تعبیری را از من نقل کرد و من یادم نبود- اینکه شما می گوید ولی فقیه نمی شود، ناصرالدین شاه می شود. در بحث ها این گونه بودم. یا مثلاً وقتی بحث رهبری مطرح بود، می دانید که قبلاً در قانون اساسی ما هم شورای رهبری و هم رهبری تکی داشتیم. وقتی که می خواستیم اصلاح کنیم عده ای گفتند که شورای رهبری نه و فقط رهبری. هم من مخالفت کردم. هم آقای خامنه ای مخالفت کردند. من و ایشان در جهت مخالف صحبت کردیم ولی خوب به رغم مخالفت ما با حذف شورای رهبری، پیشنهاد حذف رأی آورد.

• دفتر هاشمی رفسنجانی این قول را تکذیب کرد و تصریح کرد: اعتقاد ایشان به ولایت فقیه اظهر من الشمس است.

۱- بهنگام تصویب پیش نویس قانون اساسی در شورای انقلاب، حتی یکبار نیز نامی از ولایت فقیه برده نشد. پیش نویس به اتفاق آراء تصویب شد. یعنی بهشتی و خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و مهدوی کنی و با هنر به آن رأی دادند.

۲- هاشمی رفسنجانی مخالف مجلس مؤسسان بود و در حضور خمینی گفت: عده ای قشری وارد آن مجلس می شوند و... می کنند در قانون اساسی.

۳- پیش از انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری نهم، پسر او با یواس تو دی مصاحبه کرد و گفت: اگر پدر من به ریاست جمهوری انتخاب شود یا رهبر را ملکه انگلیس می گرداند.

۴- خود او دست کم دو نوبت توضیح داده است که ولایت فقیه حکمی از احکام دین نیست. مردم با آن موافقت کرده اند.

۵- در مجلس خبرگان نه هاشمی رفسنجانی عضو بود و نه آذری قمی. گرچه ممکن است هاشمی رفسنجانی آمد و شد می کرده است.

*** ماجرای دعوت آیه الله خوئی به ایران توسط خمینی و رد دعوت بخاطر مخالفت با ولایت فقیه :**

« کسی که در جریان دعوت خمینی از آیه الله خوئی به ایران بوده است ماجرا را این سان نقل می کند:

• حاج آقا تقی قمی که از روحانیان شاگرد آیه الله خوئی بوده است، در قم، بهنگام تدریس، ولایت فقیه را رد می کند. خمینی دستور می دهد بساط او را بر چینند. در مسجدی که امام جماعت آن بوده است، چماقداران به او حمله می کنند.

از خمینی می پرسند: مگر شما حاج آقا تقی قمی را نمی شناسید و نمی دانید که مخالفت او مخالفت سیاسی نیست و یک نظر فقهی است؟ خمینی پاسخ می دهد: چرا او را می شناسم و در تقوای او نیز شک ندارم. اما هرکس بر سر راه نظام قرار گرفت، باید از سر راه برداشته شود.

و چون دعائی (سفیر در عراق) نزد خوئی می رود و به او می گوید: با

اکتبر سورپرایز!؟

توجه به رویه دولت یعنی مصلحت نیست شما در نجف بمانید و از شما دعوت می کنم به ایران بیایید، او پاسخ می گوید: به ایشان بگویند شما نظر فقهی شاگرد مرا در باب فقدان مبنای فقهی ولایت فقیه تحمل نکردید و چماقدار به سر وقت او فرستادید. چگونه مرا که صاحب همان نظرم تحمل خواهید کرد؟ خیر مصلحت اینست که من در نجف بمانم.

• دانستی است که میرزای نائینی (از مراجع تقلید و استادان بنام حوزه نجف و از موافقان مشروطیت) ولایت فقیه را نظریه ترس و جبن توصیف کرده است.

*** خمینی منتظری را بهنگام دستگیری سید مهدی هاشمی به جرم انتشار خبر آمدن هیأت امریکائی به ریاست مک فارلین (افتتاح ایران گیت) از مقام « قائم مقام رهبری » عزل کرده بود اما قدغن کرده بود تا دست دادن فرصت کلمه ای در این باره گفته شود:**

« می دانیم که منتظری به کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ اعتراض می کند. چون برکناری رسمی او همزمان شد با انتشار اعتراض نامه های او به خمینی در مطبوعات جهان، عده ای گفتند علت برکناری او انتشار اعتراض نامه ها بوده است. اما اینک معلوم می شود که در پی اعتراض او به حضور هیأت مک فارلین به ایران و انتشار گزارشها در باره حضور هیأتی امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین در ایران، در خارج از کشور و از پرده بیرون افتادن آن افتتاح بزرگ، سید مهدی هاشمی و همکارانش دستگیر و اعدام می شوند.

همان زمان، خمینی منتظری را برکنار می کند و منتظر فرصت می شود تا او را ناگزیر از کناره گیری از مقام « قائم مقام رهبری » کند. و چون این فرصت را بدست می آورد، با برپا کردن افتضاح و ساده اندیشی... خواندن منتظری او را برکنار می کند.

• می دانیم که منتظری به کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ اعتراض می کند. چون برکناری رسمی او همزمان شد با انتشار اعتراض نامه های او به خمینی در مطبوعات جهان، عده ای گفتند علت برکناری او انتشار اعتراض نامه ها بوده است. اما اینک معلوم می شود که در پی اعتراض او به حضور هیأت مک فارلین به ایران و انتشار گزارشها در باره حضور هیأتی امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین در ایران، در خارج از کشور و از پرده بیرون افتادن آن افتتاح بزرگ، سید مهدی هاشمی و همکارانش دستگیر و اعدام می شوند.

همان زمان، خمینی منتظری را برکنار می کند و منتظر فرصت می شود تا او را ناگزیر از کناره گیری از مقام « قائم مقام رهبری » کند. و چون این فرصت را بدست می آورد، با برپا کردن افتضاح و ساده اندیشی... خواندن منتظری او را برکنار می کند.

• می دانیم که منتظری به کشتار زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ اعتراض می کند. چون برکناری رسمی او همزمان شد با انتشار اعتراض نامه های او به خمینی در مطبوعات جهان، عده ای گفتند علت برکناری او انتشار اعتراض نامه ها بوده است. اما اینک معلوم می شود که در پی اعتراض او به حضور هیأت مک فارلین به ایران و انتشار گزارشها در باره حضور هیأتی امریکائی - اسرائیلی به ریاست مک فارلین در ایران، در خارج از کشور و از پرده بیرون افتادن آن افتتاح بزرگ، سید مهدی هاشمی و همکارانش دستگیر و اعدام می شوند.

*** صحیح و نا صحیح در معرفی نامه سعید امامی که شهبازی انتشار داده است :**

« شهبازی برخی از مسائل را می داند و با برخی دیگر قاطعی می کند تا خواننده را گیج کند:

• او در برخی از بخش های نوشته اش، سعید امامی را در باره ترورها بی گناهکار می داند و آنها را به اسرائیل منتسب می کند. مانند ترورهای بختیار و شرفکندی و قاسملو. اما برخی از قتل ها را به دستور سعید امامی میداند مثل قتلهای پوینده و مختاری و صانعی و مجید شریف و...

• حذف سعید امامی را به دستور خامنه ای می داند

• انتقال موشک به اتریش را کار اسرائیل می داند در حالی که معلوم شده است کار باند سعید امامی بوده و به همین دلیل توسط هاشمی رفسنجانی از کار برکنار شده است.

هاشمی رفسنجانی گفته بود: سعید امامی خودسری کرده و یا بد عمل کرده است.

• شهبازی همانند روح الله حسینیان تلاش دارد قتلهای سیاسی که شهیدان فروهرها و پوینده و مختاری و مجید شریف و... قربانیان آنها شدند را به پای خارجی ها بنویسد تا ادعای دروغ خامنه ای - که خود آمر قتلها بوده است - راست جلوه کند.

• سعید امامی را مهره اف بی ای معرفی کند اما به تربیتی که اوواک تیره نشود. البته بسیار محتمل است که سعید امامی از سوی سیا (بلحاظ این که تصدی خارج از امریکا با سیا است) مأمور ایران شده باشد. اما تطهیر اوواک و خامنه ای چه ربطی به مهره امریکائی بودن « سعید جون » (خامنه ای او را سعید جون صدا می کرده و به او اعتماد بسیار داشته است) دارد.

• آمدن سعید امامی در سال ۵۸ و ذی دخالت شدنش در گروگان گیری، موضوعی است نیازمند تحقیق. اطلاع زیر گویای زمان ورود سعید امامی به ایران و مأمور اطلاعاتی شدن او است: سعید حجازیان می گوید که او را در سال ۵۸ یا ۵۹ گزینش کرده است او می گوید که نمی داند در چه سالی بود ۵۸ یا ۵۹. اما بعد می گوید که در آن زمان رابطه با امریکا نداشتیم و سفارت اشغال شده بود. پس سعید امامی در سال ۵۹ گزینش شده و در شمار مأموران اطلاعاتی در آمده است.

اما وی در ۱۹ فروردین سال ۵۸ وارد ایران شده است و از قرار، به محض ورود به جمع « نیروی سیاسی » پیوسته است که سال بعد حجازیان را تحت فشار قرار داده است تا که او را وارد دستگاه اطلاعات کند.

کتکه جالب در گفته های حجازیان اینست: سعید امامی مأمور کسب اطلاعات از امریکا و دادن آنها به دستگاه اطلاعات رژیم شده است. اما او اطلاعات را از چه کسانی می گرفت و با چه سیاستی این اطلاعات را به ایران می فرستاد و اطلاعاتی های رژیم در قبال اطلاعات ارسالی وی که به احتمال زیاد دقیقاً بررسی شده بود چه واکنش هایی نشان می دادند؟ پرسش هایی هستند که هنوز پاسخ نجسته اند.

*** آیا سعید امامی در گروگانگیری نقشی داشته و نقش رابط را بازی کرده است :**

« به تازگی، عبدالله شهبازی شرحی در باره سعید امامی انتشار داده است. تحقیقی در گروگانگیری در حال انجام است. هدف آن یافتن کس یا کسانی است که طرح امریکائی گروگانگیری را به ایران منتقل و به « طرحی انقلابی » بدل کردند. تا به نتیجه رسیدن آن تحقیق، متن زیر را بخوانید:

• رابطه او با برخی از مقامات امنیتی و اطلاعاتی سبب شده است از مدارک و اطلاعات بسیاری آگاه باشد.

• افشای برخی مطالب در این زمان، حاکی از آنست که به قول معروف تق نظام ولایت فقیه در آمده است. در این ایام، بسیاری از افراد مورد وثوق نیز از متن به حاشیه رانده شده اند.

• مطالب منتشره توسط او بگو مگوئی در اوواک و اطلاعات سپاه بیار می آورد.

• با توجه به همین اطلاعات اندکی که از سعید امامی تحصیل شده است، امکان می دهد هویت حلقه مفقوده یعنی کس یا کسانی را که طرح گروگانگیری را به ایران انتقال دادند و از زبان خمینی آن را به « انقلاب دوم » ملقب کردند را حدس زد:

روابط پدر سعید امامی با یعقوب نیمرودی - که واسطه خرید اسلحه برای رژیم بود و در صاحب نقش ها در افتتاح ایران گیت بود و نقش سعید امامی و نیمرودی در ماجرای ایران گیت - و حضور سعید امامی قبل از گروگانگیری در تهران ماهها پیش از گروگانگیری، درست همزمان با تهیه شدن طرح توقیف پولهای ایران و گزارش سیا در باره امکان قطع جریان نفت ایران و اعلان خطر نیوسام، معاون وقت وزارت خارجه امریکا در مارس ۱۹۷۹ (اسفند ۵۷ و فروردین ۵۸) که در صورت آمدن شاه به امریکا، اعضای سفارت ایران در تهران به گروگان گرفته می شوند، و پیوستن او به اطلاعات رژیم و اعزامش به امریکا در رابطه با گروگانگیری جهت کسب اطلاعات و حضور برخی از دانشجویان گروگانگیر در دستگاه اطلاعاتی که قطعاً با سعید امامی در ارتباط بوده اند چه قبل و چه بعد از گروگانگیری، تحقیق در باره نقش او و همانندهای او را در انتقال طرح گروگان گیری - که ۷ ماه پیش از وقوع آن، معاون وزارت خارجه نسبت به وقوعش اعلان خطر می کند -، ضروری کند.

• ارتباط سعید امامی با ساواک شاه و اف بی ای - ای و نزدیکی او و دایمی او و مسئول ساواک در امریکا با سیا

اطلاعی است که از لحاظ تحقیق در نقش او و ارتباطاتش اهمیت دارد.

• نیاز به مراجعه به اسناد ساواک نیز هست. اما این روزها مراکز اسنادی ایران به شدت تحت کنترل نیروهای امنیتی قرار گرفته است دلیل آن معلوم نیست. یک ماهی است که کنترل اسناد بیشتر شده است.

• در مورد روابط جنسی سعید امامی و جماعتی که با او کار می کردند، شهبازی سخن تازه ای نمی زند. بهنگام لودادن قتلهای سیاسی - که رژیم « قتلهای زنجیره ای » می خواند -، این روابط و نقش آنها در واداشتن افراد به ترور، گزارشی ارسال شد که در انقلاب اسلامی انتشار یافت. اما با آشکار شدن این روابط از قلم شهبازی، خیلی مهم است زیرا در آن روزها از طرف همین گروه عباد شنیده بودیم که آنها برای اینکه دست به قتل بزنند برخی از افرادی را که دارای روابط جنسی بوده اند، تحت فشار قرار داده بودند. گویا اوواک همجنس بازها را به کار گرفته است. البته در مورد قتل سیامک سنجری در آن زمان این شایعات بود که وی را بدستور فلاحیان به دلیل داشتن روابط نا مشروع او با پسرش، به قتل رسانده اند. سعید امامی هم تلاش کرده جلو قتل او را بگیرد.

سنجری به امامی گفته بود قصد ازدواج دارد و از او خواسته بود قصد او را به فلاحیان تلفنی بگوید. یعنی این که قصد دارد دیگر همجنس بازی نکند. اما فایده نمی کند و او را می کشند.

انقلاب اسلامی: این سخن بر سر زبانها است که خمینی برای استقرار استبدادش سیاستمداران و روشنفکران آزاده را سرکوب کرد و جز ملاتاریا برای در صفحه ۱۰



خود باقی نگذاشت و خامنه ای برای این که یکه تاز شود روحانیان قدرت پرست را طرد کرد و جز حزب سیاسی مسلح، برای خود باقی نگذاشت. هر دو آلت شدند. اولی آلت ملاتاریا و دومی آلت حزب سیاسی مسلح.

کارگردانان حزب سیاسی مسلح

۳۸ - « سردار دکتر حسین صفار هندی

« وزیر » محبوب خامنه ای برای وزارت ارشاد او است. از زمانی که در حکومت احمدی نژاد به وزارت رسیده است، سانسور را تشدید کرده است. کتابهایی را هم که مجوز داشته و منتشر شده اند، سانسور و مجوزهاشان را لغو کرده است. در سانسور، کار را به جانی رساند که انتشار یادداشت‌های سال ۱۳۶۴ هاشمی رفسنجانی را نخست موقوف به اجازه مؤسسه نشر آثار امام کرد. پس از آنکه این مؤسسه با انتشار کتاب موافقت کرد، این بار خواستار اجازه دفتر مقام معظم رهبری شد. تنها پس از موافقت رهبر « به این کتاب اجازه انتشار داد. این شیوه عمل او با کتاب هاشمی رفسنجانی گویای تضاد حکومت احمدی نژاد و یکدسته از سرداران » سپاه با هاشمی رفسنجانی نیز هست.

وی که سالها در کنار حسین شریعتمداری در کار توابع سازی و بازجویی از زندانیان سیاسی بوده و در این کار به مقامات بالایی رسیده بود، زمانی که حسین آقا در روزنامه کیهان به نمایندگی از « رهبر » مشغول به کار شد، وی در کنار او کار سردبیری را انجام می داد. از زمانیکه به پست وزارت ارشاد رسیده است، بسیاری از یاران پاسدار و سرکوب گر خود را به پست ها و مقامات بالایی در این وزارتخانه رسانده است.

۳۹ « سردار » طلایی

از معاونان « سردار » قالیباف در پست فرماندهی نیروهای انتظامی تهران بود که در جریان سرکوب دانشجویان نیز در این نیرو خدمت می کرد. ایشان بعد از رفتن قالیباف به شهرداری تهران تلاش نمود تا به شورای تهران وارد شود و بعد از درگیری هایی که با ریاست جدید نیروی انتظامی در مورد سرکوب پروچردی، روحانی که دستگیر شده و تحت شکنجه است، داشت از این مقام استعفا داد و به شورای شهر تهران رفت.

۴۰ - « سردار » رادان

از بد عمل ترین سرداران سپاه است که در نیروی انتظامی مسئولیت تهران را عهده دار است. وی در جریان سرکوب زنان « بد حجاب » و زنان طرفدار آزادی و کارگران و معلمان و دانشجویان دست دیگر سرکوب گران را از پشت بسته است وجود و حضور این « سردار » زشت کردار موجب شده است که نیروی انتظامی بار دیگر به یاد فرماندهان سرکوب گر ایران در دوره های گذشته بیفتند.

« سردار » رادان که معاونت احمدی مقدم را نیز بر عهده دارد در جریان طرح های امنیت اجتماعی آفتدر دست به کارهای خلاف زد که

اکتبر سورپرایز!

را بر عهده دارد. بدین سان است که بخش عمده اقتصاد کشور توسط سپاه پاسداران قبضه شده است. تکیه گاه عمده مافیاهای نظامی - مالی که رانت های بزرگ در اختیار آنها می گذارد، این بخش از اقتصاد ایران است.

۴۴ - « سردار » جلالی مسئول سازمان پدافند غیرعامل کشور

از سخنان « سردار » جلالی، یکی اینست: « شکی نیست که یکی از شاخصه های پیروزی در جنگ نسل چهارم، تعویض نظام سیاسی است و، در این نسل، از جنگ ممکن است تصرف خاک صرفا به عنوان یک وسیله منظر نظر قرار گیرد اما با توجه به اینکه نظام های سیاسی به مردم وابسته هستند، هدف نهایی نخواهد بود؛ بنابراین اگر تعادل اداره مردم را بر هم زنیم، دشمن در این جنگ به هدف خود رسیده است. »

و باز او گفته است: « توان نظامی ما در برابر آمریکایی ها از مفهومی به نام عدم تقارن یا عدم تعادل برخوردار است. بنابراین در این جا دفاع غیرعامل در کنار دفاع عمل مطرح می شود یعنی در برابر تهدیدات از مدلی استفاده می کنیم که در آن اسلحه و توپ و تفنگ نباشد. در این مدل می خواهیم نظام سیاسی کشور را به وسیله اقداماتی غیر از اقدامات نظامی پایدارتر کنیم و آسب پذیری های آن را که در چهار بخش حکومت، دولت، زیرساخت ها، مردم و بخش دفاع با اهمیت است، کاهش دهیم. بر این اساس مراقبت از تاسیسات و پیگیری تجهیزات و مدیریت بحران ناشی از جنگ با استفاده از ظرفیت های بسیج از جمله اهداف پدافند غیرعامل است. در پدافند غیرعامل به دنبال پایدارتر کردن نظام سیاسی کشور به وسیله انجام اقدامات غیرنظامی هستیم. »

و او در باره عملکرد بسیج گفته است: « از جمله کارکرد های بسیج می توان به دشمن شناسی تخصصی و شناسایی تهدیدات و آسیب ها در دستگاه های مختلف، مشارکت در شورای پدافند غیرعامل، مدیریت در شرایط بحران و نیز فرهنگ سازی و آموزش و اطلاع رسانی و کمک به برقراری امنیت و حفاظت اطلاعات اشاره کرد. »

سخن او را که روشن کنیم عبارت می شود از: سازمان پدافند غیر عامل کارش مقابله با دشمن احتمالی نیست بلکه جلوگیری از سقوط آن است.

۴۵ - « سردار حجت الاسلام » ذوالنور فرمانده تیپ امام صادق و مسئول ستاد نمایندگی رهبری در سپاه

این فرمانده سرکوبگر در بسیاری از اغتشاشات مسئولیت و رهبری داشته است. از جمله در جریان حمله به بیت آیت الله منتظری، وی فرماندهی حمله به خانه این مرجع را داشته است. او، با هماهنگی کامل با شیخ محمد یزدی و جنتی و علی فلاحیان و فرماندهی سپاه به حسینیه منتظری و خانه او حمله کرد. قصد کشتن منتظری را داشت و اگر نبود اعتراضات آیت الله صانعی به

خامنه ای، بعید بود منتظری اینک در قید حیات باشد. ذوالنور در باره جنگ می گوید: « جنگ آتکای ما به ایمان مردم بود و مردم همه به امام و به مسئولین جنگ اعتماد داشتند و به واسطه همین اعتماد بود که جوانانمان را به جبهه ها می فرستادند. این اعتماد و اعتقاد متقابل بود. اگر ما آتش بس را می پذیرفتیم ابتکار عمل از دست ما خارج می شد. پس با قبول آتش بس اولاً، ابتکار عمل دست دشمن می افتاد. ثانیاً دشمن از این فرصت برای تجدید قوا استفاده می کرد. اگر دشمن حملات گسترده تری را انجام می داد با توجه به تقویت خودش و تجاری که کسب کرده دیگر چگونه به مردم می گفتیم به جبهه ها بیایند. آن وقت می گفتند شما اصلاً صلاحیت و کفایت سیاسی ندارید؛ یعنی ما اعتماد مردم را از دست می دادیم. فقط در اینجا من یک نکته عرض می کنم. هیچ کس در آن زمان حرف از صلح به میان نیاورد. تنها کسی که اتفاقاً گفت صلح حضرت امام (ره) بود. این عبارت تقریباً مضمون عبارت امام است

فرمود: « چرا نمی گوید صلح چرا می گوید آتش بس. بگوید صلح و اولین قدم صلح تعیین و تنبیه متجاوز است. » کیاست و زیرکی حضرت امام اشتباه مثل (آتش بس) مرتکب می شدیم، عواقبش برای ما بسیار بد بود. این یکی از اعترافات است که در مورد صلح و آتش بس در سال ۶۰ مطرح بود زیرا بسیاری از مسئولین حتی در این مورد اشاره ای هم نمی کنند. البته او تمام واقعیت را نمی گوید. تمام واقعیت اینست که جنگ برای استقرار استبداد ملاتاریا و جانسپین ارتش شدن سپاه بمدت ۸ سال ادامه یافت. وگرنه، سخیف تر از این ادعا نمی شود که اگر آتش بس پذیرفته می شد، دشمن خود را تقویت می کرد و... زیرا از نقض های این ادعا یکی این که جنگ ۸ سال ادامه یافت و یک نسل ایرانی را نفله کرد و فرصت رشد در آزادی را به فرصت بازسازی استبداد بدل کرد و سرانجام نیز به آتش بس تن داد و جام زهر شکست خفت بار را سرکشید.

بقول مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان که سفر او، در راس هیاتی به ایران، افتخار ایران گیت را بیار آورد، خمینی در برابر امریکا زانو تسلیم بر زمین زد.

۴۶ - « سردار دریادار دکتر » علی اکبر احمدیان

در سطوح عالی سپاه عهده دار مسئولیتهای مختلفی از جمله فرمانده نیروی دریایی سپاه و همچنین رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران بوده است. او همواره به عنوان یکی از نامزدهای تصدی پست وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح در محافل سیاسی کشور مطرح بوده است.

علی اکبر احمدیان، رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دومین روز از همایش نهمین هم اندیشی اساتید بسیجی کشور که در فرهنگسرای بسیج مشهد، به تبیین و تشریح تهدید نرم پرداخته و گفته است: ما در گذشته بحثی به نام قدرت نرم داشته ایم ولی تهدید نرم بحثی است که به آن کمتر توجه شده است. بسیج اساتید دو رسالت دارد که یکی خود یابی و دیگری دشمن شناسی است ... امروز باید این نظریه ها و تئوری هایی که توسط غرب ابداع و ترویج شده شکسته شود و این کار باید توسط

بسیج اساتید انجام شود. رسالت بزرگ اساتید جریان سازی و جبهه آرایی از موضع انقلاب اسلامی و از تفکر بسیج در کشور است. بعد از آن باید به سیستم سازی و بعد کادر سازی پردازیم تا بتوانیم در ۱۵ سال آینده نظریه پردازانی بومی و اسلامی از جنس انقلاب داشته باشیم ... امروز در جنبه تهدید نرم گرفتاریم و برای رها شدن از این جنبه نیاز به جهادی عظیم تر و بزرگ از ۸ سال دفاع مقدس داریم. »

سخنان او و دیگر « سرداران » و موضوع کارشان گویای تکرانی شدید سران رژیم مافیاهای نظامی - مالی از سقوط رژیم است.

۴۷ - « سردار » سلیمانی :

ریس سازمان بسیج کارمندان، کارگران و اصناف است. او می گوید: خیال نکنید بسیج حاشیه نشین شده است. کسی خیال نکند که بسیج یک حاشیه است و در کنار نشسته و به خود مشغول است، بلکه بسیج متن حرکت نظام است. همه باید بسیجی باشند همانطور که دولت و مسئولان هم بسیجی هستند.

۴۸ - « سردار » خورشیدوند فرمانده نیروی انتظامی استان قم

او قبلاً فرمانده نیروی انتظامی سمنج و در قتل یک زندانی دخیل بوده است. سخنان او در باره جوانی که زندانی او بوده و کشته شده است، گویای پندار و کردار او هستند:

« این جوان که پویا ابراهیم آبادی نام دارد روز یکشنبه ماموران نیروی انتظامی به وی و دو تن دیگر از دوستانش مظنون می شوند که او را بازداشت و دوستانش می گیرند. از این جوان در حین دستگیری مقداری حبش کشف شد. جوان بازداشت شده در کلاتری پس از ۱۵ دقیقه بازجویی مختصر به بازداشتگاه انتقال داده شد. این فرد بعد از ۲۰ دقیقه در بازداشتگاه درخواست دستشویی می نماید که مامور نیروی انتظامی وی را به دستشویی هدایت می کند و نامبرده در دستشویی بند کفش خود را باز کرده و به دور از چشم مامور انتظامی آن را در جیب می گذارد. این فرد هنگامی که به بازداشتگاه بر می گردد با استفاده از بند کفش، خود را حلق آویز می کند. این فرد بعد از حلق آویز کردن خود به مدت سه ساعت زنده بوده و به بیمارستان بعثت سمنج انتقال داده می شود که پزشکان نیز نمی توانند برای وی کاری انجام دهند. »

این یکی با « بند کفش » خود را حلق آویز می کند و آن دیگری، زهرا بنی یعقوبی خود را حلق آویز می کند و دست این جنایتکاران از جنایتها که مرتکب می شوند پاک است.

۴۹ - « سردار » لطفیان

او فرمانده نیروی انتظامی در سرکوب دانشجویان بوده است و اینک قرار است به جای « سردار » نقدی و به خواست احمدی نژاد به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز برسد. این شخص در کودتای خرداد ۶۰، از جمله « سرداران » دست اندر کار بود.

در صفحه ۱۱



۵۰ - « سردار » جواد کریمی

فرمانده سپاه پاسداران خراسان شمالی و کاندیدای شهرداری مشهد - او در انتخابات با کمک دکتر خواجه مشاور خود که از گروه رایحه خوش است، نامزد نمایندگی مجلس از مشهد شد.

۵۱ - « سردار » سعید قاسمی

سخن او گویای طرز فکر او است: او مراسم بزرگداشت مغنیه گفته است: « هر جا کار گره می خورد خون شهدا آن را باز می کند و این بار خون مغنیه حریم مبارزاتی گذشته را از میان برداشته و دیگر ساحت جهاد محدود به لبنان نیست. »

۵۲ - « سردار » داوود احمدی نژاد

برادر محمود احمدی نژاد و در حال حاضر مسئولیت بازرسی دفتر وی را بر عهده دارد. او حکومتی در حکومت تشکیل داده است: در کنار اطاق هر استاندار و وزیری یک اطاق برای نظارت و دخالت در کارها ایجاد کرده است.

• دخالت وی در عزل و نصب برخی از استانداران از وزیر کشور نیز بیشتر و مؤثرتر است. وی زمانی در کار معامله چوب بود. حال به مقام رسیده است و خدارا هم بنده نیست.

• در جریان « انتخاب » احمدی نژاد، با کمک « سردار » فیروز آبادی و پسر توکلی متصدی صندوق پر کردن با آرای قلابی بنام محمود احمدی نژاد بودند.

۵۳ - « سردار » فتح

از افراد دست چندی بود که به قول محسن رضایی در سپاه وجود داشتند. اما از نزدیکان به احمدی نژاد بود. به همین دلیل بعد از بر سر کار آمدن احمدی نژاد، به مقام وزیری بر وزارت نیرو رسید. برادر وی مسئول برق در آذربایجان شرقی است. او برای اینکه بتواند تا پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد بر کار بماند، از افرادی مانند برادر هاشمی نمره و یوسف پور جهت مشاورت و یا معاونت استفاده کرده است.

۵۴ - « سردار دکتر » حسین الله کرم

از خشن ترین « سرداران » سپاه پاسداران است. او از خامنه ای اکثرتری، بهنگام تحصیل دکتری از « دانشگاه علوم استرژیک » دریافت کرده است. وی رئیس گروه چماقداران حزب الله و مسئول این گروه از سوی خامنه ای و در حال حاضر وابسته نظامی در کراوسی است.

از آنجا که در باره این سرچماقدار بسیار نوشته شده است، نیازی به شرح جنایتها و خورد و بردهایش نیست.

۵۵ - « سردار » جانلو

از « سرداران » بسیجی بود که با آمدن « سردار » افشار به وزارت کشور و گرفتن مقام ریاست انتخابات این وزارت خانه برای کمک به او، به این وزارت خانه آمد تا در کنار وی کار دخالت در سیاست و حذف

اکتبر سورپرایز!؟

۷۸ - یوسف علیزاده فرمانده سابق سپاه خراسان که کاندیدای شهرداری مشهد بود.

۷۹ - جعفری از فرماندهان سپاه پاسداران

۸۰ - رضایی - رئیس جدید حفاظت اطلاعات سپاه

۸۱ - حسن رستگارپناه فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا

۸۱ - ربانی از فرماندهان سپاه پاسداران

۸۲ - علیرضا تمیزی از فرماندهان سپاه پاسداران

۸۳ - سلیمانی فرمانده لشکر امام حسین (ع)

۸۴ - سعید قاسمی از فرماندهان سپاه پاسداران

۸۵ - دکتر کریمی نیا فرمانده دانشگاه امام حسین

۸۶ - حاج آقامیر، حمدعلی جعفری از فرماندهان سپاه پاسداران

۸۷ - کریمی فرمانده بسیج در استانهای فارس و خراسان رضوی و ...

۸۸ - غیائی فرمانده بسیج استان خراسان رضوی که قبلا در نیروی انتظامی مشغول به کار بوده است.

۸۹ - حسین سلامی از فرماندهان سپاه پاسداران

۹۰ - عابد مسئول سابق قرارگاه خاتم الانبیا

۹۱ - سلیمانی معاون هماهنگ کننده نیروی مقاومت بسیج

۹۲ - سلیمانی معاون بازرسی ستاد مشترک سپاه ۹۳ - عسگری از فرماندهان سپاه پاسداران

۹۴ - شعاعی از فرماندهان سپاه پاسداران

۹۵ - کریمی نماینده مجلس از کرمان

۹۶ - حجت الاسلام فصیحی فرمانده سپاه منطقه قم

۹۷ - کریمی از سرداران سپاه در کرمان که پسرش در قتل های کرمان دخیل بود.

۹۸ - ربیعی از فرماندهان سپاه پاسداران

۹۹ - دارایی فرمانده نیروی انتظامی کرمان

۱۰۰ - سردار اجرلواز شکنجه گران دهه ۶۰ و مسئول تیم ورزشی و معاون فرهنگی شهرداری تهران در حال حاضر.

این صد تن، همراه با « سردار » ها و « سرهنکهای دیگری، دولت و اقتصاد را قبضه کرده اند.

انقلاب اسلامی: طرفه این که احمدی نژاد ریاست جمهوری خود را از مافیاهای نظامی - مالی دارد و در همان حال، از خورد و برد مافیاهای سخن می گوید. او که به نمایندگی از مافیاهای هر بلایی که توانسته است بر سر اقتصاد ایران آورده است، مدعی است کشور را امام زمان اداره می کند. و چون به او اعتراض می کنند، این بار خدا را مسئول می شمارد. سخنان او نه تنها بی اطلاعی او را از قرآن و آزادی و مسئولیت انسان حقوقمند را بازهم آشکارتر می کنند، بلکه مسلم می کنند که در سر اینگونه اشخاص، جز زور نیست و جز به زور اصالت نمی دهند. معلم او مصباح بزدی نوشته است که انسان بنا بر سرشت خود خوشونت طلب است. خداوند نیز این را می دانست اما چاره ای نداشت!

قدرت خریدی عامل تلاشی اقتصاد داخلی و وابستگی به واردات:

دنیای اقتصادی (۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷) مقاله ای از دکتر محمدحسین ادیب در باره علت افزایش سرسام آور بهای مسکن و پیش بینی قیمت مسکن در سال ۸۷ انتشار داده است. مقاله به زبانی ساده رابطه قدرت خریدی را که دولت ایجاد می کند با تورم و افزایش واردات و انواع بورس بازیها، در حال حاضر، بورس زمین و مسکن، تشریح می کند

۱ - رشد نقدینگی به میزان سالانه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد، در کنار ثابت بودن قیمت دلار، نقدینگی را به سمت کالاهای غیرقابل مبادله با خارج می کشاند، کالای غیرقابل مبادله با خارج، اموال غیرمنقول و خدمات است.

۲ - در صورتی که نقدینگی سالی ۳۰ تا ۴۰ درصد رشد کند و دلار ثابت باشد، افزایش قیمت کالاهای غیرقابل مبادله با خارج اجتنابناپذیر است و گزینه دیگری وجود ندارد.

۳ - کاهش نرخ سود سپرده بانکی، پایین تر از نرخ بهره، عامل مشوق دیگری بود که علامت داد تا خرید مسکن مناسب تر از پس انداز در بانک است، اگر جامعه به این نتیجه برسد که خرید مسکن مناسب تر از پس انداز در بانک است، پس انداز مردم در بانکها به حرکت در می آید.

۴ - پایین بودن نرخ سود اوراق مشارکت نسبت به تورم عامل سومی بود که علامت داد خرید اموال غیرمنقول مناسب تر از اوراق مشارکت است.

۵ - سرمایه گذاری در تولید در وضع موجود غیراقتصادی شده است، در نتیجه نقدینگی به سمت تولید حرکت نمی کند. غیراقتصادی شدن سرمایه گذاری در تولید، مشوق حرکت نقدینگی به سمت اموال غیرقابل مبادله با خارج است.

۶ - خرید اموال غیرمنقول در وضع موجود به عنوان بازار رقیب دلار، اوراق مشارکت، پس انداز در بانکها و تولید عمل می کند.

۷ - خرید و فروش خودرو و موبایل در گذشته به عنوان رقیب مسکن در بازار عمل می کرد. در وضع موجود خرید خودرو و موبایل در حد نیاز است و نقدینگی مازادی را به سمت خود جذب نمی کند. اما طلا به عنوان رقیب اموال غیرمنقول مطرح است.

۸ - در صورت سقوط قیمت طلا به عنوان رقیب بازار مسکن، قیمت مسکن رشد چشمگیر دیگری خواهد داشت. در صورت افزایش قیمت طلا، به نسبت افزایش، اموال غیرمنقول جذابیت خود را از دست می دهد.

۹ - دلار در سال گذشته ۹۳۰ تا ۹۴۰ تومان بود. در سال جاری دلار کمی سقوط کرد. سقوط دلار مشوق رشد قیمت اموال غیرمنقول است. در شرایط رشد نقدینگی به میزان ۳۰ درصد کاهش نرخ ارز، عامل سوق

دادن پس اندازها به سمت خرید اموال غیرمنقول است.

۱۰ - از اسفند ۸۳ تا اسفند ۸۵، مانده وام مسکن از ۱۰۰۰۰۰ میلیارد تومان به ۲۴۶۸۹ میلیارد تومان افزایش یافت یعنی ۲/۵ برابر شد در حالی که مانده وام بانکی در این مدت ۲ برابر شد در واقع منابع بانکی در سطح بیشتری به بخش مسکن تزریق شد. تزریق ۱۴۶۸۶ میلیارد تومان نقدینگی به بخش مسکن طی سه سال به افزایش قیمت مسکن شتاب داد.

۱۱ - در کشور ۱۷ میلیون خانواده وجود دارد. اگر هر خانواده در ماه ۵۰۰۰۰۰ تومان در آمد داشته باشد و ۲۰۰۰۰۰ تومان آن را بابت قبوض آب، برق و گاز، اقساط وام به بانکی بپردازد و ماهانه ۳۰۰۰۰۰ تومان آن را از کسبه کالا و خدمات خریدار کند کسبه در ماه ۵۱۰۰ میلیارد تومان کالا و خدمات می فروشند.

ب - به زبان صریح تر مغازه داران اگر هر خانواده ۳۰۰۰۰۰ تومان از آنها خرید کند، ۵۱۰۰ میلیارد تومان در ماه فروش دارند در این صورت برای پوشش دادن این میزان فروش به چه میزان نقدینگی احتیاج هست؟ اگر موجودی کالای مغازه داران به اندازه، دو ماه فروش باشد که بیشتر از آن غیراقتصادی است به ۲۲۰۰ میلیارد تومان تسهیلات احتیاج هست، اگر خواب سرمایه برای واردات نیز ۴ ماه باشد با توجه به ۴۸ میلیارد دلار واردات به معادل ریالی ۱۶ میلیارد دلار برای ۴ ماه؛ یعنی حدود ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان تسهیلات برای این بخش نیاز هست که بر روی هم ۲۲۰۰ میلیارد تومان خواهد بود که در مقام مقایسه با ۲۱۸۸۹ میلیارد تومان تسهیلات پرداختی به بخش بازرگانی به نظر می رسد بیش از نیاز این بخش به آن تسهیلات پرداخت شده که مقدار مازاد احتمالا وارد بخش مسکن شده است، آشکارا پرداخت وام به بخش بازرگانی و خدمات بیش از نیاز آنها بوده است.

مطالب فوق بر این فرض پایه استوار است که بخش بازرگانی برای گردش مالی روزانه همه نقدینگی مورد نیاز را از طریق تسهیلات بانکی تأمین کند؛ در حالی که اینگونه نیست و از ۴۰۰۰ میلیارد تومان موجودی حساب جاری بانکها، عمده آن به بخش بازرگانی مربوط می شود در واقع بخشی از نقدینگی مورد نیاز برای واردات و سیستم توزیع از طریق وام بانکی تأمین شده و اگر بخشی از آن با امکانات کسبه خریداری شده باشد، حجم بیشتری از تسهیلات دریافتی از بانکها وارد بخش مسکن شده است.

۱۳ - به گفته جناب آقای جهرمی ۵۲ درصد وام پرداختی بابت طرح های زود بازده به بخش بازرگانی بوده است. تسهیلات پرداختی به بخش بازرگانی کوتاه مدت است؛ چهار، شش و یا ۱۲ ماهه اما تسهیلات طرح های زود بازده از نظر زمانی میان مدت است، یعنی تحت پوشش طرح های زود بازده بخش بازرگانی وام میان مدت ۳ ساله و بیشتر نیز دریافت کرده است و با اطمینان این تسهیلات را وارد بخش مسکن کرده است. اعطای وام میان مدت به بخش بازرگانی مشوق قوی برای ورود به بازار اموال غیرمنقول است.

۱۴ - بدهی بانکها در پایان ۸۶ به بانک مرکزی ۱۵۰۰۰ میلیارد تومان بوده است بدهی بانکها به بانک مرکزی در زمان مدیریت آقای مظاهری، ۱۱۰۰۰ میلیارد تومان بود این نشان می دهد بدهی بانکها به بانک مرکزی به رغم سیاست سه قفله کردن، ۴۰۰۰ میلیارد تومان افزایش یافته است (البته بخشی از این افزایش بهره متعلقه ۳۴ درصدی است) بدهی بانکها به

در صفحه ۱۲



بانک مرکزی، گواه آن است که بانک‌ها بیش از توان خود وام می‌دهند، بانک‌ها نباید با بهره ۳۴ درصد از بانک مرکزی وام بگیرند و با ۱۲ تا ۱۶ درصد وام بدهند؛ در حالی که عمده ساده شده مطالب بند قبل یک نکته است، بانک‌ها بیش از حد توان خود وام می‌دهند و عمده این تسهیلات نیز وارد بخش مسکن می‌شود. ۱۵ - اسکناس و مسکوک در دست مردم در دی‌ماه ۱۳۸۶ مبلغ ۵۹۶۳ میلیارد تومان، سپرده دیداری (حساب جاری در بانک‌ها) ۳۹۷۰۵ میلیارد تومان، رقم چک پول در آخر آبان ۸۶ حدود ۱۰۵۰۰ میلیارد تومان بوده است جمع ۳ مورد فوق ۵۶۱۶۸ میلیارد تومان می‌شود. ۱۶ - وزیر کار اظهار داشتند: نسبت نقدینگی به تولید ناخالص ملی پایین است آیا به واقع این‌گونه است؟ ۱۷ - تولید ناخالص ملی ایران را بانک جهانی ۲۷۰ میلیارد دلار، رئیس‌جمهور ۲۴۰ میلیارد دلار و وزیر اقتصاد ۲۱۰ میلیارد دلار اعلام کردند.

۱۸ - مبلغ ۵۶۱۶۸ میلیارد تومان موجودی نقدی مردم است مردم موجودی نقدی را با توجه به تورم ۱۹/۱ درصدی چه مدت نزد خود نگه می‌دارند؟ آیا بیشتر از ۱۰ روز است؟ اگر مردم موجودی نقدی خود را ده روز نگه‌دارند با توجه به تورم ۱۹/۱ درصدی در سال و ۱/۵ درصدی در ماه، نیم درصد زیان کرده‌اند. بعید است مردم مجموعه اسکناس و مسکوک، موجودی حساب جاری و چک پول را بیشتر از ۱۰ روز نزد خود نگه‌دارند.

۲۰ - اگر فرض فوق صحیح باشد، مردم ایران هر ۱۰ روز یک بار ۵۶۱۶۸ میلیارد تومان خرید می‌کنند. ۲۱ - اگر تولید ناخالص ملی ایران بر اساس گفته رئیس‌جمهور ۲۳۰۰۰ میلیارد تومان و یا ۲۴۰ میلیارد دلار باشد، مردم ایران هر ۳۹ روز یک بار به اندازه همه تولید ناخالص ملی ایران خرید می‌کنند.

۲۲ - قدرت خرید موجودی نقدی مردم در سال ۷/۵ برابر تولید ناخالص ملی ایران است آیا نسبت موجودی نقدی به تولید ناخالص ملی پایین است؟

۲۳ - واردات ایران در سال ۸۶ حدود ۴۸ میلیارد دلار یا حدود ۴۴۰۰۰ میلیارد تومان بوده است. مردم ایران موجودی نقدی خود در کمتر از ۸ روز همه واردات ایران طی یک سال را می‌توانند بخرند آیا با چنین قدرت خریدی جامعه دچار کمبود پول نقد است؟

۲۴ - وقتی مردم در کمتر از ۸ روز با موجودی نقدی خود یعنی مجموعه اسکناس و مسکوک، موجودی حساب جاری و چک پول می‌توانند همه واردات کشور را خریداری کنند. پس در ۳۵۷ روز باقی مانده از ۳۶۵ روز سال با موجودی نقدی خود چه می‌کنند؟ پاسخ روشن است بخشی از این موجودی نقدی به سمت خرید مسکن می‌رود.

۲۵ - برگرفته از مطالب فوق، مهمترین عامل افزایش قیمت مسکن در ایران بالا بودن نجومی موجودی نقدی مردم است.

• مشکل اصلی، مشکل ایران کمبود موجودی نقدی و کمبود پول نیست، مشکل توزیع نامناسب آن در بخش‌های مختلف است دو بخش بازرگانی و اموال غیرمنقول با مازاد پول نقد و بقیه بخش‌ها با کمبود شدید پول نقد روبه‌رو است.

اکتبر سورپرایز!

رقیب بازار مسکن راهکار از نفس انداختن تورم در بخش مسکن است.

* قیمت طلا

افزایش قیمت طلا در بازار جهانی سرمایه‌ها را به سمت خود کشانده و در طی شش ماه گذشته اگر طلا به شدت افزایش نیافته بود قیمت مسکن در سطح بیشتری افزایش یافته بود.

* وام مسکن

بسیار و چهار درصد مانده وام بانکی، تسهیلات بخش مسکن است، کاهش وزن تسهیلات بانکی در بخش مسکن از مانده کل تسهیلات باعث کاهش قیمت مسکن می‌شود. مانده وام مسکن در اسفند ۸۵ حدود ۲۶۸۹ میلیارد تومان بوده است. اگر وام مسکن ده ساله باشد مردم در سال جاری ۲۴۶۸ میلیارد تومان از آن را بازپرداخت می‌کنند به حساب بسته بانک مرکزی در سال ۸۷ ۱۷ درصد از تسهیلات جدیدی که پرداخت می‌شود به بخش مسکن خواهد بود. اگر ۶۰۰۰ میلیارد تومان در سال ۸۷ تسهیلات جدید پرداخت شود امسال ۱۰۲۰۰ میلیارد تومان تسهیلات جدید به بخش مسکن پرداخت می‌شود که فقط ۲۴۶۸ میلیارد تومان آن از محل وصول اقساط وام‌های قبلی است. به عبارت دیگر در پایان سال در صورت تحقق بسته بانک مرکزی وزن مسکن از کل مانده تسهیلات به بالای ۲۸ درصد خواهد رسید. تزریق ۲۸ درصد از وام بانکی به بخش مسکن به افزایش قیمت مسکن منجر می‌شود و نظام بانکی در جهت کاهش وزن مسکن از کل تسهیلات حرکت نمی‌کند.

* تسهیلات بخش بازرگانی

کاهش وزن بازرگانی از کل مانده تسهیلات به کنترل قیمت مسکن منجر می‌شود. براساس بسته بانک مرکزی فقط ۱۷ درصد تسهیلات جدید پرداختی در سال ۸۷ به بخش بازرگانی و ۹ درصد به بخش صادرات خواهد بود، یعنی در سال ۸۷ فقط ۱۰۵۰۰ میلیارد تومان وام به بخش بازرگانی پرداخت می‌شود. در حالی که مانده تسهیلات بخش بازرگانی و صادرات (سهام صادرات از تسهیلات در پایان سال ۸۵ فقط نیم درصد بوده است) ۴۲۱۸۸ میلیارد تومان بوده است این به معنای آن است که بخش بازرگانی باید در سال جدید ۳۱۶۸۸ میلیارد تومان از وام دریافتی را به بانک‌ها بازگرداند بدون اینکه وام جدیدی دریافت کند مبلغ ۳۱۶۸۸ میلیارد تومان عمدتاً وارد بخش مسکن شده است اگر این بسته در عمل اجرا شود؟! به معنای آن است که حدود ۳۱۶۸۸ میلیارد تومان موجودی نقد از بخش مسکن خارج می‌شود این مصوبه در کنترل قیمت مسکن و حتی از جدایی‌انداختن بخش مسکن برای سرمایه‌گذاری تعیین‌کننده خواهد بود، اما بانک مرکزی سهم هر بخش از مانده تسهیلات را با ۱۴ ماه تأخیر اعلام می‌کند بانک مرکزی هنوز سهم هر بخش از مانده تسهیلات در سال ۸۶ و ۸۷ اعلام نکرده است.

آیا عدم اعلام به معنای آن است که در کمتر از ۱۴ ماه نمی‌تواند از شیوه تقسیم تسهیلات مطلع شود؟ مکانیزم کنترل بانک مرکزی برای اینکه فقط

وارد کننده از راه تبدیل ریال به ارز خارجی نیز سودی بر سودهای خود می‌افزاید. با این وضعیت، تولید داخلی چگونه می‌تواند در برابر این رانت خواری دوام آورد؟ صنعت چرا در معرض از بین رفتن قرار بگیرد؟

• معنای سومش اینست که تورم مزمن و دائم در افزایش می‌شود: بنا بر بر صندوق بین‌المللی پول، در تورم، ایران در جهان مقام پنجم را دارد و بنا بر اکونومیک، بلحاظ فضای اقتصادی مناسب، مقام هشتم در میان ۸۱ کشور را پیدا می‌کند.

• معنی چهارم اینست که چون اقتصاد ایران تولید محور نیست، حتی مشاغل کاذب نیز نمی‌توانند بیکاران را جذب کنند: ۲۵ درصد جوانان کشور بیکار هستند و این تازه بنا بر آمار رسمی پنجمین معنایش اینست که قدرت خرید بسیار نابرابر توزیع می‌شود. در حقیقت، افزایش میزان رانت خواری گزارشگر تشدید نابرابری توزیع در آمده‌ها در ایران است چرا که تمرکز و تراکم قدرت خرید است که به آن توانایی ایجاد فرصت‌های بزرگ رانت خواری را می‌دهند: در حکومت احمدی نژاد، میلیاردرها (به دلار) افزایش یافته‌اند.

• معنای ششمین اینست که سهم رانت را در اقتصاد کشور بالا می‌برد: در حکومت هاشمی رفسنجانی، رانت خواری ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بود. در انتخابات سال ۱۳۸۰ ریاست جمهوری، توکلی مدعی شد که رانت خواری ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. در حکومت احمدی نژاد بازمه میزان رانت خواری بیشتر شده است.

• معنای هفتمین اینست که فقر را افزایش می‌دهد. بنا بر روزنامه خراسان (۳۰ اردیبهشت) ۱۲ میلیون تن از ایرانیان زیر خط فقر و ۳ میلیون فقر گرفتار مطلق هستند.

• هشتمین معنایش اینست که این قدرت خرید که از راه فروش ثروت ملی (نفت و گاز) و وام و کسر بودجه ایجاد می‌شود، بمعنای پیشخور کردن آینده است: نسل آینده فقیر تر از نسل امروز خواهد بود.

• نهمین معنایش اینست که نسل آینده نمی‌تواند از جبر ساخت اقتصادی وابسته بیرون برود مگر آنکه تن به کوششی عظیم و طاقت شکن بدهد. همانطور که ساخت اقتصادی وابسته و مصرف محور دوران شاه، نیز به تغییرات اساسی نیاز داشت. در دوران مرجع انقلاب کوشش برای تولید محور کردن اقتصاد آغاز شد اما استبدادیان، با کودتای خرداد ۶۰، اقتصاد دوران شاه را باز ساختند.

• دهمین معنایش اینست که میزان صدور ثروت‌های طبیعی و دیگر نیروهای محرکه (مغزها و سرمایه‌ها خصوصاً) به اقتصاد مسلط رو به افزایش خواهد گذاشت: با وجود فشار آمریکا و دست نگاه داشتن شرکت‌های نفتی از سرمایه‌گذاری، به قول لوموند (۱۵ مه) «نبرد بر سر گاز ایران تازه شروع شده است». شرکت‌های نفتی که زیر فشار آمریکا سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، بر سر بدست آوردن امتیاز بهره برداری از نفت و گاز ایران به زور آزمائی مشغولند. در حال حاضر تنها می‌خواهند امتیازها را از آن خود کنند و یا مانع یکدیگر از بدست آوردن امتیاز شوند تا وقتی موانع از میان برخاستند، امتیاز خود را مورد استفاده قرار دهند و یا امتیاز بدست آورند.

۱۷ درصد تسهیلات در سال ۸۷ به بخش بازرگانی تخصیص یابد کدام است؟ اگر در خرداد ۸۸ در عمل اعلام شود که ۴۵ درصد تسهیلات در سال ۸۷ به بخش بازرگانی پرداخت شده چه خواهد شد؟

تحقق این سهمیه‌بندی فقط وقتی ممکن است که بانک مرکزی در عمل سهمیه‌بندی را بتواند ماهیانه کنترل و آمار آن را به صورت رسمی منتشر کند.

* طرح زود بازده

قطع پرداخت وام زود بازده به بخش بازرگانی در کاهش التهاب بخش مسکن موثر است.

* استقراض از بانک مرکزی

توقف روند استقراض از بانک مرکزی مهم‌ترین عامل افزایش قیمت مسکن طی دو سال گذشته را حذف می‌کند.

* حرف آخر

۱ - اگر راهکارهای ۱۳ گانه فوق اعمال نشود، روند حرکت موجودی نقدی جامعه به سمت بازار مسکن همچنان ادامه خواهد داشت. ۲ - مستفاد از مطالب مطرحه در قبل، افزایش قیمت مسکن نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک سری سیاست‌های پولی و مالی به‌وسیله دولت است و بدون تغییر اساسی سیاست‌های فوق نمی‌توان از سیلاب تورمی در بخش مسکن جلوگیری کرد.

انقلاب اسلامی: ریشه مشکل را باید شناخت و ریشه را برکند:

معنای این جمله قدرت

خرید در دست مردم می‌تواند تمامی تولید ملی را ظرف ۳۹ روز بخرد چیست؟

• معنای اولش اینست که اقتصاد داخلی نمی‌تواند کالاها و خدمات لازم را برای جذب قدرت خرید تولید کند. ۴۸ میلیارد دلار واردات (افزودن بر یک پنجم تولید ناخالص داخلی ادعائی) و واردات قاچاق (که هر دو در تولید ناخالص داخلی به حساب آمده‌اند) نیز قادر به مهار تورم نیست.

• معنای دومش اینست که محور اقتصاد ایران نه تولید که مصرف است. افزودن بر این، بر محور رانت خواری ساخت گرفته است. یعنی قدرت خرید منتظر نمی‌ماند که فرصت ایجاد شود تا وارد عمل شود بلکه فرصت‌ها را ایجاد می‌کند. تازه در اقتصادهای صنعتی نیز قدرت خرید متمرکز و متراکم این فرصتها را ایجاد می‌کنند. برای مثال، دلار در مقایسه با پولهای مرجع (یورو و ین) ۶۰ تا ۷۰ درصد ارزش خود را از دست داده است. اما در ایران بهای دلار ثابت است. نتیجه اینست که وارد کننده سودی عظیم می‌برد. اگر دلار را با یورو جانشین کند، سود خود را دست کم سه برابر می‌کند. و اگر از راه قاچاق کالاها را وارد کند، سود از ۴ برابر نیز بیشتر می‌شود. و چون قیمت دلار ثابت است،



انقلاب اسلامی : قربانیان سرکوب دیگر تنها فعالان سیاسی و کارگران و معلمان و زنان و دانشجویان نیستند . اعتراض کنندگان به فسادها نیز هستند . کارگران نیشکر هفت تپه قربانیان مافیای شکر هستند :

سرکوب ها - سکنه شیوه جدید از میان برداشتن مخالفان :

* سرکوب فعالان سیاسی :

◀ در ۱۹ اردیبهشت، جلسه دادگاه ۹ نفر از فعالین مدنی و سیاسی آذربایجان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی در شعبه ۱۱۵ دادگاه انقلاب تهران بریاست قاضی صلواتی برگزار شد. در این جلسه غیر علنی که ۷ ساعت به طول انجامید آقای محمد علی دادخواه بعنوان وکیل مدافع عبدالله عباسی جوان، بهروز صفری، لیلا حیدری، علیرضا متین پور، جلیل غنی لو، یعقوب سالکی نیا، محمد نصرتی و میر قاسم سیدین زاده وظیفه دفاع از آنها را بر عهده داشت.

آقای اسماعیل محمدی نیز بعنوان وکیل آقای صالح کامرانی در دادگاه حضور داشتند.

◀ در ۲۰ اردیبهشت ۸۷، دکتر مصطفی علوی پژوهشگر زندانی روز چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه در هفدهمین روز اعتصاب غذای خود توسط فردی به نام آخریان رئیس بند به دفتر بند برده شد دکتر علوی وقتی که به دفتر آخریان وارد شد با یکی از معاونین زندان و علی محمدی معاون قضائی زندان روبرو گردید. معاون زندان با توهین و تهدید خطاب به علوی گفت: روت را کم می کنیم، زنده نمی گذارم از اینجا بیرون بری و پس از این توهینها و تهدیدات به گارد زندان دستور داد که علوی را به سلول انفرادی منتقل کنند. زندانبانان دکتر علوی را با ضرب و شتم برای چندین ساعت در سلول انفرادی نگهداشتند. این در حالی است که شرایط جسمی او بسیار بد بود و به سختی قادر به راه رفتن بود.

◀ در ۲۷ اردیبهشت ۸۷، رژیم از برگزاری سال روز تأسیس نهضت آزادی جلوگیری به عمل آورد .
◀ در ۲۸ اردیبهشت، فهرستی از ۱۵۱ جدا شده از گروه رجوی که در عراق سرگردان هستند، انتشار یافت . جز آنها، ۳۵ تن نیز از عراق خارج شده اند.

◀ در ۲۸ اردیبهشت ۸۷، شهرستان دویست هزار نفری لردگان در استان چهارمحال و بختیاری امروز نیز شاهد درگیری و آشوب بود . در حالیکه تا کنون دهها نفر در این شهرستان کشته و زخمی شدند و شدت استمرار حوادث قابل مقایسه با هیچ جای کشور نبوده اما کمترین انعکاسی نداشته است. در ادامه حوادث این شهرستان امروز نیز مردم بخش خانمیرزا در شهر آلونی مرکز این بخش در اعتراض به شایعه ابطال انتخابات تجمع نمودند . این تجمع به خشونت و درگیری با نیروهای انتظامی منجر شد و معترضین اقدام به آتش زدن لاستیک ، و تخریب بخشرداری و ادوات و بانکها نمودند.

اکتبر سورپرایز!؟

◀ در ۳۰ اردیبهشت ۸۷، شعبه ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران، علی نیکونستی مسئول روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت را که به اتهام اخلاص در نظم عمومی بازداشت شده بود مجرم شناخت و به ۵ ماه حبس و ده ضربه شلاق محکوم نمود. جالب آنکه حکم فوقی به دلیل عدم سوء پیشینه مانند بسیاری از پروندههای دیگر تعلیق نمی شود و به جزای نقدی بدل می شود! اما بازداشت در زمان انقضای حکم جلب و تداوم آن به اصرار وزارت اطلاعات و عدم ارائه گزارش به بازپرس از روند بازجویی ها و اسناد دیگر که تمامی آنها در پرونده نیکونستی موجود است، حکایت از دلایل دیگری در مورد بازداشت و محاکمه وی و علی عزیزی دیگر عضو دفتر تحکیم وحدت دارد. همچنین گفتنی است دادگاه علی عزیزی، نائب دبیر دفتر تحکیم وحدت نیز که بدلیل اشکال در روند دادرسی به تعویق افتاده است، بزودی برگزار می شود.

◀ در ۳۱ اردیبهشت ۸۷، یک عده افراد ناشناس با سلاح سرد به سلف سرویس دانشگاه حمله نمودند و برخی از دانشجویان دانشگاه را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در همین مکان وحید شیبانی دبیر سیاسی سابق انجمن و برخی دیگر از فعالین انجمنی را مورد حمله قرار دادند که در نتیجه وی مجبور شد شب را در بیمارستان بگذراند.

به گزارش خبرنگار امیر کبیر، این افراد با تعقیب دانشجویان تا خوابگاه آنها را با سلاح سرد مجدداً مورد ضرب و شتم قرار دادند. افرادی که مورد ضرب و شتم قرار گرفتند اعضا یا مرتبطين با انجمن اسلامی دانشجویان بودند و در تمام طول این مدت هیچ حمایتی نسبت به دانشجو از جانب حراست دانشگاه انجام نشد و این افراد ناشناس بدون محدودیت در دانشگاه به عریه کشی و هجوم به خوابگاه پرداختند.
◀ در ۳۱ اردیبهشت ۸۷، اطلاع رسید که سه دانشجوی دختر یک دانشگاه در آذربایجان شرقی که مورد تعرض کارکنان این دانشگاه قرار گرفته اند، از ترس بی آبرویی و اخراج، حاضر به شکایت از عاملان این حادثه ناگوار نیستند.

در ادامه سلسله حوادث تلخ دانشگاهها در زمان دولت نهم و دوران تصدی زاهدی بر وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری، سه دانشجوی دختر از شروع سال جدید تحصیلی در مهرماه ۸۶ در سه مرحله و به طور جداگانه مورد تعرض سه تن از کارکنان دانشگاه قرار گرفته اند که به دلیل تهدید مسوولان حراست دانشگاه، حاضر به شکایت از مسببان این حادثه نیستند.

بر اساس شنیدهها، از مهر سال ۸۶ تاکنون یک فرد مسوول در حراست دانشگاه، یک استاد و مسوول آزمایشگاه و یک راننده سرویس دانشگاهی در تبریز، سه دانشجوی دختر را مورد تجاوز قرار داده اند. در ابتدای سال ۸۷ دانشجویان در اعتراض به این اتفاقات ناگوار و بی تفاوتی مسوولان ذی ربط در برخورد با عاملان آنها، چندین تحصن اعتراض آمیز برگزار کردند و خواستار برکناری معاونت دانشجویی و رییس حراست این دانشگاه شدند.

بر اساس این گزارش، از مسببان این حوادث تنها راننده سرویس دانشگاه

که از حمایتی برخوردار نبود، از کار خود اخراج شد اما با دو متعرض دیگر تاکنون برخوردی صورت نگرفته و آنها همچنان بر سر کار خود حاضر می شوند.
گفتنی است مسولان حراست این دانشگاه، دانشجویان مورد تعرض قرار گرفته را تهدید کرده اند که در صورت شکایت از عاملان این حوادث یا انتشار اخبار مربوط به آن، آنها را به دلایلی چون داشتن رابطه دوستانه با دانشجویان پسر از دانشگاه اخراج خواهند کرد.

* سرکوب کارگران :

◀ در ۲۹ اردیبهشت ۸۷، کارگران نیشکر هفت تپه در چهاردهمین روز اعتصاب و اعتراضات گسترده خود از ساعت ۰۸:۰۰ صبح امروز یکشنبه در مقابل درب فرمانداری شوش تجمع کردند . آنها پس از مدتی از فرمانداری به سمت بازارشهر شروع به راهپیمائی نمودند. در طی مسیر علیرغم ممانعت نیروهای امنیتی و انتظامی تعداد زیادی از جوانان و مردم به صفوف کارگران پیوستند . کارگران و مردم با شعارهای مانند، معیشت و زندگی حق مسلم ماست/کارگر می میرد ذلت نمی پذیرد/ کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم گرسنه / حقوق ماهیانه حق مسلم ماست / مرگ بر ساعدی و شعارهای دیگر

◀ در همان روز، کارگران شرکت لوله سازی اهواز بیانیه ای در حمایت از کارگران کشت و صنعت هفت تپه انتشار دادند و در آن گفتند : چهارده روز از اعتصابکارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه می گذرد. متأسفانه باز هم نیروهای نظامی و امنیتی به جای برخورد با عوامل فاسد اقتصادی و مافیای شکر، با باتون و گاز اشک آور به جان هموطنان عزیزمان در شهر شوش افتاده اند و حتی به زن و فرزندان بی دفاع آنان رحم نکرده اند و این در شرایطی است که مسوولین جمهوری اسلامی همواره از دولت اسرائیل به بهانه های گوناگون در خصوص حمله به فرزندان و زنان انتقاد می کنند و همیشه با نشان دادن صحنه هایی سعی در دفاع از مردم فلسطین و لبنان می کنند. ولی طی روزهای گذشته هنگامی که کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه برای احقاق حقوق خود به همراه همسران و فرزندان شان به خیابان های شوش آمدند و با شعارگرسنه ایم گرسنه نبرهای انتظامی ندای برادر نظامی حمایت، حمایت آنان را با شلیک گاز اشک آور پاسخ داد. شرم بر شما باد که این گونه به جان زنان و فرزندان می افتید که جزء دریافت حقوق قانونی خود خواسته ای ندارند .

◀ در ۱ خرداد ۸۷، جلسه محاکمه ۶ نفر از کارگران هفت تپه، روز اول خرداد ماه برگزار شد. این ۶ نفر از کارگران هفت تپه هستند که چند ماه پیش در جریان اعتصاب کارگران این کارخانه بازداشت شدند و قرار است به اتهام تحریک کارگران هفت تپه محاکمه شوند.

◀ در ۳۰ اردیبهشت ۸۷، کارگران نیشکر کارون و خوزستان بیانیه مشترکی در حمایت از کارگران هفت تپه انتشار دادند : دروود بر همه

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه که با بیش از دو هفته مقاومت در حال تلاش و مبارزه برای گرفتن حق و حقوق خود هستند. ما کارگران دو مجموعه بزرگ تولید کننده شکر در خوزستان هستیم که بیش از بیست و پنج هزار کارگرمشغول به کار داریم و بیش از ۵ ماه است که حقوق نگرفته ایم . حراست شرکتهای ما با تهدید و فشار های امنیتی مانع از هرگونه حرکت اعتراضی ما می شوند و شکر را به کاممان تلخ می کنند .

حمایت خود را از کارگران هفت تپه اعلام می کنیم واز همه ی کارگران ایران و جهان در خواست می کنیم که به ندای کارگران خوزستان گوش دهند و ما را در این شرایط سخت که شدید ترین فشارها ی اقتصادی را بر ما تحمیل کرده اند یاری نمایند. ما کارگران خواستار پرداخت کامل حقوق و مطالبات قانونی در هفت تپه و سایر کارخانجات هستیم .

◀ در ۳۰ اردیبهشت ۸۷، کارگران نیشکر هفت تپه در یازدهمین روز اعتصاب و اعتراضات گسترده خود صبح امروز جاده اهواز - اندیشک را مسدود کردند.

◀ در ۲۹ اردیبهشت ۸۷، به دنبال اخراج ۱۱ نفر از کارگران ناراضی ایران برک، تمامی کارگران این کارخانه از صبح دیروز به نشانه اعتراض از حضور در محل کار خودداری کردند و مقابل کارخانه تجمع کردند.

* سرکوب روزنامه نگاران :

◀ در ۲۱ اردیبهشت ۸۷، نشریه ی دانشجویی شالیز که از سال ۸۴ به طور مرتب در دانشگاه گیلان منتشر شده است توقیف شد . آخرین شماره شالیز ، ویژه نامه ی ۸ مارس ۱۳۸۶ بود که بر روی جلد آن عکسی از پروین اردلان با مستی گره کرده رو به آسمان به چشم می خورد.

◀ در ۲۲ اردیبهشت ۸۷، برای دومین بار پیاپی مامورین حراست دانشگاه یزد مانع از پخش نشریات دانشگاه یزد شدند. این مامورین که پیش از این از پخش نشریه "پرومته" جلوگیری کرده و نشریات را با خود برده بودند، این بار نیز با جلوگیری از پخش نشریه "اندیشه سبز" ارگان کانون اندیشه سبز در اقدامی توهین آمیز مثل گذشته نشریات را با خود بردند.

◀ در ۲۲ اردیبهشت ۸۷، لیلا مدنی مدیر مسوول و صاحب امتیاز هفته نامه کرفتو به دلیل انتشار گزارشی در رابطه با مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۶ به دادگاه سندانج احضار شد.

◀ در ۲۳ اردیبهشت ۸۷، جلسه رسیدگی به پرونده خبرگزاری ایلنا در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی حسینیان برگزار شد. براساس احضاریه ای که برای مسعود حیدری مدیرعامل سابق خبرگزاری ایلنا ارسال شده است. اتهامات مطرح شده در پرونده خبرگزاری ایلنا، نشر اکاذیب به قصد تشویق اذهان عمومی و اضرار به غیرموضوع شکایت وزارت علوم، دانشگاه امیرکبیر و یکی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی این دانشگاه عنوان شده است.



و به او شرک ورزیده، و به حیلت شیطانها از معرفت خدای سبحان دور گردیده و از بندگی او مانده.

پس آنگاه خدای سبحان رسولان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خود را با فاصله ها بسوی آنان فرو فرستاد تا ادای پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمتهای فراموش شده او را به آنان یاد آور شوند و به برهان و حجت تبلیغشان کنند.... خدای سبحان هرگز آفریدگان خود را از پیامبر مرسل، یا کتاب منزل یا برهانهایی بایسته با نشان دادن راه راست و روشن محروم نمی گذارد. " ۴۷

۲- او پیامبران را بیم دهنده و ترساننده و زودن شبیه از مردم مینماید:

" و در آ «روزگار پر فتنه، مردم سرگردان و سرگشته و نادان و فتنه زده بودند، محمد(ص) را با دین مشهور و نشانه ماثور و کتاب مسطور، و نور رخشان و روشنی تابان فرستاد تا شبیه ها را بزاید و با بیناتحجت آورد و با آیات بیم دهد و با عقوبت ها بترساند. " ۴۸

انبیاء مأمور تبلیغ احکام الهی هستند: " و البته احکام الهی را بعد از فرشتگان آسمان جز انبیاء تبلیغ نمی کنند. " ۴۹

پیامبر بیم دهنده جهانیان و امین تنزیل: " خدای، محمد(ص) را بر انگیزت تا بیم دهنده جهانیان و امین تنزیل باشد. " ۵۰

حضرت امیر شهادت میدهد که بعثت پیامبر بمنظور، ابلاغ دلایل عقلی و نقلی فرمان خداوند و بیم دادن مردم قبل از قیامت است:

و گواهی می دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، او را فرستاد تا فرمانش را زوان سازد و دلایل عقلی و نقلی را که بر بعثت او قائم است ابلاغ فرماید و بندگان را پیش از رستاخیز بیم دهد، و اخبار الهی را که ترساننده به کيفر کردار ناشایسته است پیشاپیش بگوید. " ۵۱

۶- پیامب مزده دهنده و بیم دهنده و اتمام کننده حجت است:

" [پیامبر] رسالت خود را ابلاغ کرد تا مردم اگر نافرمانی کنند، عذری نداشته باشند و امت را نصیحت فرموده حالی که بیم دهنده بود، و مردم را به بهشت دعوت کرد حالی که مزده دهنده بود، و از دوزخ بیم داد حالی که ترساننده بود. " ۵۲

فرمایشات حضرت امیر که از نهج البلاغه آن حضرت در مورد هدف و وظایف رسالت در اینجا ذکر آن رفت، دقیقاً در تطابق با آیات بینات متعدد قرآن، است که در این رابطه در دو فصل گذشته تشریح گردید و این گفتارهای درر بار از شخصیتی است که بنا به فرموده خودش در عمل و نظر " قرآن ناطق است. "

با توجه به آنچه گذشت، روشن است که پیامبران معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسئولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند.

اما این که پیامبران و رسول خدا، علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و رسالت محسوب گردد. نه از قاعده لطف بر می آید و نه از وظایف نبوت است و نه رسول خدا ملزم به آن بوده اند.

آیات چنان روشن است که جای هیچ اغوجاج باقی نمی گذارد و بحث ناسخ و ناسخ و منسوخ هم در آنها منتفی است. بنا بر این ملاحظه می شود که نه از متن نبوت حضرت رسول و نه از فرمایشات حضرت علی و ولایت به معنای حکومت و رهبری سیاسی اداره کشور بر نمی آید. بلکه ولایت مطلقه و یا هر ولایت دیگر تحت نام دین، دقیقاً ضد رسالت الهی مقام نبوت است.

در جامعه و برای اداره زندگی مردم تنها، نیروی مردم منشأ حکومت است و با انتخاب مردم است که کسانی می توانند حکومت برانند. نیروی و سرچشمه دین که از بنیاد رسالت و امامت سرچشمه می گیرد، وظیفه اش ابلاغ اوامر و نواهی الهی است و نه چیز دیگر.

امور خارج از محدوده رسالت و پیامبری در قرآن - ۶

در فصل امامت و رابطه اش را با رسالت و بر سیاق دو فصل گذشته وظیفه امامت را مورد بررسی قرار میدهم.

۳ - امامت و رابطه اش با رسالت و طیفه امامت

در تاریخ اسلام در اسلام اولین بار معاویه ولایت مطلقه تشکیل داد. وی در قرن اول هجری کسی است که امر اداره زندگی شورایی مردم را تبدیل به سلطنت شاهنشاهی مطلقه کرد و دین و دولت را یکجا در اختیار خود قرار داد و دین را به عنوان وسیله ای برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت و بیان قدرت خود ساخته در اختیار گرفت.

شاهان و حکام برای مشروعیت پیدا کردن حکومت خود از بخشی از متولیان دینی استمالت کرده و یا امر قضا و امور حبسیه و اوقاف را به آنان واگذار کرده و آنها نیز متقابلاً، حکومت طرف مقابل را مشروعیت داده و یا مأمون از خود می کرده اند.

حتی شاه عباس صفوی که خود را "مرشد کامل" می دانست در باب توصیه مقدس اردبیلی که برای بخشش گناهکاری، به وی می نویسد: "بانی ملک عاریت بدانند، که اگر این مرد در اول ظالم بود، اکنون مظلوم می نماید چنانچه از تقصیر او بگذری شاید حق سبحانه و تعالی از پاره تقصیرات تو بگذرد. کتبه بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی." شاه عباس در جواب نوشت: "به عرض می رساند عباس، خدمتی که فرموده بودید، بجان منت داشته به تقدیم رسانید که این محب را از د عای خیر فراموش نکند کتبه کلب آستان علی عباس." ۲۴

در دوران مشروطه نیز تقابل بین مقامات عرف و شرح مبنی بر این که حق ولایت با کدام طرف است به نحو روشنفرویی شروع شد و از آن دوران تا انقلاب پوهمن ۱۳۵۷، که در نهایت به استقرار ولایت مطلقه فقیه انجامید، تقابل و مشکل بین دو طرف مدعی قدرت آشکار و پنهان، کم و زیاد مطرح بوده است. چه در دنیای مسیحیت و چه در دنیای اسلام، متولیان دین که خود از ارزشهای والا و جهان شمول دین بیگانه شده بودند خود را نماینده و مجری اهداف و ارزشهای دین به شمار می آورده اند، و این هدف را هم از طریق تصاحب قدرت و وظیفه ای اساسی می شمردند و با دست اویز قرار دادن پاره ای موضوعات ارزشی دین همچون قدرت عوامفربانه ای ساختند و لاجرم رسالت و امامت را از معنای واقعی و حقیقی خود تهی کرده و با پذیرش پویسته آن، بدان معنای تصاحب قدرت و حکومت بخشیده و ملک و پادشاهی را برای تحقق ارزشهای آن ضرور شمرده اند. با تلفیق قدرت و هدف صوری نبوت و رسالت نه تنها خود به تغییر هدف و ماهیت رسالت و امامت پرداختند بلکه شکل تهی شده ای از مفهوم و هدف اصلی رسالت و امامت را به مقلدین و توده ناآگاه اما خواهان برقراری حکومت عدل و داد چه در اسلام و چه در مسیحیت تزریق کردند و بدینوسیله ولایت مطلقه شاهنشاهی را جایگزین حکومت عدل و داد و آزادی گردانیدند.

با مقایسه فرمانهای آقای خمینی در باب ولایت مطلقه فقیه و فرمانهای پاپ گریگوار هفتم، بنیاس و النویسان در باب ایجاد ولایت مطلقه کلیسا، آشکار می گردد که آنچه آقای خمینی در پی افکندن ولایت مطلقه فقیه، پایه ریزی کرد، به نوعی عکس برگردان ولایت مطلقه پاپ است. البته این بدان معنی نیست که آقای خمینی آن را از کلیسا اخذ کرده است، اما بدان معنی هست که وقتی هدف از دین دست یابی به قدرت باشد و امکانات نیز فراهم گردد، کار به همان نتیجه خواهد انجامید.

حسب تحقیقات عالمانه آقای محسن کدیور و بسیاری دیگر ولایت مطلقه فقیه نه پایه قرآنی و نه پایه شرعی و نه پایه عرفی و نه پایه فقهی دارد و حتی شیخ اعظم شیعه، شیخ مرتضی انصاری می گوید: "اثبات فرضیه ولایت فقیه به معنای رهبری سیاسی و کشورداری مانند مشیت به سندان کوبیدن است، یا مانند دست به تیغ خاریدن است".

بدون استثناء به جز ملا احمد نراقی، معروف به فاضل کاشانی که فرضیه ولایت فقیه را به معنای رهبری سیاسی و کشورداری گرفته و در کتاب عوائد الایام خود به شرح و بسط آن پرداخته و آقای خمینی همان ها را بدون کم و زیاد کردن از ایشان اقتباس کرده و آن را برای فهم عموم به زبان ساده تری بیان کرده است، تمام علمای طراز اول شیعه تا قبل از آقای خمینی آن را مردود می شناخته و همچنان آن را مردود می شمارند. هرچند به لحاظ تاریخی در ایران قبل و بعد از اسلام تقابل حکام و سلاطین با متولیان دین کم و زیاد وجود داشته و هر طرف کوشش می کرده است که بخشی از قدرت را به خود اختصاص دهد و یا قدرت طرف مقابل را تعدیل سازد.

در بستر ایران معاصر مشکل دین و دولت از مشروطه بدین سو شدت بیشتری یافته است و به نظر من می رسد هنوز راهی دراز در پیش ایرانیان است. حل این مشکل در گرو داشتن برنامه روشنی مبتنی بر شناختی جامع و عصری از دین و رسالت آن آر یک سو، و حکومت و رسالت آن توأم با کار پی گیر روشنگرانه در عرصه عمومی است. در مشروطه، بعد از پیروزی، روحانی ها مدعی شدند که کار اصلی و پیشبرد مشروطه با روحانیون بوده ولی بعد از پیروزی آنها را از صحنه خارج ساختند و در انقلاب اسلامی به عکس وقتی انقلاب پیروز شد، روحانیون امور را از مجرای صحیح خود خارج ساختند و با استفاده از حربه دین، اهداف اصلی انقلاب را به انحراف کشاندند و دیکتاتوری مطلق دینی بر مردم تحمیل کردند. وجود چنین وضعیتی آنهم در طول یک سده از جمله به دلیل روشن نبودن رابطه دین و دولت و مردم می تواند باشد.

منشاء نیرو در جامعه حقیقت آن است که جوامع در طول تاریخ با دو منشاء و با سرچشمه نیرو مواجه بوده و هستند:

۱- منشأ دینی یا سرچشمه دین
۲- منشأ مردمی یا سرچشمه مردم
این دو منبع یا منشأ و یا سرچشمه نیرو در جامعه پاپیایی هم پیش می روند و جامعه را به رشد و آزادی و استقلال هدایت می کنند. اگر چه این دو منشأ با هم روابطی دارند. اما هر کدام از آن دو مستقل و جدای از هم هستند و هر کدام در جامعه جایگاه و رسالت ویژه خود را دارند.

قلمروها و وظایف هر کدام اگر واضح ترسیم نشده باشد، این دو، در امور یکدیگر تداخل کرده و یا گاه با هم در می آمیزند. نتیجه این می شود که هر دو به صورت تمرکز قوا و به مثابه قدرت در می آیند و با هم متحداً بیان قدرت می شوند. در صورتی که هر کدام به راه و رسالت واقعی خویش پیش بروند، می توانند در تصحیح یکدیگر در صورت انحراف بکوشند و یا در تندروی ها یکدیگر را متعادل سازند و جامعه را در خط متعادل و پرهیز از هر افراط و تفریطی به پیش برانند.

منشاء دینی یا سرچشمه دین بر خداوند که خالق کون و مکان و انسان مختار است، واجب است که راه فلاح و رستگاری و ستمکاری و گمراهی را هم به بشر عرضه بدارد که اگر راه از چاه مشخص نباشد و انسان با الزام و اجبار اعمالی را انجام دهد عقاب و ثواب،

بهشت و جهنم، سپاس و ناسپاسی، قیامت و حسابرسی و... تمام اینها معنی و مفهوم خود را از دست می دهد چرا که وقتی اعمالی را از روی جبر و الزام انجام بگیرد آن اعمال فاقد قضاوت خوب و بد است به همین علت بر اعمال غیرعمد، عقاب مترتب نیست. خداوند از طریق ارسال پیامبران راه رستگاری و گمراهی را به بشر عرضه کرده است.

تاما متکلمین اسلامی از طریق قاعده لطف، نبوت و امامت را اثبات می کنند و در بحثهای کلامی خود آن را بکار می برند. لطف آن چیزی است که مکلفین به تکالیف الهی را به طاعت نزدیک می کند و از گناهان دور می سازد و در این نزدیک سازی به طاعت خداوند و دور نگه داری از معصیت به هیچوجه نه تمکین در کار است و نه الزام و اجبار.

اجبار و الزام در کار لطف منتفی است برای این که به عنوان مثال اگر فرضاً کسی به اطاعت امر الهی مجبور و ملزم گردید یا اگر کسی قدرت زنا کردن، دزدی کردن، جنایت کردن یا هر گناه دیگری را نداشت، بدیهی است که نه آن امر الهی و نه آن حرمت و نهی از گناه غیر ممکن و نامقدور برای وی لطف نخواهد بود.

متکلمین و شارحان قاعده لطف می گویند: بدین علت بعثت پیامبران بر خداوند واجب است چون در بردارنده لطف است و اجبار و الزامی نیز در اوامر و نواهی آنها نیست و است.

قرآن کریم در آیات بینات متعددی رابطه بسیار ظریف وحی و نبوت و امامت را چنان اعلام و تکرار نموده که جای هیچ شبهه و تردیدی در میان نباید که وظیفه اصلی و رسالت پیامبر جز ابلاغ پیام و اذار و پند دادن و راهنمایی نیست بر خداوند واجب است که پیامبرانی فرو فرستد تا اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ کنند و لاغیر.

آنچه قاعده لطف به انسانها می آموزد و قرآن کریم در آیات متعددی به آن گواهی می دهد، این است که پیامبران و امامان معلمان عدل و داد عقلانی می باشند تا مردم را با آموزش عالی خود به رشد و تکامل عقلانی برسانند و مردم نیز در پرتو شعاع این رشد عقلانی، بتوانند مسئولیتهای خود را به خوبی درک نموده و به وظایف خود قیام و اقدام نمایند.

اما این که پیامبران و امامان علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرایی عدالت و کشور داری را نیز بر عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت و یا امامت محسوب گردد. نه از قاعده لطف استفاده می شود و نه از وظایف نبوت است و نه پیامبر و امام ملزم به آن بوده. آیات چنان روشن است که بحث ناسخ و منسوخ هم در آنها منتفی است.

بسیار جای تأسف است که ما قرآن را که اصل است و شک و شبهه ای در آن نیست رها می کنیم و به استاد دو حدیث که اگر هم صحیح باشد و جای هیچگونه شک و شبهه ای در آن دو نباشد، دلیل بر امر حکومت نیست و به معنای قضاوت مگردی و داوری است استناد می جوئیم. و مسلم است که مرحوم ملا احمد نراقی اجتهادی نادرست در آن دو مورد به عمل آورده است.

تأسف بارتر این که قدرت طلبان از ناآگاهان به قرآن و نبوت و امامت سوء استفاده کرده و با خلط مبحث امامت و نبوت به دلیل این که پیامبر به امور کشور داری پرداخته و یا حضرت علی(ع) خلیفه چهارم مسلمین را پذیرفته آن را دلیل بر این که کشور داری و رهبری سیاسی جزئی از وظایف نبوت و امامت است قلمداد کرده و به استقرار ولایت مطلقه فقیه پرداخته اند. سرتاسر قرآن و رسالت و عمل پیامبر و امام در مخالفت آشکار و عیان چنین برداشتی است. همانطور که در بررسی تاریخی نظریه دولت دینی دیدیم جای شک نیست که در طول تاریخ چه در مسیحیت و چه در اسلام متولیان دینی که مشروعیت به امپراطوران و شاهان خودکامه بخشیده و یا خود ولایت

مطلقه ای را بنیاد نهاده اند دین را از رسالت و نقش اساسی خود تهی کرده و آن را به خدمت قدرت و مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه خود تحت نام همان دین گرفته اند.

پیامبر کسی است که از یکطرف به دریافت علم خدانی (ربوبی) و خواست خدا در آوردن دین نائل آمده و هم با نفی و یا فاتی شدن خود در علم خداوند، امور و مصالح بندگان را از درگاه حق تعالی آموخته است و وظیفه داشته که با مأموریت وحی آن را به مردم ابلاغ کند. و بنابراین و بدین جهت او هم امام است یعنی اینکه در دانستن علوم الهی بر همه مردمان پیشی دارد و هم رسول است یعنی آنچه را که می داند به مردم اطلاع می دهد و آنها را از آن آگاه می سازد. اما امام کسی است که دانسته های تشریحی اوامر و نواهی الهی را مستقیم از طرف خداوند دریافت نمی کند بلکه آنچه را که پیامبر با علم حضوری و یا وحی آموخته است و نیز از طریق اتحاد با نفس پیامبر آموخته است بدین علت پیامبر فرمودند: "آن مدینه العلم و علی باب ها. بنابراین آنچه را که پیامبر از طریق وحی مأموریت داشته که به مردم بازگو کند، امام با مأموریت از سوی پیامبر آن ها را برای مردم بازگو می کند. بنابراین امامت جزئی از مفهوم و ماهیت پیامبری است و مانند پیامبر یک مقام الاهی معنوی و الهی است و این مقام امامت که از طرف خداوند به مردم ابلاغ شده است، به هیچ وجه وابسته به بیعت و یا انتخاب مردم نیست همچنانکه پیامبری وابسته به بیعت و انتخاب مردم نیست پس می شود گفت که هر نبی و رسول امام هم هست، اما هر امامی رسول و نبی نیست.

در هر صورت مقام امامت همچون رسالت و نبوت یک مقام و مسند الاهی محض است و وابسته به انتخاب و بیعت مردم نیست. هم پیامبر پیش از بیعت مردم برای زمامداری، پیامبر خدا بوده اند و هم علی بن ابیطالب قبل از انتخاب به عنوان ربیر سیاسی و خلیفه چهارم، مقام الاهی امامت را دارا بوده است و راهنمای دین از سوی خدا به شمار می رفتند.

هیچکدام از امامان شیعه از جانب مردم انتخاب نشده اند و جز حضرت علی و امام حسن که در برهه ای خاص از زمان با بیعت مردم زمان خود به زمامداری و رهبری سیاسی و کشورداری را به عهده گرفته اند، هیچکدام از آنها حکومت نداشته و مهمتر از همه این که ادعای داشتن حکومت نیز نکرده اند و حتی یک مورد نمی توان سراغ داد که امامی مدعی شده باشد به دلیل امامت رهبری سیاسی و کشورداری از آن ما می باشد. حتی امام حسین(ع) که به دست یزید و ابن زیاد کشته شد، چنین ادعایی نکرده که من باید حاکم بر شما باشم بلکه احتجاج می کرد و دلیل و برهان می آورد که به خواست شما مردم و نامه هایی که به من نوشته اید، آمده ام، حال هم اگر پشیمان شده اید اجازه بدهید از راهی که آمده ام برگردم، هیچگاه نگفت که آمده ام تا حکومت را که از آن خود می دانم، به دست آورم. اما گفت: اگر در سخنان دیگر تردید دارید، آیا در این تردید دارید که من پسر دختر پیامبرم؟ یا خدا از مغرب تا مشرق از قوم شما یا قوم دیگر به جز من پسر دختر پیامبری وجود ندارد، تنها منم که پسر پیامبر شما هستم به من بگویند آیا به عوض کسی که کشته ام یا مالی که تلف کرده ام یا قصاص زخمی که زده ام، از پی جنگ با منید؟^{۲۷} امام رضا هم که از روی التزام و اجبار و به شرط هیچ دخل و تصرفی نکردن و هیچ امری را تغییر نداند و امری را جاری نکردن و تنها از دور نظاره گر باشد ولایت عهدی را باشد پذیرفت.^{۲۸} نگفته اند که زعامت و رهبری سیاسی مردم از طرف خداوند به ما واگذار شده است.

ادامه دارد



منطق تفکر در اسلام آزادی و نسبت آن با فلسفه-منطق فقهاتی ارسطویی

یک عبارت در استدلال های آقای بنی صدر مداوم ذکر می شود: "غفلت از حقوق و واقعیت ها با کاربرد منطق صوری". برای پاره ای از خوانندگان این بحث، به خصوص، این پرسش مطرح شده است که چه ربطی میان طرز تلقی ما از قرآن یا دولت یا دموکراسی یا جهانی شدن و... برای نمونه، با منطق صوری ارسطویی وجود دارد؟ از آنجا که به نظرم طرح اندیشه موازنه عدمی به روایت آقای بنی صدر در شرایط کنونی ایران و اسلام، که با خلاء شدید فکری و انواع بن بست های نظری مواجهیم، می تواند راهگشای افقی جدید در مسأله به هم پیوسته ایران و اسلام باشد، در اینجا مایلیم چند نکته ای را در باره این موضوع بیاوریم. امید که بر روشنایی بحث بیفزاید.

یکم: اندیشه بنی صدر، در یک کلام، اندیشه برای آزادی و استقلال بر اساس موازنه عدمی است. همانگونه که از خود همین یک جمله هم بر می آید، ارتباط گیری با این نظام اندیشگی، در تمامیت آن، و با همه اضلاعش، برای بسیاری دشوار است. این موضوع جای انکار ندارد. اما چرا این گونه است؟ چهار دلیل یا علت به ذهن من می رسد: یکی به سبک نوشتاری خاص وی باز می گردد که مایه های فراوانی از یک نثر خودجوش و شبه حماسی در آن هست. دوم به استفاده از مفاهیم نو باز می گردد که درک آنها برای کسانی که اهل مطالعه و نظر هستند در وهله اول دشوار نشان می دهد، زیرا که هر اهل مطالعه ای، بر حسب آموزش-پروژه و دیدگاههای عمومی و اجتماعی و روشنفکری که کسب کرده است، دارای پیش فرض ها و پیش دانسته هایی می شود (مانند اینکه گفته می شود آزادی حد دارد، قدرت به خوب و بد تقسیم می شود، یا جهان بدون قدرت حرف بی معنایی است و نظائر آن)، که جدا شدن از این مبانی نظری که عموماً هم به شکلی بس مستحکم روی ذهن رسوب می کنند نیاز به یک جهاد بزرگ نظری و عملی دارد. به قول اینستاين، شکستن آنها از شکستن هسته اتم نیز سخت تر است. دلیل سوم، به خودجوش بودن و درونی بودن این اندیشه بر می گردد. این اندیشه از درون اعماق فرهنگ ایرانی (بیشتر نوع عرفانی) و اسلامی (نوع قرآنی) بر می خیزد. این اندیشه رو به خدا دارد، از آزادی مطلق بیان شروع می کند و به دل اندیشیدن را می پروراند، به نفع هرگونه سانسور می رسد و مراسم عمل به حق و خشنود زدایی است. سابقه غربی آن لذا ناچیز است و از این رو برای بسیاری از ماها که در علوم انسانی مصرف کننده و گاه هم واقعا موعوب غریب چیز عجیب و غریبی می آید. دلیل چهارم به شخصیت و سابقه و لایحه خود آقای بنی صدر باز می گردد، که شامل حضور فعال وی در دوران انقلاب و سپس دوران ریاست جمهوری ایشان و کشمکش هایش با آیت الله خمینی و مارکسیست و نیز روحانیت حاکم بر حزب جمهوری اسلامی، همچنین بخشی از روشنفکران قدرت پرست، به علاوه حبس طولانی مدت خانگی که به تعامل اجتماعی و رو در روی وی با جامعه ملی ضربه زده است. این مسئله را هم اضافه کنید به تبلیغات وحشتناک، سیستماتیک و پرجمعی که در جمهوری اسلامی از سال ۶۰ به این سو علیه وی انجام گرفته است. اضافه کنم رژیم در سالهای آغازین دهه ۶۰ در حال تکوین و تکامل در مسیر یک توتالیترسیم تمام عیار بود و به همین دلیل با هر گونه آلت‌ناتوی دینی و ملی که ریشه استواری در وجدان جمعی

ملت ایران داشته باشد به شدت مخالفت می کرد. سانسور اندیشه بنی صدر در این دوران عموماً با این توجیه که آقای بنی صدر خودمحور بوده است صورت گرفته است، که از دید من این توجیه بدین دلیل ساخته شد که بنی صدر در طول مبارزه اش به طور جدی در برابر اسطوره سازی از آقای خمینی که در حال تبدیل رژیم به رژیم هر چه توتالیتر بود، ایستادگی می کرد. توجه داشته باشیم که بنی صدر تنها کسی بود که در برابر آراء آقای خمینی به صراحت می گفت من هم نظر دارم و این را هم بی هیچ تعارفی به نحو علنی و روراست در مجالس و رسانه ها اعلام می کرد. حال این حرف را بگذاریم در کنار حجم عظیمی از سوز زدایی و استحاله در رهبر، و دامن زدن به تئوری اطاعت کورکورانه که در آن ایام بدون هیچ قبیحی در تبلیغات بی امان جمهوری اسلامی باب شده بود، آنگاه در خواهیم یافت که مطلوب دستگاه تبلیغاتی چه بود؟

دوم: یافتن کلید ورود به اندیشه بنی صدر، مانند هر اندیشمند دیگری که ما مایلیم او را بفهمیم، اولین مسأله است که نیاز به همدلی با وی دست کم در دو چیز دارد: یکی، توجه وسیعی که وی به نقد و نفی انواع گفتمان های قدرت می دوزد و دیگری باز بودن و ایستادگی تاریخی در عمل به اندیشه استقلال و آزادی است. این همدلی اما می دانم برای غالب ما که در نظام های استبدادی بزرگ شده ایم دشوار است، ولی بدون آن نمی توان نه او را به درستی به نقد کشید یا حتا از او تعریف و تجلیل معناداری کرد. بدین سان، یکی از راه های دریافت کامل دستگاه فکری بنی صدر، درک معرفت شناسی و انسان شناسی اوست. از دید بنی صدر، شخصیت انسان دارای یک جداره و یک پوسته سرسخت بیرونی است که از شخصیت حفاظت می کند و می توان آن را هویت نامید. همچنین دارای یک هسته سخت عقلانی درونی است که هدایت درونی او را بر عهده دارد و در زبان بنی صدری به اندیشه راهنا معروف است. در این میان هم هسته عقلانی شخصیت و هم هویت، به شدت مانع برخورد انسان با واقعیت هستند. اما این مسئله هم واقعیت است که انسان بدون هویت و بدون اصول راهنمای اندیشه اصلا وجود خارجی ندارد. واقعیت ها همواره از خلال علائق، خواسته ها، تمنیات، تجربه ها، خاطرات و تعلقات و نظریات و باورهای ما به عقل و ذهن راه پیدا می کنند. وقتی من به یک شیئی نظر می اندازم، تصور شیئی در ذهن من با هجوم و احاطه انبوهی از همین اطلاعات، خاطرات، تعلقات و تجربه ها روبرو، و بعد از ترکیب و امتزاج با آنها، در دستگاه معرفتی ذهن جذب می شود. در این حال شیئی ترسیم شده در ذهن، با آنچه در واقعیت هست به کلی متفاوت است. به عبارتی رابطه ما همواره با جهان واقعی غیر مستقیم و از خلال جهان های مجازی صورت می گیرد. یکی از مهمترین کوشش های بنی صدر، پرده برداشتن از همین جهان های مجازی است. پرسش اینجاست که چگونه به واقعیت می توان دست یافت؟ به عبارتی چرا پیامبر دعا می کند که خداوند اشیاء را آن چنان که هستند بر من بنما (یا ربی ارنی الاشیاء كما هی)، چگونه می توان از این تناقض رهایی جست؟ بخش مهمی از کوشش های بنی صدر، نشان دادن راههای خروج از مهلكه این تناقض است. به عبارتی، دستگاه زبانی و روش های استدلال ورزیدن، همواره پوششی بر

دستگاه روانی ما است. هر عقیده و نظری که بر می تائیم، از خلال علائق، تمنیات، خواسته ها و آرزوی های ما ایجاد می شوند. بیرون از خواسته و علائق، هیچ عقیده ای را انسان بر نمی تابد. اگر عقایدی را فقط بنا به برخی از ملاحظات (قرار گرفتن در یک حزب، یک گروه و یا در یک فرهنگ) می پذیریم، یا هرگز به عقاید ما تبدیل نخواهند شد و یا اگر به عقاید ما تبدیل شوند، به رنگ آرزوها و خواسته های ما تغییر ماهیت خواهند داد. تضاد عقیده و عمل و یا تضاد علائق با عقاید و یا تضاد احساس و عقل، از بیهوده ترین سخن هاست که ابزار می شود. کوتاه اینکه، کدام فرد را می شناسید که بیرون از علائق و خواهش های خود به عقیده ای رسیده باشد؟ او در اولین قدم، هسته عقلانی عقیده را از جنس علائق خود می سازد. در عین حال می دانیم که همین دستگاه روانی بزرگترین مانع کشف حقیقت و بزرگترین مانع خالص کردن واقعیت است. این دستگاه روانی همواره رشته ای از نظریات توجیحی خلق می کند که دیوار سرسختی به گرد خود کشیده و روح و روان انسان را از آسیب صیانت می کند. این رشته از نظریات و عقاید، همان پیش فرض های قطعی و مسلم هر فرد محسوب می شوند. حاصل آنکه: اگر واقعیت را بگذاریم بدون دخالت این پیش فرض ها به ذهن وارد شوند، عقل منفل و تعقل محال است. و اگر بگذاریم با دخالت این پیش فرض ها در دستگاه ذهن وارد شوند، پیش فرض ها به مثابه دنیای مجازی مانع برخورد شفاف و مستقیم انسان با واقعیت می شوند. آنچه که بنی صدر از منطق صوری یاد می کند، آنگونه که من از مجموع آثارش فهمیده ام، در واقع نقد دستگاهی است که عقل و چشم معرفت را از محتوای واقعیت غافل می کند. این دستگاه به لحاظ تبارشناسی توسط ارسطو تدوین شد و سپس وارد جهان اسلام و مسیحیت قرون وسطا شد.

بنابراین، نقد بنی صدر بر منطق صوری در واقع نقد فلسفه و متافیزیک (اندیشه) + منطق ارسطویی (روش) است. آنچه که برخاسته از درک و تجربه شخصی و تحقیقی خود من در مورد نظام فقه و اصول اسلامی است این است که فقه موجود شیعی، تابع مبادی و اصول فکری خاصی است که در آن عقل آزاد از روابط قدرت نقش اساسی ندارد. یکی از این مبادی را می توان نظریه ای دانست که در عرف به آن منطق صوری اطلاق می شود. همین جا بگویم که کسی منکر فوائد منطق صوری نیست اما به نظر میرسد آسپهای این منطق بر تفکر دینی بسی بیشتر بوده است. در تکرش بنی صدر، منطق صوری یک نظریه است نه یک وسیله صرف. بنابر این اندیشه، تأثیر منطق ارسطویی بر ذهن فقیهان و کاربرد آن در فقه و اصول را باید امری دیسکورسیو دید. یعنی باید آن را در یک گفتمان فهم کرد تا به زوایای مختلف آن پی برد. منطق ارسطویی دارای افق معنایی خاص خودش است و از اندیشه راهنمای خاصی پیروی می کند. این اندیشه راهنما در ارتباط قوی با متاتاریخ افلاطونی و متافیزیک ارسطویی است. اگر این دو را از آن بگیری جز یک دسته گزاره های بی محتوا هیچ پیامد خاصی برای فقیه با اصولی در بر ندارد. هر فقیه یا اصولی که ادعا می کند استفاده اش از منطق صوری

استفاده ابزاری صرف است، خطا می کند. خیلی فرق است بگویم ماده و یا اصل و یا قاعده قانونی (آنگونه که در حقوق مدرن می گوئیم) یا بگوئیم قضیه حقیقیه، خارجیه، شرعیه و... این دو، دو عالم معنایی متفاوت دارند. نه این که هیچ ربطی به هم ندارند، بلکه منظور این است که دارای تمایزات آشکارند و تحقیق علمی هم یعنی همین تمایزگرایی ها. فقیهان سنتی نگاه ابزاری محض به منطق صوری دارند. به نظر می رسد از دید ایشان انواع مقوله بندی ها و تقسیم ها، مثلاً تقسیم هر چیز به نوع و جنس و فصل و ... که از مبناهای نظریه منطق صوری است یک بازی ساده زبانی است. در حالی که فهم منطق ارسطویی و کاربرد آن آنگونه که هست بدون قبول یا تحمل متافیزیک ارسطویی هیچ نتیجه ای در بر ندارد. فقیه با اصولی که ادعا می کند نگاهش به منطق صوری تگاهی ابزاری صرف است خطا می کند زیرا نگاه ابزاری محض به منطق صوری بیان کننده همه حقیقت که نیست بلکه فریب دهنده است. همین جا نقطه افتراق مهمی میان درک فقیهان و اصولیان سنتی و حقوق دانان امروزی از منطق حقوقی وجود دارد. یعنی در ذهن فقیه سنتی گویی تفکر انتقادی در موضوعی به نام منطق حقوقی ساکت می ماند و همان تعریف معمول در کتب منطقی را باز می گویند که المنطق "آله" ... اما در برداشت امروزی، منطق صوری، مثل هر مقوله دیگری، دارای فونکسیونهای خاص خودش است. می تواند ابزار (آله) در اصلاح سنتی آن تلقی شود ولی همزمان ابزار بخش هم هست. به بیان دیگر، ظرفی خالی از محتوا نیست که هر چیزی بتوان در آن ریخت و مطلوب خود را از آن بیرون آورد یا به آن هر شکلی داد که ما می پسندیم.

منطق صوری خودش از خودش شکل دارد و اگر در برابرش موضع انتقادی نداشته باشی و صرفاً به دید ابزار به آن بنگری او در عوض به شما شکل می دهد. به قول فیلسوفانه ترش این منطق دارای لوازم و اقتضائاتی است که توام با آن است.. اگر کسی آن را بکار برد خواه ناخواه به این اقتضائات هم باید پایبند باشد. نگاه ابزاری که هواداران اسلام فقهاتی به ماهیت منطق صوری دارد به قول صاحب نظران حوزه روش شناسی، دچار تحویلی تگری (Reductionism) شدیدی است که از دید بسیاری از مهم ترین معضلات شناختی دوران مدرن هم قلمداد شده است.

بدین ترتیب، اگر بخواهیم تفسیری سیستماتیک از اندیشه بنی صدر ارائه دهیم، باید بگوئیم نقد بنی صدر بر منطق صوری، بر مبنای تمامیت آثارش، نقد دستگاهی است که عقل و چشم انسان را از محتوای واقعیت غافل می کند. از دید وی مهم این نیست که آقای مکارم شیرازی یا آقای منتظری یا آقای وحیدخراسانی به منطق صوری باور دارند و یا خیر؟ مهم این نیست که با منطق صوری دو فقیه و یا دو مرجع یکی با ولایت فقیه مخالف می شود و یکی طرفدار سرسخت آن می شود. در یک مثال دیگر، مهم نیست که جامعه و اقشار مختلف جامعه، عقلانیت ابزاری (و به قول هورکهایمر عقلانیت صوری) را در فلسفه و جامعه شناختی از مطالعه

گذرانده اند و یا خیر؟ مهم این است که جامعه با آلوده شدن به روحیه کاسبکارانه، محاسبه دو دو تا چهار تا در تمام امور زندگی، تعمیم سود و زیان کردن چیزها در تمام وجوه زندگی، به شدت از عقلانیت ابزاری تأثیر گرفته و آن را در عمل و در زندگی به کار می گیرد. بنابراین، تفکر ارسطویی از راه فلسفه، فقه و کلام و از آنجا از راه فرهنگ و ادب در اندیشه و رفتار ایرانیان و به ویژه در اندیشه و رفتار حوزویان نقش مهم و اساسی دارد. اینکه به هر ایرانی بگوئید عدالت چیست، پاسخ می دهد عدالت یعنی هر چیزی و هر کسی جای خودش باشد نشان می دهد که در تعریف عدالت عامه مردم که هم شامل مردم عادی و هم مراجع تقلید و تکنوکرات ها و بسیاری از روشنفکران است به تعریف واحد می رسند، تا جایی که این تعریف را هم به امام علی نیز نسبت می دهند. اما می دانیم که این مضمونها که «هر چیز در جای خود قرار بگیرد» (قول افلاطون) یا قول ارسطو مبنی بر این که عدالت یعنی «برابری برابرها و نابرابری نابرابرها» اثر مهم انتقال فلسفه و منطق ارسطویی بر فرهنگ ما است. حال این که این «هر چیز» چیست؟ این «جای خود» کجاست؟ آیا این هر چیز و جای خود، برابر با امور واقع تعریف می شوند (که من در اغلب نوشته های خود، امور واقع را همان دنیاهای مجازی و متفاوت با واقعیت توصیف کرده ام) یا برابر با واقعیت (که باز آن را برابر با حقیقت، برابر هستی و روشنایی و آزادی تعریف کرده ام)؟ روشن نیست؟ البته روشن است، زیرا مراد ارسطو امور واقع است نه واقعیت. همچنین این مسئله که ارسطو را ما مسلمانان معلم اول می نامیم. فارابی را از این حیث که عینا ارسطویی بود معلم ثانی می نامیم، از کجا آمده است؟

مراد بنی صدر از منطق صوری و نقد آن، در واقع نقد روش هایی است که هسته ناب (= واقعیت = آزادی) چیزها را گرفته و به قول پست مدرن ها آن را فیکتورال (شکلوارانه) می کنند. به عبارتی منطق صوری و تربیت شدگان منطق صوری با قیاس دو صورت، حکم یکسان برای دو امر متفاوت صادر می کنند. این مسئله هم به شدت هم در تبلیغات رژیم جمهوری اسلامی رواج دارد و هم نزد روشنفکران. به عنوان مثال، در تبلیغات داخلی، بنا به صورت ظاهری که در جامعه وجود دارد، مانند چسباندن لفظ اسلامی به قوانین، به مجلس به انجمن ها، به پوشاک، به روسری بانوان و نظائر آن و نیز چسباندن اسم الله به پرچم و بر سر درب هر کوی و برزن، جامعه را و نظام را «اسلامی» معرفی می کنند. در حالی که وقتی به محتوای مناسبات موجود حقوقی، اجتماعی، طبقاتی و اقتصادی و حتا دینی نگاه می اندازیم، در می یابیم چه فریب های بزرگی صورت گرفته است. و یا همین مثالی که برخی اصلاح طلبان درباره مقایسه انقلاب یا اصلاح ارائه می دهند، نمونه آشکار دیگری از صوری کردن انقلاب و اصلاح است. این چند ساله اخیر بسیار از اصلاح طلبان پیرامون آقای خاتمی شنیده می شود که با مقایسه صوری انقلاب و اصلاحات، حکم به خشنود زدن بودن انقلاب می دهند و از آنجا حکم به نفی و نامطلوب بودن آن. در حالی که کسی نیست این چه نوع صورت سازی از انقلاب و اصلاح است که نتیجه «اصلاح» طلبی به سبک شما در صفحه ۱۶

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک نرسد. وجه اشتراک را نقد و یا است فراموشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

Nr. 698 26 May - 8 June 2008

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی است و تنها بعنوان بحث آزاد قلمی نگردد.

منطق تفکر در اسلام آزادی و نسبت آن با فلسفه - منطق فقهی ارسطویی

خشونت اش دهها برابر بیشتر از انقلاب ۵۷ است. فقط برای تقریب به ذهن، به ساخته شدن انواع نهادهای سرکوب گر موازی و زندان ها و بازداشتگاه های جدید در دوران آقای خاتمی توجه کنیم تا به واقعیت پی ببریم. از خشونت ناشی از سلب سرمایه های اجتماعی، رواج دورویی و دروغگویی، بیکاری و فساد و اعتیاد و دهها آسیب اجتماعی دیگر که روبه افزایش است دیگر سخن نمی گویم.

خلاصه، منطق صوری اگر واقعاً فقط یک ابزار بود مشکلی نداشت. اما منطق ارسطویی تنها صورت بندی از یک دسته گزاره نیست، بلکه این منطق تأثیر ویرانگری بر روش شناخت و به ویژه روش شناخت در حوزه های دینی گذاشته است. یعنی منطق صوری دیگر نه قواعد کارکرد ذهن را ندارد بلکه به منزله چیزی است که هم اکنون به صورت یک روش شناختی و از آن مهمتر یک جهان بینی در آمده است.

بدین معنا که تمام تلاش این روش شناختی این است که با مشابهتی که در باره صورت قضایا ملاحظه می کند، حکم در باره ماده آنها صادر کند. مثلاً بگوییم ۹۹ درصد مردم به نظام جمهوری اسلامی رای داده اند و یا به اسلامیت نظام رای داده اند، اما با این تفسیر بخواهیم برای هر قانون ناحقی مجوز بسازیم و آن را مشروع تلقی کنیم.

یکی از آثار و تأثیرات دیگر و بد فرجام منطق ارسطویی، محدود کردن و بستن مدار فکر اندیشه ورزان دینی و اسلامی در محدوده قیاس و تعریفات است. منطق صوری هم سه بخش بیش نیست. یک بخش مربوط به قضایاست و بخش دوم مربوط به تعریفات است و بخش سوم مربوط به روش های استدلالی است. اما بخش تعریفات مهمترین بخش منطق است به طوری که این بخش در هر دو بخش دیگر جاری و ساری است. اگر بخواهیم در یک تقسیم بندی سیر اندیشه های علمی و فلسفی (پس از گذار از اندیشه های کنایی و سوفسطایی) و به تبع آن سیر عقلانیت را در ۵ فاز ترسیم کنیم. بدین ترتیب اشاره می کنیم.

الف) اندیشه هایی که به تعریف و تقسیم بندی چیزها می پردازند. عقلانیتی که از این نوع اندیشه بر می آید، من آن را عقلانیت «تعریفی - تقسیمی» نامیده ام.

ب) اندیشه هایی که به توصیف چیزها می پردازند. در اینجا با عقلانیت مدرن یا عقلانیت ابزاری روبرو هستیم. یکی از انتقادهای مهمی که اندیشه مدرن بر حکمت قدیم و ارسطویی وارد می کند این است که حکمت قدیم به جای توصیف پدیده ها تنها به تعریف آنها بسنده می کند.

دو عقلانیت فوق در ادوار مختلف، فرهنگ و اندیشه های خود را به وجود آوردند و در سطح مناسبات زندگی تأثیر به سزا گذاشتند. دو اندیشه و به تبع آن دو عقلانیت دیگر نیز در همین دوران مدرن به وجود آمدند، اما به فرهنگ تبدیل نشدند.

ج) یکی اندیشه انتقادی بود که به جای توصیف رویدادها، به نقد رویدادها پرداخت. عقلانیتی که از این نوع اندیشه بر آمد، عقلانیت انتقادی بود که متأسفانه وقتی توسط بعضی از روشنفکران چپ (مکتب فرانکفورت) مطرح شد، تنها در سطح روشنفکران فرهنگ خود را یافت و به سطح مناسبات زندگی راه نیافت.

د) دیگری اندیشه تفاهمی بود که این بار فهم رویدادها را مورد توجه قرار داد. عقلانیتی که از این نوع اندیشه ورزی پدید آمد، به عقلانیت تفاهمی موسوم شد که این نیز تنها در شعار، در سطح برخورد یا تفاهم فرهنگ ها مطرح شد و هنوز نتوانسته است مانند دو عقلانیت کهنه و مدرن، در سطح مناسبات زندگی مطرح شود.

ه) فاز پنجم، اندیشه ای است که آزادی را در عرصه اندیشه و عمل جستجو می کند. معتقد است، انسان از ایام قدیم تا دوران حاضر، در اشکال مختلف قدرت و مناسبات قدرت، زندانی شده است. تا انسان و جامعه ها از روابط و مناسبات قدرت آزاد نشوند، نیروهای محرکه آنها به طور کامل آزاد نمی شود. این نوع عقلانیت که به عقلانیت آزاد موسوم است، به لحاظ نظری و عملی کوشش هایی است که توسط بنی صدر و دوستان ایشان آغاز شده است.

باز می گردم به منطق صوری. برخلاف نظر کسانی که می گویند می توان از فلسفه و منطق ارسطویی به اسلام آزادی نظر کرد باید گفت نه تاریخ تحولات معارف در جهان اسلام گواه این امکان است و نه حتی تجربه اروپای قرون وسطی که این منطق و فلسفه فراگیر بود. برای مثال، چگونه می توان اندیشه های ارسطو را در باره برده داری، از منطق او جدا کرد؟ بنا به همان فاز پنجمی که شرح دادم و خود من بدان معتقدم، ثنویت و تضاد نه تنها در امور واقع وجود ندارد، بلکه در سطح اندیشه و عمل نیز غیر ممکن است. هم اندیشه و عمل انسان و هم تمام آرائی که انسان انتخاب می کند، همه از یک جنس هستند. دو پارگی و چند پارگی اندیشه و عمل همه در صورت قضااست. وقتی از صورت به واقعیت باز می گردیم، تمام عناصر

چند پاره و متضاد اولاً، بنا به طبیعت یکپارچه سازی انسان و بنا به طبیعت اندیشه، با تهی کردن محتوا، محتوا را از یک جنس می سازد. به عنوان مثال، کسی که به برده داری معتقد است، کسی که به حقوق برابر و آزادی انسان معتقد نیست؛ با تقسیم بندی و تعریف (دو ویژگی منطق صوری) چیزها و رویدادها، بیان خود را از عدالت از جنس قدرت می سازد. در یک مثال دیگر، طرفداران همین منطق وقتی به آیه «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» می رسند، بدون توجه و ارجاع به محتوا و ماده اصلی آیه، حکم به شدت صادر می کنند. آنها دیگر توجه ندارند که این آیه اولاً، ناظر به یک شرایط جنگی بود و ثانیاً، ناظر به زمانی بود که کفار بارها و بارها در مواجه با پیامبر (ص) طلب آموزش و بخشش می کردند و هر بار که پیامبر با سینه باز آنها را می پذیرفت، باز هم به فتنه و جنگ و رویارویی با آن حضرت می پرداختند. سرانجام این شد که آیه شدت با آنها نازل شد. مفسرین

ارسطویی با همان تعریف ها و تقسیم بندی هایی که از پیش توی ذهن خود دارند، این آیه را به هر نوع مخالفت خوانی با دین و مخالفان، حتی در شرایط صلح تعمیم می دهند. بنابراین، درست نیست که فکر کنیم نظریات ارسطو در باره برده داری از منطق او جداست. زیرا روش استدلالی ارسطو بر همان تعریف و تقسیم بندی نوع انسان باز می گردد. بر اساس همین تعریف و تقسیم بندی ها بود که ارسطو می گفت، عده ای برای بندگی خلق می شوند و عده ای برای سروری و با، عده ای مغزهای جامعه. و بر اساس همین تعریف و تقسیم بندی است که منطقین ولایتی به انواع تقسیم بندی ها در حوزه محرم و نامحرم و خودی و غیر خودی می پردازند و بر اساس همین تقسیم بندی ها و تعریفات است که تعریف آنها از عدالت (= هر چیز را جای خود گذاشتن) به همان تعریف ارسطویی ارجاع می شود. زیرا وقتی برده ها به بردگی پرداختند و هر طبقه ای سرچایش قرار گرفت و روحانیت نیز به منزله طیبیان روح جامعه (عین این جمله جمله ارسطوست در کتاب سیاست و عین این جمله را در کتاب آقای خمینی - دقیقاً یاد می آید کدام کتاب او - خواندم)، به چوپانی جامعه مشغول می شوند. و از همین روست که آقای آذری قمی نوشت، فقها باید هندسه رمه داری را خوب بدانند. یعنی از نظر او جامعه شناسی چیزی جز علم رمه داری نیست.

روش جدید بر خورد نظام ولایت مطلقه با مخالفین...

سراسر کشور بود که قربانیان بی شماری را در بر گرفت.

در سال ۶۷ که به بیستمین سال آن نزدیک میشویم قریب به ۲۷۰۰ تا ۳۷۰۰ نفر (بنا بر کتاب خاطرات آقای منتظری) از زندانیان که بعضاً دوران محکومیت خود را میگذراندند به حکم آقای خمینی بدون فوت وقت (در فاصله چند روز) به جوخه های اعدام سپرده شدند. این شیوه کار رژیم در اثر مرور زمان و تحت تأثیر افشاگری های گوناگون، از انتشار نامه آقای منتظری به آقای خمینی در رابطه با حکم او و افشای کشتار زندانیان سیاسی

در سال ۶۷ تا شهادت زندانیان سابق و ارسال خبر و اطلاعات از درون ایران با تمامی خطراتی که برای ارسال کنندگان داشت و دارد و همچنین حساسیت افکار عمومی، تغییر یافت و شکل عوض کرد.

حکم و فتاوی قتل و جنایت از سوی مقامات ارشد نظام صادر و اجرای آن از سوی عمال و کارگزاران جنایت پیشه که بخصوص در مورد ترور مخالفان مقیم خارج گاهی این عمل پوشش سفیر گفتگو دربرداشتند (ترور قاسملو و فاضل رسول و...) به اجرا درآمدند و در داخل روش معمول به اصطلاح کامیونی کردن (تصادف ساختگی با اتوموبیل یا کامیون - شمس امیر علایی-) و یا قتل در محل کار و آن را جنایتی از نوع حوادث معمول قلمداد کردن (قتل دکتر سامی در مطب او-) شد که هرگز عاملین این تصادفها و قتلها شناسایی نشدند. پی گیری و همکاری آزادیخواهان ایرانی در افشای این روش های قتل، بخصوص صادراتی، برای اولین بار مقامات ارشد نظام ولایت مطلقه و سیستم حاکم بران را در دادگاه برلین (معروف به دادگاه میکنونوس) رسوا ساخت و تقریباً دست رژیم را در این نوع جنایت بست. پس از حکم دادگاه میکنونوس، نظام جمهوری اسلامی در انزوا قرار گرفت و ضربه پذیر شد.

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و شعرهای مطرح شده از سوی آقای خاتمی توهم تغییر را ایجاد کرد. او رئیس جمهور شد. گرچه او آمده بود تا به گفته خود، نظام را از انزوا بردارد و چهره و ظاهر دیگری از نظام به نمایش بگذارد، اما اولین دوره ریاست جمهوری او با یک سری قتلهای سیاسی که در شناخت از حد گذشت، همراه شد هدف این قتلها نویسندگان و دگر اندیشان و مدافعان حقوق ملت بودند. سیستم تبلیغاتی رژیم بر این قتلها نام قتلهای زنجیره ای را نهاد، بدین ترتیب او قصد داشت سیاسی بودن این جنایت را پوشش بدهد. با افشای عاملین و امرین این جنایت در خارج از کشور، حکومت آقای خاتمی مجبور شد اعتراف نماید که وزارت اطلاعات نظام ولایت مطلقه در این قتلها دخیل بوده است و با اینکه به مردم قول داد که این غده چرکین از بدنه نظام حذف خواهد شد اما در این راه نه خواست و نه توانست اقدامی بایسته و شایسته انجام دهد. در شاهنامه و داستان ضحاک و ماجرای مارهای کتف او که خوراکشان مغز جوانان ایران بود، فردوسی این حکیم بزرگ ایرانی را سمبل قرار دادن ضحاک،

این قاعده از قواعد حاکم بر نظامهای استبدادی را به بهترین و زیبا ترین وجه باز میگوید که استبداد، تحمل استعداد را ندارد لذا به هر طریق حذف آنها را در دستور کار خویش دارد. آقای خاتمی ویا هر فرد دیگری که مدعی مبارزه با این نوع غده های چرکین است تا به ریشه این غده التزام دارند قادر نخواهند بود با آن مقابله و ریشه کنش کنند ریشه اینگونه جنایات و مغز خوری ها در استبداد است و با التزام به آن نمیتوان مدعی ریشه کن کردن آن بود. هنوز نیز بر مردم ایران و بازماندگان قربانیان "قتلهای زنجیره ای" معلوم نیست که عاملین و امرین چه کسانی بودند. امروز آقای حسینیان که چند سال پیش گفت ماخود یک زمانی قاتل بودیم، مدعی است زوایای تاریکی از این قتلها وجود دارد که او بر آن واقف است.

از طرفی نیز همسر سعید امامی که فیلم شکنجه های روا شده بر او و دیگر متهمان، بخشی از روش معمول در زندانهای نظام ولایت مطلقه را نشان میدهد، با هینتی به نمایندگی از جمهوری اسلامی به اروپا سفر میکند! و دری نجف آبادی وزیر اطلاعات وقت و یکی از امرین، پست دادستانی یافته است! اما مراسم یاد بود قربانیان ممنوع میشود.

پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در این قتلها و با تغییراتی که انجام گرفت تغییر روش حذف مخالفین نیز در دستور کار قرار گرفت و شیوه هایی از قبیل برخورد "شبی" با سرمقتول (زهر کاطمی) و یا خود کشی در سلول (از جمله زهرای بنی یعقوب) معمول شد و گزارش پزشک احمدی ها را تشکیل داد و احتمالاً خواهد داد اما آنچه که امروزه بیشتر از پیش نگرانی آور و هشدار دهنده است و سازمانهای دفاع از حقوق بشر و تمامی آزادیخواهان باید به آن دقت و توجه نمایند شیوه مبتلا کردن فرد در بند به بیماری و یا سکتته دادن است که تاکنون نمونه های شناخته شده آن به قتل رساندن اکبر محمدی و اخیراً چند مورد نگران کننده مرگ مشکوک است که به علت حاکم بودن جو سانسور، آگاهی از صحت و سقم آنها دشوار می باشد و یا سکتته های خفیفی که آقایان باقی و کیود وند بدان دچار شدند و بیماری های مزمن سایر در بندان و و ممانعت از مراجعه و عدم دسترسی آنها به پزشک است.

آیا سکتته های جدید در راه است؟ شنیده شده است که لیستی شامل ششصد نفر در داخل و خارج کشور که حذف آنها در دستور کار مأموران ذوب شده در ولایت مطلقه قرار گرفته وجود دارد. از آنجا که کرامت انسانی و جان آنها در این نظام به هیچ انگاشته میشود و حفظ قدرت به هر قیمت، لازمه حکومت استبدادی دین بازان وطن فروش و چون حفظ قدرت با النصریالربع همراه است لذا این امر بیم و نگرانی نسبت به جان دانشجویان، فعالان جنبشهای کارگری و زنان، دگر اندیشان دربند و تمامی آنان که آزادی و رهایی از استبداد را در دستور کار دارند دو چندان میکند بر همه انسان دوستان و آزادیخواهان است که نسبت به این گونه اعمال جاری شده از سوی قاصبین حق حاکمیت مردم در ایران هشدار دهند و خود نیز هشیار باشند و هر گونه اطلاعی در این رابطه را منتشر کنند و در اختیار سازمانهای دفاع از حقوق بشر قرار دهند.